

جعفر مجیری

جنبشهای انقلابی شمال ایران

یک بررسی اجمالی

درباره ثمرات پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تاثیر آن
در جنبشهای رهائی بخش خلقهای ایران در شمال کشور در سالهای ۱۳۰۰

www.IranArchive.com

رداكتور

احسان طبرى

www.iran-archive.com

سخنی از ناشران

نوشته‌ای که در دست دارید روایت نسبتاً کوتاهی، ولی گویائی است از سه رویداد مهم که بویژه در تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در بخشهای شمالی ایران واقع شد یعنی: «جنبش انقلابی در گیلان»، «قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان» و «خیزش کلنل محمدتقی‌خان پسپان در خراسان». مؤلف کوشیده است نه فقط واقعیات مربوط باین سه رویداد مهم را با مطالعه اسناد و کتب مربوط تحقیق نماید و در دسترس خواننده قرار دهد، بلکه آنها را از لحاظ تاریخی تحلیل کند و در سهای مثبت و منفی آنها را بیان دارد. از این جهت هم بررسی رویدادهای نامبرده وهم توجه بدر سهای آن (بویژه مهمترین درس آن که اتحاد نیروهای انقلابی و مترقی است) برای نسل کنونی مبارزان انقلابی در کشور ما میتواند ثمربخش و دارای فعلیت باشد. نویسنده این رساله رفیق جعفر مجیری در سابق نیز در مطبوعات حزب در این باره آثاری نشر داده است. در رساله حاضر کوشش شده است، مطلب مورد بررسی هم از جهت فاکتها وهم از جهت تحلیل آنها جامع تر و گسترده تر بیان گردد.

نشریات حزب توده ایران

www.iran-archive.com

فهرست منابع

صفحه

۱. سخنی از نائیران ۵
۲. بخش نخست - وضع ایران در سالهای ۱۳۰۰ ۸
- الف - وضع اقتصادی و اجتماعی کشور ۸
- ب - مبارزه مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم ۱۱
۳. بخش دوم - انقلاب کبیر سوسیالیسی اکتبر و بیداری و بسیج نیروهای مترقی ۱۴
۴. بخش سوم - جنبش‌رئائی بخش مردم آذربایجان ۲۴
۵. بخش چهارم - جنبش‌رئائی بخش مردم گیلان ۴۵
۶. بخش پنجم - جنبش‌رئائی بخش مردم خراسان ۶۳
۷. بخش ششم - اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک درس تاریخ است ۸۶
۸. منابع مورد استفاده ۹۵

بخش نخست - وضع ایران در سالهای ۱۳۰۰

الف. وضع اقتصادی و اجتماعی کشور

خلقهای ایران نیز مانند اکثر خلقهای دیگر علیه استیلاگران، استثمار و استثمارگران طی قرون متمادی مبارزه کرده و این مبارزات چندین بار بنقطه اوج خود رسیده و مردم قسمتی از خواستهای خود را بدست آورده‌اند. صفحات تاریخ این مبارزات باخون مبارزان دلیر و بهترین فرزندان این خلقها نوشته شده است. و ای. لنین ضمن تجزیه و تحلیل علمی ماهیت جمعیت‌های طبقاتی میاموزد که تضاد طبقاتی طی ده‌ها و صد‌ها سال بتدریج رشد و تکامل پیدا میکند و بالاخره ضمن انقلابها بنقطه غلیان خود میرسد، توده‌ها که تا آن زمان از طرف نگرندگان سطحی دیده نمیشده و در سایه مانده بودند، فعالانه بمیدان مبارزات سیاسی قدم میگذارند (۱).

جنبشهای رهائی بخش خلقهای ایران در سالهای ۱۳۰۰ نیز یکی از هزاران موارد تاییدکننده‌ی این آموزش لنینی است. این جنبشها با تراکم تضادهای طبقاتی و اجتماعی طی سالهای متمادی و در زمینه نارضایتی عمومی و براساس وضع اقتصادی و اجتماعی تحمل‌ناپذیر توده‌ها بوجود آمده است. در آستانه این جنبشها پوسیدگی رژیم سلطنت، سنگینی مالیاتها، استثمار بیرحمانه، ناامنی، رشوه‌خواری، تحقیر شخصیت و حقوق انسانها، ستمهای مأمورین دولت عرصه زندگی را بر اکثر طبقات اجتماعی تنگ کرده بود. پیشنهادها و اقدامات شخصیت‌های مترقی کشور درباره ایجاد صنایع ماشینی باترور و ممانعت استثمارگران مواجه میشد. کشاورزی نیز در نتیجه همین عوامل وضع رقت‌باری داشت. جمعا در حدود ۳۰ هزار نفر کارگر در کشور پراکنده بود که ۵۰۰۰ نفر آنها در نفت جنوب و دیگر

۱. و. ای. لنین، جلد هشتم (ترجمه آذربایجان)، باکو، ۱۹۵۲، ص ۹۴.

مؤسسات سرمایه خارجی کار میکردند. استخراج نفت از ۸۰ هزار تن (۱۹۱۳) در سال ۱۹۱۹ به ۱/۱ میلیون تن رسیده بود (۲) بدون آنکه بهبودی در وضع کارگران ایجاد شود. بقیه در کارخانه‌های قالببافی و کارگاههای کم اهمیت دیگر کار میکردند و از کمی مزد و شدت استعمار در حال اعتراض بودند. صنعتگران و کسبه از پائین بودن سطح زندگی و قوه خرید مردم، فشار سرمایه‌های خارجی و مظالم دولت ناراضی بودند. اهالی ایران در حدود ۱۰ میلیون نفر بود و اکثریت عظیم اهالی از دهقانان تشکیل میشد که وضع توان فرسائی داشتند. بنابه نوشته مجله «ستاره سرخ» در آن زمان فقط از ۱۰ درصد اراضی قابل کشت کشور استفاده میشد. ۶۶ درصد این اراضی در دست مالکین و فئودالها، ۴ درصد بنام خالصه در اختیار دولت، ۱۰ درصد موقوفه، ۲/۵ درصد مال خرده مالکین و یک درصد بشکل عمومی و مشاع بود، ۴ درصد اراضی بشکل چراگاه و زراعت در دست روسای ایلات و عشایر قرار داشت که با پرداخت مختصری مالیات بدولت از آنها استفاده میکردند (۳). در دست مالکان و فئودالهای بزرگی مانند شوکت الملک علم، عزیزالدخان بجنوردی، سردار مؤید، ظل‌السلطان، سران قشقائی و بختیاری، قوام شیرازی، اتابک اعظم، اردلانها، ملک‌مدنیها، دولت‌السلطنه، ارشد قره‌داغی و غیره مدها و حتی هزارها ده بود که ساکنین آنها بطرز بیرحمانه استثمار میکردند. اراضی بدین شکل ظالمانه در دست مشتئی‌مالک و صاحبان اراضی بزرگ متمرکز شده بود، میلیونها روستائی بدون زمین و یا بازمین و وسایط کم سنجور بزندگی طاقت فرسا شده بودند. شکل استفاده از این زمینها تحت عنوانهای «سه یک بر»، «چرکدار»، «مناصفه» یا «مزارعه»، هرچه که باشد، محتوی آن زحمت طاقت فرسا و محرومیت‌های فراوان برای خانواده روستائی، نفع کلان و عیش و عشرت برای مالکین، فئودالها، خانها و صاحبان اراضی بزرگ بود. بنابه اشکال زمین کاری خانواده روستائی خواه

۲. م. س. ایوانف، بررسی تاریخ ایران، مسکو، ۱۹۵۲، ص ۲۵۱.

۳. مجله «ستاره سرخ» ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران،

شماره‌های ۳-۴، ۱۳۰۷، ص ۲۱.

باکاو و بندر خود، خواه بایکی یا دو جزء شرکت میکرد در هر حال پیش از ۸۵-۸۰ درصد محصول بانواع و اشکال مختلف به مالک تعلق میکرد. علاوه بر اینها، روستائیان مالیات نقل و جنس، مالیات سرانه، مالیات سردرختی (اگر درخت بود)، مالیات برای حیواناتی که، نگاه میداشتند و غیره میبایستی بپردازند. علاوه بر اینها بدعتهای گوناگون دهقانان را دچار وضع فوق العاده دشواری کرده بود. دهقان تا زنده بود و وضعش باین اسفناکی میگذشت. اگر میمرد برای اینکه اجازه دفن گرفته شود به صاحب زمین پولی میبایست داده شود. اگر بچه ای بدنیا می آمد، یا عروسی اتفاق می افتاد باز پیشکشها و هدایائی به ارباب داده میشد. اگر ارباب یا یکی از اعضاء خانواده آن بده می آمد، یا اینکه دهقان خود چندی از ده دور میشد و بر میگشت میبایستی هدیه بدهد. جمع آوری سهم اربابی، مالیتهای نقدی و جنسی دولتی از طرف ارباب و دولت باشخاص معینی فروخته میشد. این اشخاص و مباشرین، مامورین دولت و سایرین از دهقانها چندین برابر این مالیات را میگرفتند.

علاوه بر این آنهاییکه برای وصول مالیات و جمع آوری محصول غله بدهات می آمدند خانواده روستائی خورد و خوراک و وسایل خواب آنها را نیز میبایستی تامین کند. طرز مالکیت روی زمین و همه اینها در عین حال مانع ترقی و پیشرفت قوای مولد کشور بود.

علاوه بر همه اینها در نتیجه خیانتهای مداوم سلاطین قاچار از کوچکترین منابع حیاتی کشور گرفته تا مالیه، گمرک، راههای آهن و شوسه، پست و تلگراف، بانک، نفت و حتی قوای ملنی و پلیس نیز در اختیار امپریالیستهای انگلیسی و تزارهای روسیه قرار گرفته بود. دولت ایران مبالغ هنگفتی باین دو دولت امپریالیستی مقروض بود و منابع حیاتی، حتی استقلال کشور نیز در گرو آنها.

بموجب قرارداد سال ۱۹۰۳ منعقد بین دولتهای ایران و انگلیس در مقابل واردات از انگلستان سرحدات گمرکی لغو شده بود. بر حسب قرارداد پنهانی ۱۹۰۷ مابین دو دولت امپریالیست ایران بدو منطقه نفوذ دو دولت انگلیس و روسیه تزاری تقسیم گشته بود. بر اساس قرارداد مخفی ۱۹۱۶ قشون ایران در اختیار مستشاران نظامی همین دو دولت قرار میگرفت.

با اینکه دولت ایران در جنگ جهانی اول رسماً شرکت نداشت ولی در نتیجه اشغال اراضی کشور از طرف انگلیسها، قشون تزار، ترکها خرابیهای زیادی ببار آمده بود. پولهاییکه اینها در ایران براه انداخته بودند باعث تورم شده بود. هم اراضی زیر کشت کم شده بود، هم محصول رامویرین و دلالان استعمارگران خریده و میبردند. قحطی، بیماری، سرگردانی، تحقیر مردم از طرف قوای اشغالگرتوده هارا فوق العاده ناراضی کرده بود. کارهای اقتصادی، بازرگانی و تولیدی کشور بهم خورده بود.

با اینکه چندین سال از انقلاب مشروطیت گذشته بود، باز هم مردم نمیتوانستند اقلاً از مزایای ناقص آن استفاده کنند. مواد مرفقی قانون اساسی دستخوش عمال ارتجاع و امپریالیسم شده بود. همه این ناراضیاتیها بشکل مبارزه غیرمتشکل، متشکل، پنهانی و آشکار، ضعیف و شدید حتی گاهی بشکل عصیان خود را نشان میداد.

بسمبارزه مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم

در آستانه جنبشهای رهائی بخش سالهای ۱۳۰۰ مبارزه خلقهای ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم روز بروز شدت میگرفت. هدف مبارزات اکثر طبقات اجتماعی رژیم سلطنت و حامیان امپریالیست آن بود. با اینکه مردم از مبارزات دوران مشروطیت دارای تجاربی بودند، ولی باز هم این مبارزات بیشتر بشکل خودبخودی پیش میرفت. آنهمه ظلم و استثمار کارا بجائی رسانده بود که دهقانان بدون ترس از عاقبت کار بمالکین اعتراض میکردند. وصول مالیات، حتی جمع آوری حق اربابی در اکثر روستاها بدون دخالت شلاق و سلاح میسر نمیشد. در بعضی روستاها مالکین بزور سلاح هم نمیتوانستند دهقانانرا مجبور به اطاعت کنند. بدون استثناء در کلیه ولایات ایران حوادثی رخ میداد که حاکی از تشدید تضاد طبقاتی، لبریز شدن کاسه صبر زارعین بود. اسناد نشان میدهد که در بعضی ولایات دهقانان چون نمیتوانستند قرضها و مالیات وسایر بدهیهارا بپردازند بطور خودبخودی هرچه داشتند فروخته سلاح خریده و بکوهها میرفتند. حتی در بعضی ولایات این دهقانان مسلح بر اردوگاهها و ستونهای سربازان امپریالیستهای تجاوز کار ریخته آنها را از پا در میاوردند. میکشند و کشته میشوند. اهالی شهرها نیز بر علیه مامورین دولت، مظالم حکام و

ولی شبی نبود که در تبریز ۱۵-۱۰ افسرو سرباز عثمانی بدست مردم این شهر بقتل نرسد. در شیراز و اطرافش، سیستان و زاهدان ستونهای سربازان انگلیس از دست آتریادهای مسلح دهقانان در ناراحتی دائمی بودند. در کرمانشاه و کردستان قشون تزار چندین بار مورد هجوم اکراد مسلح قرار گرفته بود و جنگهای «گردنه عاشقان» شاهد شدت این برخوردهاست. لیکن اینهمه مبارزات نه تنها مابین ایالات، حتی در داخل ولایات نیز دارای هم آهنکی و تشکل لازم نبود. قیام چاه کوتاهی بسرپرستی شیخ حسین خان چاه کوتاهی و تنکستانینها علیه پلیس جنوب و بطور کلی علیه انگلیسها، عصیان اهالی بوشهر و دستگیری کنسول شیراز انگلیس بدست رئیس ژاندارمری فارس مازور علیقلی خان پسیان، جنگ با قوای قوام شیرازی، اوج گرفتن اعتراضات مردم آذربایجان علیه اشغالگران ترک و دخالت انگلیسها، قیام دهقانان بی زمین قوچان برهبری خداویردیخان، شدت روحیه سرپیچی از اوامر مرکز در ژاندارمری مشهد، درگز، استرآباد و غیره نمودار نارضایتیهای مردم و روحیه ضدفقودالی و ضدامپریالیستی تودهها بود. بنابه نوشته روزنامه «کمونیست» (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۰) ایران آنروز شبیه آتش فشانی بود که با شعله اش میخواست اشغالگران را بسوزاند. بدین جهت بود که انگلیسها همیشه خود را در آستانه مرگ حس میکردند.

حزب دموکرات ایران در سال ۱۹۰۹ تشکیل شده بود. برنامه این حزب منعکس کننده تقاضاهای آنروزی بود: «ایجاد ارتش ملی از طریق نظام وظیفه، تفکیک سیاست از مذهب، قانون منع احتکار، برقراری تعلیمات اجباری و از همه مهمتر - تقسیم املاک بین دهقانان و ایجاد بانک کشاورزی...» (۴).

حزب دموکرات ایران در اکثر شهرهای کشور نفوذ خود را گسترده بود. «حزب با وجود شرایط دشوار و نیرنگ انتخاباتی ۲۸ نفر از نامزدهای

۴. «انقلاب اکتبر و ایران» (مجموعه سخنرانیهای سمینارهای علمی حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)، از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۱۰.

خود را به دوره دوم قانونگذاری مجلس فرستاد و مبارزه پیگیری علیه سیاست استعماری تزاری و انگلیس بویژه علیه اولتیماتوم (۱۹۱۱) انجام داد. استفاده نماینده‌گان دموکرات از تریبون مجلس، از جمله نطقهای سلیمان میرزا، خیابانی و دیگران تکانهای نوینی بود که بمردم داده شد و دستگاه ارتجاع و امپریالیسم را نگران میساخت» (۵).

تشکیلاتهای حزب دموکرات ایران در شهرهای مختلف برای تشکیل و بسط و هم‌آهنگی مبارزات مردم کوشش میکردند. در چنین موقعی غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بمبارزات مردم ایران تکان معنوی نوی داد.



خسرو روزبه قهرمان ملی خلقهای ایران

مامیابست درباره شناسائی جامعه خود، وضع نسبی طبقات، روحیات انقلابی، اوضاع اقتصادی و هر عاملی که بتواند نحوی از انحاء در کشف قوانین خاص انقلابی جامعه ایران بکامک کند مطالعه و بررسی عمیق نمائیم و محصول تجربیات تئوریک و پراتیک انقلابی خویش را با احزاب کمونیست برادر بمیان گذاریم تا آنها نیز از تجربیات حزب ما استفاده کنند، همانگونه که ما نیز از مجموعه تجربیات انقلابی احزاب کمونیستی برادر و در درجه اول از تجربیات انقلابی حزب کمونیست اتحاد شوروی استفاده کرده ایم و بعداً نیز باید استفاده نماییم.

از دفاعیه روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی

سال ۱۳۲۷

۵. «انقلاب اکتبر و ایران»، از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده



بخش دوم - انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بیداری و بسیج نیروهای مترقی

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با سرنکون کردن تزاریسیم و برقراری
حکمرانی پرولتری در یکی از کشورهای بزرگ دنیا جبهه بین‌المللی
امپریالیسم جهانی را شکافت و راه جنبشهای ملی و دموکراتیک خلقها را

هموار نمود. انقلاب اکتبر با لغو مداخله نظامی دول امپریالیستی و با برداشتن هزاران مانع و سدّی که بر سر راهش بود، در همین گام اول^۶ بطور قطعی ثابت کرد که دارای لیاقت و پروانه زندگی استوار و قویست، پیش خواهد رفت. بدورانسازی خود ادامه خواهد داد و دایره نفوذش دائم در گسترش خواهد بود.

گذشت ۶۰ سال همه اینها را بطور انکار ناپذیری بکرات نشان داده است. وجود سیستم جهانی سوسیالیسم، دهها کشور با رژیم غیر سرمایه داری، لغو سیستم استعمار جهانی، موفقیت‌های چشم‌گیر جنبش‌های رهایی‌بخش خلقها، پیروزیهای اقتصادی، علمی، فنی، گسترش قدرت مادی و نفوذ معنوی نخستین کشور سوسیالیستی، همه و همه مصداق همین واقعیت تاریخ بشر است. حالانیز برغم مقاومت و توطئه‌سازیهایی ارتجاع و امپریالیسم و خیانت بعضی از رهبران پکن جنبش‌های کمونیستی و کارگری، نهضت‌های ملی و دموکراتیک خلقها با کام‌های محکم پیش می‌روند.

رفیق برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نامه تبریک^۷ شرکت کنندگان کنفرانس علمی بین‌المللی بنام «انقلاب کبیر سوسیا لیستی اکتبر و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین» در شهر باکو (سال ۱۹۷۷) می‌گوید: «انقلاب اکتبر دوران‌نوسازی انقلابی را گشود، بزرگ راه مبارزه بشریت را برای رسیدن به آزادی خلقها و ترقی، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم هموار کرد» (۶).

انقلاب اکتبر چنان ضربتی برپیکر امپریالیسم جهانی زده است که هرگز، بهیچوجهی نخواهد توانست بموضعهای گذشته خود برگردد، پایه های لرزان خود را استحکام بخشد، از بحران خلاص شود و به «تعادل» برسد. انقلاب اکتبر ارتجاع و امپریالیسم را هم در مراکز حکمرانی و هم در مناطق زیر سلطه محکوم بمرگ کرده است. راه زندگی ارتجاع و امپریالیسم را تضادهای اقتصادی و اجتماعی (که نتیجه وجود آنهاست) «مین‌گذاری» کرده است.

۶. علی‌یوش. ع. «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین»، باکو، ۱۹۷۷، ص ۳.

در نتیجه پیروزی انقلاب اکثر تقسیم‌بندی ملت‌ها به اروپائی و غیر اروپائی، بنزادهای عالی و پست با فسانه‌پوچی تبدیل گشته است. مردم ویتنام با اتکاء به کمکهای بین‌المللی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برادرو پشتیبانی افکار عامه جهان، باستیلگران اروپائی و آمریکائی درس عبرت جانانهای داده‌اند. خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با در دست گرفتن اداره امور میهن خویش، لیاقت ملی و انقلابی خود را به استعمارگران ثابت کرده‌اند و میکنند.

انقلاب اکتبر با وجود آوردن نخستین کشور سوسیالیستی ضرورت تحول اساسی و دموکراتیزه کردن جامعه‌های بشری را در دستور روز قرار داد و راه این تحول را از لحاظ نظری و عملی بطور روشن نشان داد. رفیق حیدر علی‌یف عضو مشاور شوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در گزارش خود به کنفرانس علمی بین‌المللی «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبشهای رهاییبخش ملتی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین» گفت: «در مبارزه با امپریالیسم کمک‌مادی بدون غرض و پشتیبانی عظیم معنوی دولت کارگر-دهقانی برای خلقهای مشرق زمین دارای اهمیت درجه اول بود» (۷).

بعد از این خلقهای مشرق زمین و از آنجمله خلقهای شورمان باعزمی راستختر، امید و جسارتی بیشتر بمبارزات خود تحرك نوی دادند. کشور شوروی پشتیبانی از جنبشهای رهاییبخش خلقها را از روزهای نخستین وظیفه بین‌المللی خویش دانست و با کلیه وسایل ممکنه آنها بطور پیگیر ادامه داد و کماکان ادامه میدهد. ۱۵ نوامبر سال ۱۹۱۷ با انتشار اعلامیه حقوق ملل روسیه تساوی حقوق کامل و اختیار آنها در تعیین سرنوشت خویش بوسیله فرامین و قوانین برسمیت شناخته شد. ۳ دسامبر ۱۹۱۷ ضمن پیامی با مضاء و. ای. لینین خطاب به «کلیه زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» گفته میشود: «مسلمانان مشرق: ایرانیان، ترکها، عربها، هندوها و کلیه طوایفی که وحشیان حریمس اروپا زندگی، دارائی و آزادی آنها را در

قرون متوالی از برای خود وسیله تمول قرار داده و غارتگران جنگجو
میخواهند ممالک آنها را تقسیم کنند!

ما اعلام میکنیم که عهدنامه سری راجع به تقسیم ایران محو و پاره
گردید و همینکه عملیات جنگی خاتمه یافت قشون روس از ایران خارج
میشود و حق تعیین مقدرات ایران بدست ایرانیان تامین خواهد
گردید... (۸).

بموجب همین پیام قرارداد ۱۹۰۷ منقده مابین دولتین انگلیس و
روسیه تزاری درباره تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ لغو گردید. پیام حاکی
از این بود که از طرف روسیه و حکومت انقلابی آن هیچگونه تهدید و بردگی
در کمین خلقها نیست و این امپریالیستهای جهانخوارند که وطن شمارا
به مستعمره تبدیل و مشغول تاراج آن هستند.

علاوه بر این اسناد دیپلوماسی پنهان بطور کلی فاش و ملغی اعلان شد.
همچنین در ۱۵ دسامبر همین سال در جریان انعقاد قرارداد برست-
لیتووسک با پیشنهاد هیئت نمایندگی شوروی درباره خروج فوری نیروهای
عثمانی و روس و انگلیس از ایران ماده ای بر قرارداد نامبرده علاوه شد
که برای مبارزات مردم ایران دارای اهمیت خاصی بود. دولت انگلیس
میخواست این مطالب را از افکار عمومی پنهان نگهدارد و در عبارات
قرارداد درباره آزادی و استقلال ایران دست به تحریف زده بود.

بعقیده روزنامه کاوه محک امتحان انگلیس مندرجات مقاله پرتلبیس
جریدهی «تایمس لندن» مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷ است و... عجب آنکه
روسیه ایران را آزاد میخواست و استقلال آنرا برسمیت میشناسد ولی
انگلیسها که همیشه سنگ حمایت و دلسوزی ملل ضعیف را بسینه میزنند
و مخصوصا مدتی با وعده های گرم و نرم گوش ایرانیان را پر نموده بودند

۸. مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران،

۱۳۳۶، ص ۴۵۶.

امروز چشم دیدن آزادی ایران را هم ندارند و بدون بیم و خجالت به تحریفکاری متوسل میشوند. چیزی که اسباب سیدروئی دائمی آنها خواهد شد (۹). ولی دیری نکشید که، نیروهای اشفالگر انگلیس در قفقاز شکست خوردند و خبر فتوحات ارتش سرخ بطور کلی باعث اعتلاء مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم شد. نیروهای مترقی کشور توانستند مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس را شدت بخشند. این بود که از شیراز، یزد، تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، کرمان و دیگر شهرها لغو پلیس جنوب، تخلیه ایران از قشون انگلیس، برگرداندن پولهاییکه از طرف بانک شاهی (بانک انگلیسی) از ایرانیان ضبط شده بود بشکل خواستهای اکثریت مردم تکرار و دامنه آن گسترش یافت. «...فرمانها، اقدامات و تدابیر دولت شوروی تاثیر عظیمی در ایران بجا گذاشت و محافل وسیع مردم ایران با احترام خاصی اقدامات دولت شوروی را تبریک و تهنیت گفتند. مردم ایران دولت شوروی را دوست و متحد خود احساس کردند» (۱۰).

امپریالیسم انگلیس برای جلوگیری از تاثیر انقلاب اکتبر و حفظ منافع غارتگرانه خود قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله - انگلیس را میخواست بایران تحمیل کند. لیکن اعتلاء جنبش آزادیخواهی خلقهای ایران مانع تصویب و اجرای آن شد. زیرا انقلاب اکتبر تحول بزرگی در طرز تفکر طبقات ستمدیده، در طرز مبارزه خلقها و سازمانهای آنها بوجود آورده بود. خلقهای ایران در همسایه‌ای دیوار به دیوار خود، شاهد پیدایش مناسبات اجتماعی عادلانه‌ای بودند که خلقهای مختلف طی قرون برای دستیابی به آن از مبارزه و کوشش فروگذار نکرده بودند. این تاثیر بقدری سریع و عمقی بود که انعکاس خود را بزودی در مطبوعات، هنر و ادبیات خلقهای کشور بخشید. محتوی همه این آثار هنری از ترانه و شعر گرفته تا آثار نقاشی و

۹. مورخ الدوله سپهر، کتاب نامبرده، ص ۴۷۵.

۱۰. م. س. ایوانف. تاریخ نوین ایران، (ترجمه بزبان فارسی)،

۱۳۵۶، ص ۳۰.

غیره که بعدابوجود آمدحاکمی از نقش نجات بخشی لنین واکتبربود. مربوط
باین بود که مردم ایران نیز درسایه اکتبر بپاخواهد خاست. خائنین را دور
خواهد کرد، دهقان و کارگر ستمدیده ازقید اسارت رهاخواهد شد. عارف
قزوینی لنین را «فرشته رحمت»، معجز شبستری اکتبر را «سراغاز هائی
بشریت ازستم» می نامید. انعکاس واقعیت پدیده نو درمطبوعات و هنر
و ادبیات باعث گسترش هرچه بیشتر دایره تاثیر آن گردید و دامنه بیداری
و بسیج نیروهای مترقی وسیعترشد.

موضوع انقلاب اکتبر در ادبیات و هنر خلقهای ایران بگونه ای مقام
خود را باز کرده که شعرائی مانند بهار، فرخی یزدی، عشقی، میرزا علی معجز،
افراشته و دیگران بهترین آثار خود را به آن حصر کرده اند. هنرمند شهیر
و شاعر پرولتری کشورمان ابوالقاسم لاهوتی خطاب به میهن شوروی گفت:
توتکیه گهرنجبر روی زمینی بر پشت زمین زلزله از این فتن افتد.
دانشمند محترم استاد بومنیار (دهقان کرمانی) طلوع و بروز انقلاب
اکتبر را بهم میهنان خود مژده داده بیداری خاور زمین را بایک دنیا امیدو
آرزو درسطحی گفت:

مژده که دنیای پیراز سرنوشت جوان به جسمش اندر میدم مورث کامل روان
پیکر رنجور شرق گرفت تاب و توان پنجه حق بردرید پرده حق نشنوان

کوس حقیقت فکند بر بربع مسکون طنین

کرد فلک گردشی بکام بیچارگان تا که بسامان رسند از وطن آوارگان
ز بیخوبن برکنند بیخ ستمکارگان گیتی کلگون کنند ز خون خونخوارگان
ظلم سازند پاک یکسره روی زمین

کشور خاور زمین ز خواب بیدار شد بگاردشوار خویش آگه و هشیار شد
مسلم و هندو و گبر بیکدیگر یار شد کار از این اتحاد بباختر زار شد
ز بیم انجام گشت به بیم و وحشت قرین

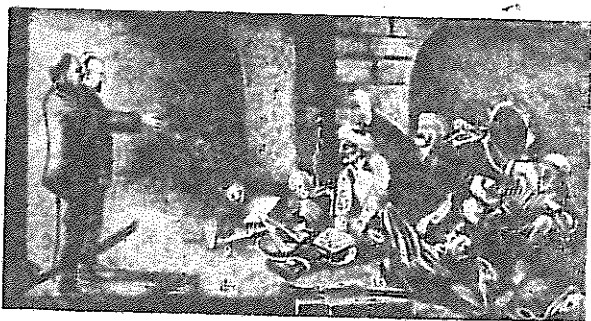
جهان فراگرد این شعله عالم فروز که اینک از خاک روس کرده طلوع و بروز
شراره ای بیشتر نجسته از آن هنوز که جان گیتی خوران فکند در تاب و سوز
التری نازلابهم عذاب مهین

این شعر بهترین ترجمان محبت و صمیمیت مردم ایران نسبت به اکتبر بزرگ و بیانگر نقش بنیاد کننده و بسیجنده آن انقلابی است که در بهری لنین بزرگ در همسایگی میهنمان به پیروزی رسیده است. انقلاب اکتبر در عرض ۶۰ سال با اندازه‌ی صدها سال در اندیشه و مبارزه خلقهای کشورمان ریشه دوانده است. دانشمند گرامی و شاعر توده‌ای احسان طبری با اشاره باین نکته است که میگوید:

چون نقش بی‌ستون بر قلب ایران بود نام‌لنین جاودان حك
تلاش خلق ایران ضد دشمن نباشد لحظه‌ای زین نام‌منك

بتابد در درون رنج این نام فروزنده است چون خورشید افلاك ز گوهر هاست پرچون گنج این نام
آری، مبارزات خلقهای ایران لحظه‌ای از نام‌نامی لنین بزرگ منك نیست و هرگز هم نخواهد شد. زیرا این مبارزات از ایده‌های اکتبر، آموزش لنین الهام، نیروی معنوی و عزم و اراده انقلابی گرفته است.
ترنم اندیشه‌های اکتبر و تجسم چهره لنین در هنر آفرینی توده‌های مردم، در آثار خلاقه هنرمندان کشور تبدیل به پدیده فرهنگی عظیمی شده که از لحاظ گوناگون در خور پژوهش علمی و هنری است. امید نجات، صمیمیت و محبت مردم کشور ایران نسبت به اکتبر و میهن اکتبر منجر به خلق آثار جاودانه در رشته‌های هنرهای تزئینی و تصویری شده است. اثر نقاشی هنرمند خراسانی غلامرضا رحیمزاده تحت عنوان «نجات ملل شرق» یکی از اینهاست. در این اثر که در سال ۱۳۰۴ شمسی بوجود آمده داخل بنای تاریک و گنبدی بسبک معماری شرق عده‌ای محبوس که دست و پاهایشان با زنجیر استعمار بسته شده در آستانه مرگ و نیستی با الهام از حضور لنین بزرگ به جنبش آمده‌اند جلب توجه میکند. در داخل حاشیه‌های اطراف داخل کتیبه‌ها در احاطه نقش و نگارهای ملی ۶ بیت از اشعار شاعر حبیب آبادی گنجانده شده است که میخوانیم:

آنکه کاخ ظلم را در هم شکست زار عین را داد در عالم حیات
بامضوف کارگر میثاق بست خستگان را داد از محنت نجات



«نجات ملل شرق» اثر علامه رضا رحیمزاده

در همین ایام ترانه‌های توده‌ای زیادی در موضوع «نجات خلقها» رایج بوده است. در مراکز مختلف قالیبافی مانند مشهد، کاشان، تبریز، کرمان و اصفهان در موضوع نجات بخشی ایده‌های اکتبر و لنین بزرگ آثار گرانبهائی در این رشته هنری بوجود آمده که هنوز هم زینت بخش موزه‌ها هستند. قالی نفیس و بدیعی که در سال ۱۳۴۶ بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از طرف هنرمند با استعداد آقای نظام‌افسری تهیه شده نیز دارای پورتره لنین و صحنه‌هایی از زندگی پرافتخار وی میباشد. در آثار هنری مانند مثبت کاری، خاتم کاری، زرگری، گلابد تین دوزی، پرده‌های قلمکار و غیره به آثار گرانبهائی در موضوع اکتبر تصادف میکنیم که همه‌شان حاکی از محبت سرشار زحمتکشان کشور نسبت به اکتبر و نجات بخشی آن میباشد، پرده‌های قلمکار بانقش و نگارهای ملی و سوزده‌های ملهم از ایده‌آلهای اکتبر بزرگ بمقدار زیادی تهیه و زینت بخش خانواده‌های ایرانی شده است. «دراواز و مشهد ورشت و تبریز استاد کارانی هنگام تجسم تمثال لنین که ملل اسیر شرق بارهنمودهای وی برضد ظالمان خودی و بیگانه برخاسته و پیروز شده‌اند. هر یکی با هنرمندی و مهارت مخصوص

بخود به آفریدن چهره رهبر و تصویر هر چه دقیق تر و هر چه عمیقتر این صورت
کوشیده است» (۱۱).

تأثیر انقلاب کبیرا کتبر بقدری عمیق و حیاتی است که نمایندگان
طبقات حاکمه نیز مجبور با اعتراف بدان شده و گفته اند: «تغییر رژیم روسیه
دراوضاع اقتصادی و سیاسی ایران اثر عمیقی بخشید؛ فشار نظامی روس
تزاری که بیش از یک قرن روی سینه ایران سنگینی داشت ناگهان بر طرف
و برای میهن پرستان ایرانی روزنه امیدی نمودار گردید...» (۱۲).

نویسندگان بورژوائی معاصر درباره این واقعت جهانی بطور واضح
گفته اند: «وقتی جنگ جهانی اول خاتمه یافت و حکومت کمونیستی
جایگزین استبداد مخوف تزاری شد نهضت های فکری جدیدی در جهان پدیدار
گردید که انعکاس آن در بعضی کشورها از جمله ایران بسیار شدید و
لزراننده بود. این جنبش فکری در سرزمین ستمدیده و بلاکشیده ایران بزودی
منجر بقیام سیاسی گردید و دست هایی که در نتیجه فشار مستقیم و مستدام استبداد
خسته و سست شده بود از آن ارتعاشات فکری جدید نیروها گرفت و برای
درهم شکستن دستگاه فرسوده حکومت و ایجاد یک ایران توانا و فعال
بحرکت آمد» (۱۳).

واقعت انکارناپذیر قرن بیستم این است: انقلاب اکتبر آغازگر دوران
تحولات بنیادی در مقیاس جهانی شد. به جامعه های بشری روح تازه ای داد.
در رگ های زمان خون تازه وارد کرد و نبض تاریخ را قدرت طیش تازه ای
بخشید. پسران پیروزی اکتبر بود که اکثر خلقها خود و وظیفه خود را
شناختند. بیدار و برای جنبش علیه ستم و بی حقی بسیج شدند. آنها در
مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم ستادهای خود یعنی احزاب کمونیستی و
کارگری را بوجود آوردند و جنبشهای رهائی بخش دارای تشکلی و دورنمایی
روشن شد. این بود که لنین بزرگ گفت: «از پسر دوران بیداری خاورزمین

۱۱. مجله «بریقادا خودوژنیکوو» (گروه نقاشان). شماره ۳ (۱۰)، مسکو، مارس، ۱۹۳۲، ص ۱۳

۱۲. مورخ الدوله سپهر، کتاب نامبرده، ص ۴۵۱.

۱۳. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، ۱۳۲۳، ص ۱۳.

دوران دیگری در انقلاب معاصر فرا خواهد رسید که دوران شرکت‌همدی خلقهای خاورزمین در تعیین مقدرات همه‌جهان است، تادیکر فقط سرچشمه ثروتمند کردن نباشد. خلقهای خاور زمین از خواب برمی‌خیزند تا عملادست با اقدام زنند و هر خلقی در تعیین سرنوشت همدی ابناء بشر شرکت داشته باشد» (۱۴).

مانند سایر خلقهای خاورزمین با الهام از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، در زمینه تضادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران از شمالغرب کشور گرفته تا جنوب شرقی آن، از شمال شرق گرفته تا جنوب غرب جنبش فکری و سیاسی نیروی تازه گرفت و در چندین جا خلقها اسلحه بدست علیه ارتجاع و امپریالیسم بطور متشکل وارد میدان مبارزه شدند. ضمن همین جنبشهای رهائی بخش خلقهای ایران قسمتی از حقوق و خواستهای خود را از چنگ طبقات حاکمه بیرون کشیدند، تجربه اندوختند و صفحات زرین و پرهیجان تاریخ معاصر را بوجود آوردند.



ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی بر انداختن رژیم استبدادی شاه است!

ترس نباید از عدو با همه سترگی اش
همت خلق متحد هست از آن سترگتر
گر همه جهان شود معبد آن بت بزرگ
باش که تا زمان شود بت شکن بزرگتر
مفتون

بخش سوم - جنبش رها ئی بخش مردم آذربایجان

در آستانه جنبش رها ئی بخش سال ۱۲۹۹ برهبری «فرقه دموکرات آذربایجان». مردم دچار قحطی و گرانی شدید شده بود. در عرض سه سال بهای یک خروار گندم از ۱۰-۱۲ تومان به ۲۰۰-۲۵۰ تومان رسیده بود. بی امنیتی، بیکاری، بویژه نبودن آزادیهای دموکراتیک موجب ناراضی اکثر طبقات اجتماعی بود.

شهر ارومیه به تحریک میسیونرهای مذهبی کشورهای خارجی بدست اشرار آسوری و کرد غارت و سوزانده شد و ۵۱۰۰ نفر در این حادثه بهلاکت رسیده بود. در قره داغ سران ایل «حسینه کلی»، در شهر اهر و اطرافش جوادخان حاجی خوجالی مشغول راهزنی و غارت بود. باقیمانده سربازان آرتش ترک و آلمان در منطقه ساوجبلاغ در روز روشن مردم را قتل و غارت میکردند. اعتمادالسلوله حاکم خوی و ارومیه، مقتدر نظام حاکم میانه و سایر حکام شهرها به بهانه های مختلف مردم را غارت، حقوق و آزادی توده ها را پایمال میکردند. هیچکس نمیدانست که فردا چه بلایی بر سرش خواهد آمد. شب را در خانه یادر مجلس نظمیه خواهد خوابید. شیخ محمد خیابانی صدر کمیته فرقه دموکرات آذربایجان و رهبر جنبش رها ئی بخش مردم این وضع را در مقابل سؤال «ما چرا قیام کردیم؟» اینطور خلاصه کرده است: «اگر وضعیت مقدم بر قیام را از نظر مطالعه بگذرانیم حالت اسف آمیز مملکت و اختلاسات بیحد و حصر مالیه و اقدامات بی ناموسانه و جانیهانه نظمیه را در نظر بگیریم لزوم فوری قیام را احساس مینمائیم...» (۱۵).

درچنین وضعی، کمیته ایالتی حزبدموکرات در آذربایجان شروع بفعالیت آشکار نمود، سازمانهای خودرا گسترده تر کرد. در اوایل شهریور ۱۲۹۶ کنفرانس ایالتی با اشتراك ۴۸۰ نماینده تشکیل شد. «از آنجا که رابطه ارکانیک بامرکز حزب در شرایط آنروزی دشوار بود، کنفرانس تصمیم گرفت که بجای سازمان ایالتی حزب دموکرات ایران در آذربایجان «حزبدموکرات آذربایجان» بطور مستقل تشکیل شود، بجای کمیته ایالتی، کمیته مرکزی مرکب از ۱۲ نفر به صدارت شیخ محمد خیابانی انتخاب شد» (۱۶).

کنفرانس در حدود ۱۴ روز طول کشید و مسائل مهمی را حل کرد. مردم آذربایجان بادی دشواری مهم رو برو بود؛ قحطی و بی حقوقی، کنفرانس بهر دو مسئله توجه مخصوص کرد. کنفرانس غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را باصمیمیت و حرارت فراوان و سقوط قزاقیسم را برای بسط و توسعه مبارزه مردم ایران با تقویت روحیه انقلابی استقبال کرد و خط مشی عمومی فرقه را بشکل «برای آزادی و استقلال ایران و تامین دموکراسیها و مبارزه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم انگلیس» معین کرد و در اسناد خود تصریح نمود.

کنفرانس به بیداری توده ها اهمیت ویژه ای داد. روزنامه «تجدد» بمثابه ارگان کمیته مرکزی تحت نظر شیخ محمد خیابانی و بمدیریت میرزا تقی خان رفعت معین گردید و بلافاصله شروع بکار کرد. با اختیاراتی که از کنفرانس به کمیته مرکزی داده شده بود، برای اجرای قطعنامه آن اقدامات بعمل آمد و در ۲۰ شهریور ۱۲۹۶ ضمن تلگرافی تشکیل مجلس شورای ملی را از تهران طلب کرد (مابین دوره های دوم و سوم مجلس در حدود چهار سال فترت ایجاد شده بود). در تلگراف گفته میشد که، اگر انتخابات

۱۶. «انقلاب اکتبر و ایران» از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده

مطابق قوانین اجراء نشود، اگر آزادیخواهانیکه دارای نفوذ مابین توده‌ها هستند بمجلس نیایند آذربایجان از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد. هیئت حاکمه باینکه باین تلگراف جواب نسبتاً مساعد داد، ولی پنهانی علیه جنبش رهائیبخش شروع به توطئه چینبها و اقدامات کرد. بتدریج که مبارزات مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم اوج میگرفت نفوذ فرقه دموکرات آذربایجان نیز زیادتیر و اداره روزنامه «تجدد» تبدیل بمركز قدرت سیاسی ناشی از خلق میشد.

احمدقوام السلطنه را از تهران بد تبریز بعنوان والی تعیین میکنند. لیکن در آذربایجان ضمن میتینگ عظیمی باینکار اعتراض کرده و مانع آمدن وی بد تبریز میگردد. انگلیسها در تبریز وسایر شهرهای آذربایجان بدست عمال خود قورور آزادیخواهانرا گسترش میدهند. مستشاران پلیس سوئدی که در تبریز در راس نظمیه بودند به کمک و دستکاری جاسوسانی که از تهران فرستاده شده بودند سیاهه آزادیخواهانرا تهیه میدیدند. انگلیسها علاوه بر فتنه «مارشیمون» آسوری آتش عداوت ارمنی-مسلمانرا دامن زده شهرهای خوی، سلماس و ارومیه را بمنطق جنگ داخلی مبدل میسازند. در اواخر سال ۱۹۱۸ ترکها آذربایجانرا اشغال و از رهبران فرقه دموکرات خیابانی و حاج محمدعلی بادامچی را به ارومیه تبعید میکنند. چونکه ترکها بطور کلی نقشه الحاق آذربایجانرا در سر داشتند و فرقه دموکرات در برابر اجرای این نقشه و پخش افکار «پان ترکیسم» مقاومت میکرد. پس از چندماه ترکها مجبور ببازگشت شده خیابانی و بادامچی از تبعید ارومیه بد تبریز برگشته مورد استقبال گرم مردم قرار میگیرند.

۲۲ اسفند ۱۲۹۸ جلسه عمومی کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد و خیابانی در باره وضع حاضر گزارش داد. جلسه عمومی ضمن مذاکره و اتخاذ تصمیم در باره اعتلاء جنبش مردم آذربایجان و عواملی که مانع پیشرفت این جنبش است، مجدداً خیابانی را بصدارت کمیته مرکزی انتخاب کرد. تدارك زمینه قیام در افکار عامه و بقیه کارهای



ایده اولوژیک را بوی سپرد. خیابانی ۸ روز بقیام مانده در میتینگ بزرگی در برابر اداره روزنامه «تجدد» درباره «جبن و جسارت» میگوید که جسارت و رشادت مزیت است، این مزیت محصول تفکر درست، عزم و تصمیم عاقلانه است، ترس هر شخص را، هر ملتی را به پستی و مذلت سوق میدهد و در پایان سخنان خویش خطاب به مرتجعین و مخالفین قیام خلق چنین علاوه میکند: «ای پرده سیاه عجز و ناتوانی، دور شو از جلو چشم ملت! بگذار آن زندگی را صاف و تمیز و بشکلی که هست ببیند! محبوباد کسانی که ملت را بدعجز و بی جسارتی سوق میدهند! ظلمت شب هر قدر تاریک هم باشد،

باز صبح روشن‌آوزا عوض میکند. ناخن ظلم و خودسری هر قدر تیز باشد. باز پنجه‌آزادی و عدالت‌آورا مغلوب میکند» (۱۷).

بدین ترتیب در فاصله‌ها بین ۲۲ اسفند ۱۲۹۸ تا ۱۶ فروردین ۱۲۹۹ در ضمن میتینگهای روزانه و مقالات منتشره در «تجدد» و در سایر روزنامه‌ها، در جلسات فرقه، در اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، با ملاقاتها و مصاحبه‌های شخصی، ضمن نمایشهای کوچکها، در مدارس و بازار زمینه خوبی برای قیام تهیه دیده شد.

روز بروز روحیه ضدفقودالی و ضدامپریالیستی مردم قوت میگرفت. مردم ضمن شعارهای خود اخراج «فکل کلو» و «ماژور بیورلینگ» مستشاران نظمی و سربازان انگلیس را خواستار شدند. اوایل فروردین یک نفر از دموکراتها که در کوچه‌های تبریز درباره انقلاب اکتبر اعلامیه پخش میکرد، از طرف پلیس دستگیر شد ولی بلافاصله مردم گرد آمدند و او را خلاص کردند و به اداره «تجدد» آوردند. نفرت پلیس بسرپرستی «ماژور بیورلینگ» اداره را محاصره و «مجرم» را طلب میکنند، دسته‌های مردم نیز محاصره پلیس را حلقه‌وار احاطه میکنند. خیابانی شخصا دخالت کرده و پسران تلفن به مقامات دولتی محاصره پلیس را بر میدارند. در ضمن اهالی اخراج مستشاران پلیس و آزادی کلیه محبوسان سیاسی را می‌طلبند. در چنین موقع فرقه دموکرات آذربایجان به زبانهای فارسی و فرانسه مانیفست منتشر میکند. روح مانیفست بطور مختصر عبارت از این بود:

آذربایجان در حال قیام است، مقصد برقراری امنیت عمومی و رژیم
مشروطیت است.

بازار و دکانها بسته شده مردم به نمایشهای کوچک‌ای، تجمع در مساجد پرداخته به خودسریهای مأموران دولت اعتراض میکنند. شاگردان مدارس بشکل منظم و سرودخوانان به «قویون میدانی» (میدان کوسفند فروشان)، «کومر میدانی» (میدان ذغال فروشان)، محله «خیابان».

۱۷. شیخ محمد خیابانی، آذربایجان و قوای دموکراتیک آذربایجان، ۱۳۴۰، ص ۱۹.

«حکم آباد» و غیره رفته چوبه‌های دار را آتش می‌زنند. در داخل «عالی قاپو» چوب و فلک هر چه بوده جمع کرده به حیاط «تجدد» می‌آورند.

مستشاران خارجی و قسمتی از سربازان انگلیسی از تبریز خارج میشوند. یک روز بعد عده‌ای از افراد پلیس نسبت بمواجب عقب افتاده‌ای خود اعتراض کرده و به حیاط «تجدد» آمده، سلاح‌های خود را بز زمین گذاشته تسلیم حزب میشوند.

از شهرهای ارومیه، خوی، زنجان، اهر و مراغه تلگراف‌هایی بحزب مخابره و نمایندگان اهالی پشتیبانی خود را نسبت بروش حزب اعلام میدارند.

شب عید نوروز ۱۲۹۹ در تبریز باشرکت ده‌ها هزار نفر میتینگ شکوهمندی تشکیل میشود. در این میتینگ نمایندگان اکثر طبقات اجتماعی، حتی کارمندان دولت شرکت می‌جویند. میتینگ از طرف کمیته مرکزی حزب دموکرات آذربایجان تشکیل شد و به پیشرویهایی الهام بخش آرتسر سرخ اختصاص داشت. شعارهای اساسی میتینگ چنین بود: «مرده باد امپریا لیسم انگلیس!»، «مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!»، «زنده باد آرتسر سرخ شوروی!»، «نان برای همه!». قسمت مهم نفرات پادگان انگلیس همین روز مجبور بخروج از شهر شد و نظمی بدستور کنسولگری انگلیس یک عده را توقیف کرد.

۱۶ فروردین ۱۲۹۹ حزب بطور رسمی شروع بقیام و تصرف ادارات کرد. «هیئت اجتماعی» که بصلاحدید کمیته مرکزی تشکیل شده بود اجرای قیام را بعهده گرفت و «شعبه فعالیت و عملیات» تشکیل شد. افرادی که قبلاً مسلح و از حزب تعلیمات لازم را گرفته بودند با بازو بندهای قرمز در حیاط «تجدد» حاضر و به بعضی ادارات فرستاده شدند. «پس از قیام ماه آوریل در تبریز، حکومت شهرهای ارومیه (رضائیه)، خوی، اردبیل، مراغه، سلماس و زنجان بدست دموکراتها افتاد و آذربایجان، «آزادستان» یعنی سرزمین آزادی یا کشور آزادی لقب گرفت» (۱۸). خیابانی و طرفدارانش در راه استحکام استقلال ایران، تبدیل آن به جمهوری و اصلاحات دموکراتیک و خودمختاری آذربایجان مبارزه میکردند. «هیئت اجتماعی» به کنسول

خاندها افرادی فرستاده و مقصد قیام را به آنها توضیح داد. قیام از طرف افکار عامه اقلیت‌های ملی و روحانیون مترقی باعلاقه استقبال شد. خلیفه ارمنه تبریز بوسیله تلغز به «تجدد» تبریک گفته و بعداً گروه‌های ارمنی پادسته‌های گل به حیاط داخل شده و تشکر جمعی بعمل آوردند. پس از ورود اعضاء حزب دموکرات و شروع دینوبازدید این مراسم تبریک تبدیل به نمایش دوستی و برادری و همبستگی مبارز مابین ارمنیها و آذربایجا نیا شد.

درباره مقصد قیام از طرف «هیئت اجتماعی» بیانیه‌ای (این بیانیه به کنسولخانه‌ها نیز فرستاده شده است) بدین ترتیب نشر یافت: «تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که مأمورین حکومت رژیم آزادانه مملکت را محترم و قوانین اساسیه را که چگونگی آنها معین مینماید بطور صادقانه مرعی و مجری دارد» (۱۹). پس از آن خیابانی ضمن روشن کردن مقصد قیام میگوید: «من رسماً بهمیدجانیان اعلام میکنم که ما بر علیه این حکومت که قرارداد خانمان بر انداز و ثوق الدوله - انگلیس را منعقد کرده است قیام کردیم».

«هیئت اجتماعی» بلافاصله شروع به حل معضلاتی که در دستور روز بود کرد. برای مقابله با توطئه‌های هیئت حاکمه، انگلیسها و عمال آنان تشکیل «گارد ملی» اعلان گردید. روزانه در حدود ۱۰۰-۱۵۰ نفر به مرکز تشکیلاتی گارد مراجعه و نام نویسی میکنند. در عرض یکماه تعداد داوطلبین «گارد ملی» که به ۵۰۰ نفر رسیده بود در عالی قاپو تحت تعلیم قرار میگیرند. برای تهیه سلاح به کمیته‌های سربازان سرخ مراجعه و انبار اسلحه‌ای که در شرفخانه بود قسمتی از آنها تحت اختیار «گارد ملی» قرار میدهند.

«هیئت اجتماعی» برای اجرای تغییرات در ادارات دولتی، کارهای مالی، معارف، صحید، مسئله دهقانان، تامین آذوقه و غیره تشکیل کمیونها میکند.

یکممه در تبریز نمایش عظیم زحمتکشان تشکیل میشود. پیشاپیش

نمایش پرچم سرخ انقلاب و شعارهای «زحمتکشان و فقرای جهان متحد شوید»، «مسلك سياسى مافوق هرچيزا»، «زنده باد دوستى و برادرى»

(بزبانهای آذربایجانی و فارسی) در حرکت بود. برای اولین بار بمناسبت یکم ماه مه بازار ودکان تعطیل و همه در نمایش شرکت کردند. نمایش بامیتینگ شکوهمندی جلو اداره «تجدد» با سخنرانی خیابانی خاتمه یافت. چند روز بعد در تاریخ ۱۲ اردیبهشت خیابانی ضمن نطقی گفت که تغییر و تحول در ادارات دولتی و مؤسسات یکی از وظایف مهم قیام است و آنرا بتدریج از تبریز شروع و در سایر شهرهای آذربایجان نیز عملی خواهد کرد.

این نطق خیابانی از خواستهای مبرم مردم سرچشمه گرفته بود که هرچه زودتر شروع تغییرات رومی طلبید. «هیئت اجتماعی» کمیونهاییکه قبلاً برای مطالعه و تغییر در رشته‌های مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی آذربایجان تشکیل داده بود حالا آنرا تحت کنترل شدید گرفته و میطلبید که در کارها تسریع شود.

در ۲۹ خرداد ۱۲۹۹ (۲۰ ژوئن ۱۹۲۰) حادثه فوق العاده مهمی در تاریخ مبارزات خلقهای ایران رخ داد. در این تاریخ «حزب کمونیست ایران» تشکیل شد و پخش این خبر باعث تقویت اراده انقلابی آزادیخواهان گردید. در همین روز «... هیئت اجتماعی منحل و حکومت ملی بابرنامه زیرین تشکیل گردید. برانداختن سلطنت و برقراری جمهوری، نجات کشور از فید اسارت خارجی، خودمختاری در آذربایجان، برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با کشور شوروی» (۲۰).

روز اول تیرماه (۲۲ ژوئن) حکومت ملی به «عالی قاپو» آمد و بعد از این عالی قاپو مرکز سیاسی و حکومتی آذربایجان گردید که پس از این قیام با استحکام و سرعت بیشتری شروع به پیشرفت میکند. بیشتر از هر کاری مسئله نان می بایستی حل شود. از طرف حکومت ملی به محتکرین و آنهائیکه گندم در انبار داشتند اخطار شد که گندم را حبس نکنند. بقیمت

۲۰. «انقلاب اکتبر و ایران»، از انتشارات شعبه تبلیغات حزب
نوده ایران، ص ۲۲۱.

عادانه بفروشد و در غیر این صورت منتظر تدابیر حکومتی باشند. این
اخطار تا اندازه ای تاثیر داشت و قیمت گندم از خرواری ۲۵۰ تومان به ۱۲۰
وبعدا به ۷۲ تومان تنزل کرد.

برای تامین امنیت راهها دسته هائی از «گارد ملی» بروستاها فرستاده
شد و اینکار هم درمانیت راهها تاثیر کرد و هم باعث گسترش افکار قیام در
اطراف گردید. از همه مهم تر گندم و سایر مواد خواربار از روستاها
بشهر تبریز آورده شد.

دراویل تیرماه در «مسجدسالار» واقع در محله «خیابان» کنفرانس
کوچکی از معتمدین و ریش سفیدان محله های تبریز تشکیل گردید.
خیابانی و بادامچی در این کنفرانس وضع بدخواربار و زندگی
بی بضاعتها را توضیح دادند و تشکیل «کمیسیونهای کمک به بی بضاعتها» بنیان
گزاری شد. بعد از این «جمعیت خیریه» نیز تشکیل گردید. در شهرهای دیگر
نیز برخی تشکیلات اجتماعی نظیر آن بوجود آمد و مسئله نان و آذوقه
تأحدی برآه حل خود نزدیک شد. خود بادامچی و دیگر متمدین به این
کمیسیونها کمک مادی زیادی کردند. آذوقه در خانه معتمد هر محله جمع و
از روی سباهه به بی بضاعتها تقسیم شد.

در دوران قیام حکومت ایران در تبریز والی نداشت. قوام السلطنه و
دیگرانرا میخواستند بفروستند که اعتراض مردم مانع شد. در آغاز قیام
اجلال الملك معاون والی بود و مورد اطمینان دموکراتها. کارهای نظمی
نیز تحت اختیار او بود. این بود که حکومت ملی نظمی را بشکلی که اول بود
همینطور نگاهداشت. عده ای از افسران و نفرات که بادموکراتها بدرفتاری
کرده بودند یا خود فراری شدند، به تهران رفتند، یا اینکه دست گیر و
زندانی گشتند. صاحبمنصبان و نفرات تازه ای از «گارد ملی» به نظمی
فرستاده شد و اینها کنترل تغییرات انقلابی و اجرای او امر حکومت
ملی را در نظمی تامین میکردند. تغییر محسوس در رفتار پلیس نسبت به
اهالی برای همه کس محسوس بود.

حکومت ملی به ترکیب قزاقها که در باغ شمال بودند نه تنها دست نازد
حتی آنها را بحال خود گذاشت. بطوریکه اینها تحت فرمان حکومت مرکزی
بودند، حتی دراویل مثل سابق شبها مست کرده و در کوچه ها جلو مردم را
گرفته به غارت و کارهای ناروای دیگر مشغول میشدند. دستور حکومت

مرکز
سیار
و عالی

بهر
سیار
و عالی

ملی تا حدی مانع این تجاوز کاریهای شبانه‌شد. ولی نیروی قزاق در اختیار
ارتجاع ماند و ضربه‌های شدیدی بقیام وارد کرد.

✗ غیر از «گارد ملی» شروع بتشکیل و توسعه نیروی ژاندارمری کردند.
سه‌باتالیون ژاندارمری تشکیل شد و شروع بتعلیم گردید. ولی این تشکیلات
نظامی از لحاظ کادرفسری و مخصوصا فرماندهی در مضیقه بود. در همین
روزها کلنل محمدتقی خان پسپان از اروپا به تهران برگشته و بیکار بود. این
موضوع در کمیته مرکزی حزب مطرح و خیابانی نیز رضایت داد که، کلنل برای
فرماندهی ژاندارمری دعوت شود. به کلنل از طریق خانواده اش پیامی
فرستادند و وی گفت- من برای اینکار موافق هستم ولی خود حضرت آقای
خیابانی باید نامه‌ای بنویسد. ولی اینکار بعدا بپوته فراموشی سپرده
شد و جوان که تجربه‌ای بنام دیبا بفرماندهی ژاندارمری انتخاب شد.

✗ از روزیکه کمیونهای اصلاحات تشکیل گردید اخراج از ادارات
دولتی و تصفیه ادارات از مستبدین که از دوران حاج صمدخان شجاع الدوله
در این ادارات برای خود جاخوش کرده بودند شروع شد. در اینکار دقت
و هشیاری لازم بکار میرفت ولی اینکار از طرف کمیونهای مربوطه در
سطح لازم نبود و در نتیجه عوض بهبود وضع اداری، گاه حتی باعث
بیعدالتیها و رنجش میشدند. بطور کلی در ترکیب این کمیونها کسانی
راه یافته بودند که دل بستگی چندانی به جنبش رهائی بخش و تحولات آن
نداشتند. با اینکه کمیته مرکزی دستور تجدیدنظر در ترکیب کمیونها را
داد و عده‌ای را هم کنار گذاشتند باز هم بطوریکه لازم بود نتوانستند کاری
از پیش ببرند.

✗ سنگینی مالیات و طرز وصول ظالمانه آن مورد اعتراض کلیه
حکمتکشان آذربایجان بود. کمیون کارهای مالی تحت ریاست ناظم الدوله
ضمن تهیه طرحهای لازم برای اصلاح کارهای مالی بطور کلی حل عادلانه
مسئله مالیات را نیز در نظر گرفته بود. چنانکه از لایحه‌های کمیون و
اعلامیه‌های حکومت ملی معلوم میگردد محدودیت مالیات بطور کلی و لغو
بدعتها و مالیاتهای کمر شکن و غیر قانونی مورد نظر بود. همچنین در لایحه
های کمیون مالی «مسئله تقسیم املاک دولتی بین دهقانان، خرید زمینهای
مالکین بوسیله بانک و فروش آن بدهقانان بشرط پرداخت قسمت معینی

از بهای آن طی زمان معین و همچنین خرید املاک موقوفه و واگذاری آن بدهقانان انعکاس یافت» (۲۱).

روسای پست و تلگراف و تلفن عوض شدند. برای تعمیر و ترمیم جاده‌ها اقدامات لازم بعمل آمد. در آتیه نزدیک گذراندن اصلاحات مالی، پولی و اصلاحات در کارهای بانکی در نظر گرفته شد. کارهای عدلیه و محاکم جزا و مراکز صلیحه از وجود عناصر نادرست تصفیه شد. آئین‌نامه مخصوص تحت نظر خیابانی برای کارهای عدلیه، جزائی و احقاق حق مردم تدوین گردید.

امنیت برقرار شد، عده‌ای از راهزنها بوسیله ژاندارمهای حکومت ملی دستگیر و زندانی شدند. علیه دزدی و اختلاس و احتکار و غیره قوانین سختی وضع گردید.

القاب و بدعت‌های کهن بموجب اوامر حکومت ملی لغو گردید. برای شرکت زنان در کارهای اجتماعی و معارف و غیره اقداماتی بعمل آمد. درباره کارهای صحیه شور تبریز، درمانگاه، پزشک، حق‌العلاج و غیره تدابیر مهمی اجرا شد. بیمارستان «شیر و خورشید» تبریز یادگار دوران انقلاب است. چندین گروه آبله کوبی بسرپرستی معین طبیبهای ژاندارمری بدهات تبریز فرستاده شدند. معالجه مجانی بی‌بضاعت‌ها را حکومت ملی بوسیله بخشنامه‌ای بد پزشکان توصیه کرد.

با اخراج مستشاران خارجی و سربازان انگلیسی از تبریز به دخالت‌های علنی کنسولگری انگلیس در کارهای دولتی خاتمه داده شد.

در رشته فرهنگ و هنر اقدامات مهمی انجام گرفت برای مجزا شدن مدرسه و معارف از مذهب گام مهمی برداشته شد و اینکار در اسناد لازمه نیز تسجیل گردید. بادامچی، فیوضات، حکمت، عبدالله زاده، عطائی و سایرین که جزو سران جنبش و هم از معارف دوستان بنام و از خدمتگذاران معارف و هنر بودند بتاسیس مدارس ابتدائی، ۹ کلاسه و متوسطه اقدام کردند. در تبریز مدرسه دخترانه باز شد که در آن صد نفر از دختران خانواده های بی‌بضاعت مشغول تحصیل شدند. هر یک از سران جنبش تاسیس و تامین مدرسه را از لحاظ محل، وسایط و برنامه تحصیل بعهده خود گرفتند. مدارس

«فیوضات»، «متحده»، «حکمت»، «محمدیه»، «دارالتربیه» و غیره یادگارهای دوران جنبش است.

در سالهای جنبش برای تشکیل قرائتخانه، کتابخانه و کتاب فروشی نیز نهضتی شروع شد و در شهرهای تبریز، اردبیل، آستارا، میانه، مرند، آهر، خوی، مراغه، ارومیه و سلماس این قبیل موسسات گسترش یافت (۲۲).
تاسیس دارالمعلمین، مدارس دخترانه در شهرها، مدارس ابتدائی و چهارگانه در روستاها جزو برنامه حکومت ملی بود.

در دوران قیام در آذربایجان روزنامه‌های زیادی منتشر میشد که از همه مهم‌تر روزنامه‌های «تجدد»، «آذربایجان» و مجله «ملانصرالدین» دردهای مردم را بطوریکه برای همه مفهوم باشد بازبانی توده‌ای، باتصاویر و کاریکاتورها توضیح میدادند. برای پیشرفت فرهنگ و هنر هر چه میتوا نستند خدمت میکردند. «جمعیت خیریه» علاوه بر کمک به بی بضاعتها، بکارهای تحصیل، تئاتر و نمایش و تشکیل ارکستر ملی نیز کمک میکرد. نمایشنامه «مردگان» اثر میرزا جلیل محمقلی زاده برای اولین بار در صحنه «شیر و خورشید» خیریه بنمایش گذاشته شد. برای بسط و توسعه کارهای خلاقه استادان و تربیت استعدادهای توده‌ها اوامر ویژه‌ای صادر و تدابیر لازم اجرا گردید. اصلاحات در رشته فرهنگ و هنر، نشر کتب و روزنامه و مجله بزبان مادری، نطقها و سخنرانیها بزبان مادری زبان آذربایجانی را رونق مخصوصی بخشید.

برای دوستی و برادری اقلیتهای ساکن آذربایجان؛ کردها، ارمنه، آسوریها و غیره اقدامات جدی بعمل آمد، عداوت و کینه دیرینه‌ای که عمال امپریالیسم و ارتجاع مابین این اقلیتها میبروراند از بین برده شد. در این دوران درباره بسط و ترمیم مؤسسات صنعتی موجود و ایجاد مؤسسات جدید اطلاعاتی در دست نیست. فقط در بعضی منابع ذکر شده که بمنظور تامین اشتغال بیکاران برای تاسیس چند کارخانه قالببافی در شهر تبریز اقدامات بعمل آمده است.

این اصلاحات و نطقهای خیابانی، نوشته‌های «تجدد»، «ملانصرالدین» و غیره برای روشنی افکار عامه، بیداری مردم، تحکیم روحیه خداتر تجمعی

۲۲. نگاه‌کن: حسین امید، تاریخ فرهنگ آذربایجان، جلد دوم، تبریز،

۱۳۳۴، فصل سوم.

و ضد امپریالیستی فوق العاده مؤثر افتاد. خیابانی در نظریه و مقالات خود به مهم‌ترین مسائل نظری و عملی روز جواب میداد و مبرم‌ترین وظایف حزب و مردم را روشن میکرد. مهم‌ترین موضوعات این نطقها عبارتند از: «رادیکیلیسم و اپورتونیسم»، «عقیده»، «حاکمیت ملی»، «تشکیلات های اداری»، «تجدیدنظر در ادارات دولتی»، «درباره سیاستهای راستین و دروغین»، «توده»، «یکمده»، «زحمت»، «بازهم درباره زحمت»، «قوای دموکراسی آذربایجان»، «درباره تروریسم»، «درباره انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر»، «راجع به شعر، ادبیات و موسیقی»، «تربیت انترناسیونالیستی»، «خطاب به خائنین» و غیره.

اخیرا بانوئی از تبریز بنام فاطمه محمد که با پروین اعتصامی همدرس بوده‌اند مینویسد: «مرحوم پروین اعتصامی... از اینموقع در مدرسه شعر می‌سرود و بر سبیل ذوق آزمائی بسیاری از سخنرانیهای شادروان شیخ محمد خیابانی را بنظم در میاورد. هنوز برخی از هم شاگردینهای او آن منظومه‌ها را بخاطر دارند» (۲۳).

علاوه بر همه اینها خیابانی در مسجد کریمخان (محلّه خیابان) بنا به عادت قدیم خود روزهای جمعه به منبر میرفت. بازبان ساده و روان نسبت به مسائل جاری و تربیتی با مردم تماس میگرفت و سخن میگفت. اشعاریکه در شماره ۴ آروزنامه «تجدد» چاپ شده بود نشان دهنده استقبال مردم از جنبش و گرایش آن بطرف آزادی و استقلال و بیداری افکار عمومی است:

ینه نوتندی اقبالیمیز نه روشن استقبالیمیز
حاصل اولدی آمالیمیز یاشاسین استقبالیمیز

یاشاسین حریت

عزو شرف صدقیمیز آزاد اولوب تورپاغیمیز
روشن هامی آفاقیمیز یایلاقیمیز، قشلاقیمیز

یاشاسین حریت

ملت هامی قارداشیمیز تورپاغیمیز، داغ-داشیمیز
فتح و ظفر یولداشیمیز ئوز الیمیز - ئوزباشیمیز

یاشاسین حریت

۲۳. روزنامه «اطلاعات»، شماره ۱۵۵۹۸، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷.

مجموعه این اقدامات که توده‌ها را بحقوق و وظایف خود آشنا میکرد
 ارتجاع و امپریالیسم را بوحشت روزافزونی دچار مینمود.
 علاوه بر همه اینها آذربایجان مرکز شدیدترین اعتراضات بر علیه
 قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس-وئوق الدوله بود. مخصوصاً رهبر جنبش شیخ
 محمد خیابانی قبلاً در مجلس و هم در سیزده میدان تهران علیه این قرارداد
 نطق مؤثر و مفصلی کرده بود و هم موقع شروع به جنبش علناً گفته بود که
 ما علیه کابینه شخصی که با انگلیسها قرارداد خائنانه منعقد کرده است
 قیام کرده‌ایم. از اینها گذشته وئوق الدوله برادر خود احمد قوام السلطنه را
 نامزد و الگیری آذربایجان کرده بود که بر اثر اعتراض دموکراتها لغو شد.
 این بود که وئوق الدوله باعلاقه و عصبانیت مخصوص با همکاری نزدیک
 با انگلیسها مشغول طرح برانداختن جنبش خلق آذربایجان گردید. او،
 به تبریز جاسوسمانی فرستاد، وضعیت را مطالعه کرد، برای ایجاد توطئه و
 تفرقه بین دموکراتها از هر وسایط و فرصتی استفاده نمود. وئوق الدوله
 در پیش برد اینکارها از نماینده خود حسین آقا فشنکچی (این شخص بعدها
 نیز یکی از عمال خطرناک و پست پلیس رضا شاه شد) و سایر عمال امپریا
 لیسم و ارتجاع را بفعالیت تخریباتی جلب نمود.
 در این ایام مدتی بود که سید احمد کسروی یکده را بدو خود جمع
 کرده و دسته «تنقیدیون» درست کرده بود. اینکار دانسته‌ندانسته
 در واقع علیه شخص خیابانی و جنبش رهائی بخش بود و از احساسات
 خودپسندانه شخص کسروی سرچشمه میگرفت. اداره جاسوسی انگلیس
 برای استفاده از این وضعیت رئیس اداره سیاسی خود میجراد موندرا از
 قزوین به تبریز فرستاد و این شخص در ملاقات با کسروی میگوید: «چون
 شنیدم شما دارای دسته‌ای هستید که دشمنی با خیابانی مینمائید میخوام
 بپرسم؛ آیا شما میتوانید اگر کمکی هم دولت کند با خیابانی به نبرد برخیزید و
 او را براندازید؟» (۲۴). کسروی بدلیل از اجرای اینکار امتناع میکند
 و مینویسد: «همان روز کربلای حسین آقا فشنکچی که نماینده وئوق الدوله
 در آذربایجان بود با من دیدار کرده چنین گفت: «از رئیس الوزرا عتلا گراف
 رمزی رسیده که میباید با شما گفتگو کنم. اگر شما بتوانید با خیابانی

به نبرد برخیزید و جنبشی از خود نمایند دولت هر اندازه پول میخواهد بشما خواهد رسانید و آنگاه از بیرون دسته‌های سواره بیاری شما خواهند آمد. من گفتم ما چنین کاری نمیتوانیم و نمیتوانیم بگفتگوی شما نیز پردازیم» (۲۵).

پس از آنکه توطئه اداره جاسوسی انگلیس و وثوق الدوله بی نتیجه میماند میجراد موند با خود خیابانی ملاقات میکند و به بهانه اینکه گویا در آذربایجان امنیت نیست (هنوز حقوق کاپیتولاسیون انگلیسها لغو نشده بود) میخواهد او را تهدید کند و خیابانی میگوید اگر بی امنیتی هست آنهم از ناحیه باقیمانده سربازان انگلیسی است و شما آنها را باید از آذربایجان ببرید بیرون. در نتیجه تاکید حکومت ملی انگلیسها مجبور باینکار میشوند.

سران «تنقید یون» بغیر از کسروی عبارت بودند از: میرزا علی هیئت، میرزا باقر طلیمه، سلطانزاده* و غیره. اینها هر کدام نیز بادیگر گروههای ضد جنبش در رابطه بودند. در ۱۵ اردیبهشت ماه اینها با اشتراك بازرگانان متمول و ملاحای ضد انقلابی در تبریز جلسه پنهانی تشکیل داده و مقدری اسلحه و نیروی مسلح نیز تهیه می‌بینند (۲۶). میرزا علی هیئت از داخل بوسیله اینها و از خارج محمد حسین خان سردار عشایر قره داغی با سواران خود علیه حکومت ملی حاضر بحمله میشوند، ولی این توطئه در نتیجه بیداری و فعالیت کمیته مرکزی بموقع افشاء شد و ۱۷ اردیبهشت کسروی از تبریز به تهران فرار کرد. هیئت، طلیمه، سلطانزاده و قشنگچی دستگیر ولی بجای آنکه تحویل محکمه گردیده مجازات شوند، حکومت ملی به تبعید آنها از تبریز قناعت کرد.

در دوم تیرماه ۱۲۹۹ و وثوق الدوله در زیر ضربات مبارزات شدید کلیه خلقهای ایران سقوط کرد و کابینه مشیر الدوله روی کار آمد. مشیر الدوله اول میخواست از راه مذاکرات جنبشهای آذربایجان و کیلان را خاموش کند، ولی او پنهانی بکمک انگلیسها شروع بایجاد توطئه کرده

۲۵. «انقلاب اکتبر و ایران»، ص ۲۲۲.

* این شخص سلطانزاده مولف کتاب «ایران معاصر» (۱۹۲۲) نیست.

۲۶. حسین فرزاد، «مجموعه نطقهای شیخ محمد خیابانی»، بخش

اول، تهران، ۱۳۲۳، ص ۶۱.

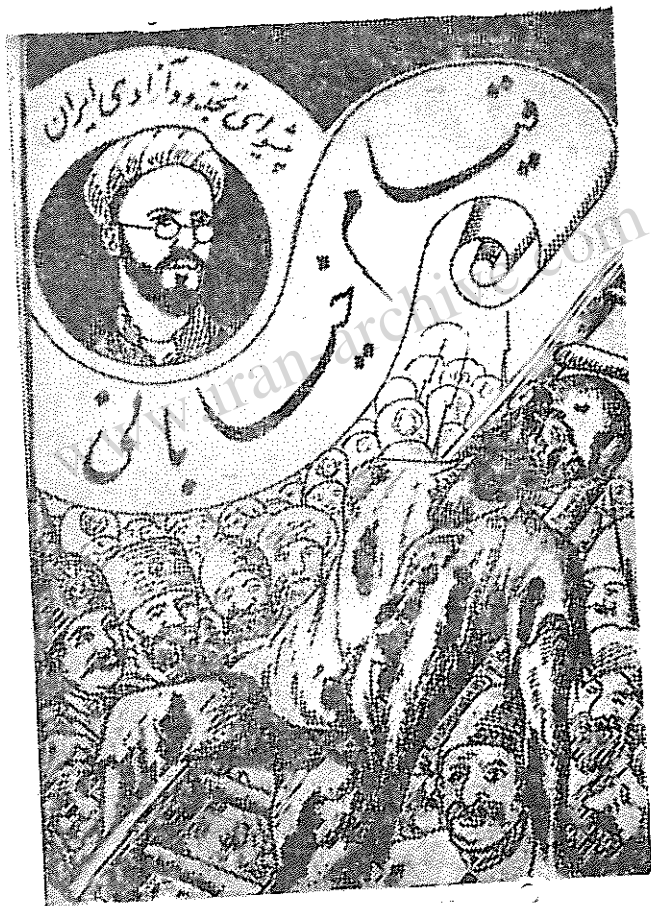
از داخل و خارج مشغول تهیه حمله و اعزام نیروی منظم نظامی با توپخانه و مسلسل شده به عده‌ای از فئودالها و خانهای آذربایجان و قوای ضدانقلابی تبریز، اردبیل، ارومیه و مراغه نیز از طرف دولت دستورهائی داده شده بود. از طرف مشیرالدوله مخبر السلطنه والی آذربایجان تعیین شد و این شخص که رئیس کمیته تهران حزب دموکرات ایران بود با هزاران مکروریا توانست با جلب اعتماد خیابانی وارد تبریز شود. ولی بدو در والی نشین عالی قاپو که مرکز حکومت ملی بود جا داده نشد و مجبور برفتن بخانه یکی از اعیان گردید. او بلافاصله با خیابانی تماس گرفته با تطمیع و دسیسه خواست او را راضی بدست کشیدن از جنبش کند ولی ممکن نشد. در ضمن مخبر السلطنه با فرماندهان قزاقهای خلع سلاح نشده «باغ شمال» از قبیل اسماعیل خان امیرفضلی و سایرین تماس گرفته و طرح حمله به جنبش را ریخت.

موقعیکه مشیرالدوله در فکر فرستادن نیرو از تهران به تبریز بود و برای اینکار کلنل محمدتقی خان را بفرماندهی نیروی اعزامی تعیین کرد و او باین مأموریت اعتراض نمود (۲۷). مشیرالدوله از این فرمانده مایوس گشته و با مصلحت رضاخان یک آتریاد قزاق از همدان برداشته روانه تبریز کرد. با توطئه مخبر السلطنه و فشنگچی میرحسین خان مازور* فرمانده ژاندارمری حکومت ملی نیروی اساسی ژاندارمری را بخارج از تبریز به «تیکمه داش» برده و بدبهبانه محاربه با اشرار آنجا معطل کرد. سرانجام پسر از تهیه مقدمات کار در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ قوای قزاق به جنبش هجوم، عالی قاپو و اداره‌ها را تصرف و مرتکب فجیع‌ترین جنایات و قتل‌عام میشوند. دموکراتها طوری غافلگیر میشوند که، هر یک تنها تنها در خانه‌های خود بمدافعه برمیخیزند، مجال جمع شدن و تدبیر و تشکیل دیگر باقی نمی‌ماند. شیخ محمد خیابانی در خانه همسایه خود تا آخرین

۲۷. نگاه کن: س.ع. آذری «قیام کلنل محمدتقی خان در خراسان»، تهران، ۱۳۲۹. چاپ دوم، ص ۲۷۲.

* این همان سرتیپ هاشمی داماد باقرخان سالار ملی است که در سال ۱۳۲۵ علیه نهضت ۲۱ آذر فرستاده شده بود، در قتل عام اهالی بیدفاع و شکستن مجسمه‌های ستارخان و باقرخان شرکت کرد.

فشنگ مقاومت کرده و بدفجیعترین طرزی بقتل میرسد. بعدا عموی وی را
نیز کشته و خاندان را غارت میکنند.



جنبش ملی

جنبش رهائی بخش خلق آذربایجان در سالهای ۱۲۰۰ ادامه انقلاب شورویست ایران بوده و در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بالهام از غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شروع شد. رهبری جنبش در دست حزب دموکرات آذربایجان بر رهبری شیخ محمد خیابانی بوده و در کمیته مرکزی حزب بورژوازی تجاری اکثریت داشت، جنبش دارای دو جنبه ضدفقودالی و ضدامپریالیستی و با ماهیت بورژوا-دموکراتیک بوده است. اکثر تاریخ‌نویسان کشور از آن جمله یگانیان و آذری تدابیر اصلاحاتی این جنبش را ستوده و آنرا منافع خلقهای ایران و مبارزات آینده آنها دانسته‌اند. یگانیان گفته: خیابانی در نظر داشت سازمان اجتماعی را اول در تبریز و بعد در تمام ایران مورد نوسازی قرار دهد (۲۸). آذری بر این عقیده است که خیابانی برای تشکیل جمهوری دموکراتیک سعی میکرد (۲۹).

جنبش با اصلاحات خود کارهای مهمی انجام داده است. بدست گرفتن حاکمیت سیاسی و تشکل و تجهیز قوای مترقی فوق‌العاده مهم بود. جنبش در ۱۶ فروردین سال ۱۲۹۹ شروع و در ۲۲ شهریور همین سال در نتیجه هجوم متحد ارتجاع و امپریالیسم فروکش کرد. پس از فروکش جنبش عده‌ای از دموکراتها به گیلان و خراسان رفته و در آنجا دوشادوش دیگر برادران خود بمبارزه ادامه داده‌اند. در نقاط مختلف آذربایجان مدتی مبارزه دموکراتها بشکل دسته‌های کوچک مجزا از هم ادامه داشته و سرانجام در سال ۱۲۰۱ بشکل قیام لاهوتی، در سال ۱۲۰۶ بشکل قیام «هنگ‌لایموت» در سلماس و خوی و بعدها در هنگ میانه، بشکل ۲۱ آذر در کلیه نقاط آذربایجان و باشکال دیگر ادامه داشته و خواهد داشت.

محمد در سال ۱۲۵۸ شمسی در قصبه خامنه محال «گونئی» ولایت تبریز متولد شده است. پدر او عبدالحمید در گونئی، تبریز و سپس در

۲۸. نگاه‌کن: یگانیان، جنبش آزادی‌میلی در آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۸.

(خلاصه انستیتوی خلقهای آسیای آکادمی علوم شوروی)، نمره ۷۳، ۱۹۶۳.

۲۹. نگاه‌کن: سیدعلی آذری، کتاب نامبرده، ص ۴۱۷.

«ماخاج قلعه» پایتخت فعلی جمهوری خودمختار سوسیالیستی داغستان به دادوستد مشغول بود و در عین حال اهل علم و مطالعه و از محترمین ولایت شمرده میشد. محمد نیز تحصیلات ابتدائی را نزد پدر خود، در قصبه خامنه و تبریز بپایان رسانده و در «ماخاج قلعه» بتکمیل آن پرداخته است.

محمد خیابانی با تحصیلات رسمی و مخصوصا با مطالعات پیگیر ذخیره غنی از دانشهای دوران خود اندوخته بود. او، با دانستن زبانهای آذربایجانی، فارسی، روسی و فرانسه از اندوخته های علمی و هنرین خلقها و منابعی که باین زبانها بوده استفاده فراوان کرد. خیابانی از دانشهای اقتصادی، فلسفی، تاریخ، ریاضیات، فقه، اصول، ادبیات و هنر بهره داشت و پسران تحصیل فقه و اصول قریب با اجتهاد هیئت و نجوم را فرا گرفته از علم کلام و حکمت و طبیعیات و تاریخ و ادبیات بهره کافی گرفته بود. بنابه گفته ای شادروان ز. قیاسی خیابانی بطور پیگیر مشغول مطالعه کتب قدیم و جدید بوده، با کتاب و نوشتن آشنائی و انس دائمی داشته است.

خیابانی کشورها و شهرهای مختلف را گشته، با دانشمندان و انقلا بیون با نفوذ مانند طالب زاده، شیخ سلیم، تقی الله اسلام، علی سیو، باقرخان، ستارخان، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان، سلیمان میرزا اسکندری، حیدر عمو اوغلو و دیگران تماس و آشنائی نزدیک داشت، از آنها آموخته یا توده ها در رابطه دائمی بود و از مبارزات و خواستهای آنان درس گرفته بود. آشنائی با مبارزات مردم روسیه تزاری و مخصوصا جنبشهای کارگری باکو، مطالعه آثار مارکس، انگلس و لنین در شکل گرفتن او نقش مهمی بازی کرده است.

خیابانی در دوران جنبش مشروطیت ۱۲۹۰-۱۲۸۴ اسلحه بدست در جرگه مجاهدین علیه استبداد و امپریالیسم جنگید. با جلب توجه ستارخان و دیگر سران جنبش خیابانی عضویت انجمن ایالتی تبریز و بعدها به مجلس شورای ملی نماینده انتخاب شده است. در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۲۸۷ انجمن ایالتی تبریز از طرف توده ها اعتراض نامهای بدعین الدوله نوشته و بدواسطه نمایندگان عبارت از میرزا محمد تقی طباطبائی (صدر انجمن)،

شیخ محمد خیابانی، سیدحسین خان عدالت و میرزا حسین واعظ بباغ صاحب‌دیوان میفرستند. اینجا خیابانی از طرف سردم آذربایجان بطور رسمی اعلان میکند: شما والی آذربایجان نیستید و انجمن ایالتی تبریز شمارا برسمیت نمی‌شناسد.

خیابانی با اجرای این قبیل ماموریت‌های جدی و اظهار نظرهای قطعی از طرف توده و مطابق منافع آنها دارای نفوذ روز افزونی میشود. خیابانی موقعیکه نماینده مجلس دوم بوده به قرض خارجی، به اولتیماتوم، به قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌اللوله - انگلیس شدیداً اعتراض میکند. بعد از این اعتراض خیابانی بخراسان رفته، از آنجا مجدداً به تبریز برمیگردد و به تجارت مشغول میشود. در این دوران نیز خیابانی از حجره خود، از موعظه و منبر در مسجد کریم‌خان، از مجالس و مصاحبه‌های فردی برای روشن کردن افکار عمومی استفاده میکند. در این روزها بود که خیابانی مکتب «تجدد» فکری و ترقی را گسترش میدهد. خدمات و شخصیت خیابانی بقدری بزرگ و گرانبهاست که دشمنان جنبش نیز به عظمت آن معترف شده‌اند. سخن زیرین دکتر شفق نمونه‌ای از این اعترافات است.

«تنها حقیقت آنکه شیخ از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود. قیام او را نباید حرکتی دانست بر ضد فلان وزیر یا امیر، او مقصدی عالیتر داشت، قیام آذربایجان مقدمه یک نهضت فکری بود» (۲۰).

خیابانی «مردی با فضل و کمال و صاحب متانت و شورو حرارت و فکر و اراده بوده و در راه نجات ایران با سر خود بازی کرده و سرمشقی بدآیندگان داده است» (۲۱).

بطوریکه از نوشته‌های شادروان ز. قیامی برمی‌آید خیابانی در اخلاق دارای مقام بس بلندی بوده به انسانها و کار و کوشش آنها، بقول و فعل خود فوق‌العاده احترام می‌گذاشته است.

خیابانی به نیروی مردم، به نقش کارگران و زحمتکشان و مخصوصاً
 جوانان توجه مخصوصی داشته‌است. پس از آنکه مجلس دوم بسته شد و
 دوره فترت طولانی شروع شد خیابانی چندین بار از تبریز به تهران آمد،
 بادوستان و آشنایان، بارجال و دموکراتها تماس گرفت و دقت آنها را
 به وضع بد مردم جلب کرد. بعد که دید از رجال و وزراء سودی عاید ملت
 نمیشود در تبریز «با انعقاد مجالس ادبی و مذاکرات فلسفی در محافل
 انیس ذهن جوانان مستعد را باز میکرد و زمین را برای قیام مهیا
 میساخت» (۲۲).



ترانه پیکار

ای توده نام آور ایران، نهراسیم!
 از حمله اردوی شیران نهراسیم!
 ای کارگر نامی و دهقان مبارز،
 یک صف بشتابیم بمیدان، نهراسیم!
 مردن بشرف به بود از هستی ننگین،
 از دار قترسیم وز زندان نهراسیم!
 دزدان و طرز را زده از خانه برانیم،
 ز این لکه زنان بر نمک و نان نهراسیم!
 پرقوه تر از شیر بود پنجه و حدت
 همدست بتازیم وز گرگان نهراسیم!
 حق در طرف ما و ظفر در طرف ماست،
 ای توده نام آور ایران، نهراسیم!
 ابوالقاسم لاهوتی

بخش چهارم - جنبش رهایی بخش مردم گیلان

ایالت گیلان با اثراتهای زیرزمینی و روی زمینی خود، با شرایط اقلیمی مناسب و با وضع جغرافیائی مخصوص از غنی ترین مناطق ایرانست. دریای خزر؛ راههای ارتباطی دریائی، کوههای البرز، جنگلهای وسیع متجاوز از یک میلیون و پانصد هزار هکتار که همیشه در نتیجه استفاده از رطوبت دریا سرسبزی و پرنعمتی خود را حفظ میکنند این منطقه را برای زندگی و کار و کوشش بسی مساعد کرده است. ولی در نتیجه پوسیدگی و خودسریهای رژیم فئودالی ارباب سرعیتی، بی اعتنائی هیئت حاکمه به خواستهای مردم و آبادی این منطقه، در نتیجه تجاوز ارتشهای امپریالیستی ترارو بریتانیا این سرزمین برای صاحبان حقیقی آن - مردم زحمتکش گیلان تبدیل به زندان و جهنم شده بود. مالیاتهای سنگین، تجاوز و ستم حکام دولت، تاخت و تاز ارتشهای بیگانه گیلان را دچار ناامنی و فقر شدید کرده بود. برنج، ماهی، مرغ، گاو و گاو میش، الاغ و اسب و قاطر و دیگر وسایط بارکشی از طرف بورژوازی تجاری و فئودالهایی که با ارتشهای بیگانه در رابطه بودند جمع آوری و فروخته میشد. پول ناچیزی که بصاحبان این اموال داده میشد پولی بود بدون پشتوانه که از طرف دولتهای متخاصم بشکل کاغذرنکی چاپ و نشر یافته و تراکم این پولها در هر منطقه از آنجمله در گیلان نیز تورم، گرانی، قحطی و بی اعتمادی اقتصادی غریبی بوجود آورده بود. علاوه بر این دهقانان با تعدی و تطمیع برای سنگر کنی و تهیه استحکامات برای قوای امپریالیستی متخاصم جلب شده بودند و در نتیجه نیروی کار پراکنده و زمینهای زراعتی تبدیل باراضی بدون کشت و برداشت شده بود. با همه اینها فئودالها و مامورین دولت مالیاتهای نقدی، جنسی و بپکاری، مالیاتهای سرانه و بدعتهای علاوه بر مالیات را به زور

شلاق و حبس و ترور از روستاها وصول میکردند. فئودالها و مالکین بدون ازدیاد مناطق زراعتی، بدون کمک مالی، فنی و تعلیماتی همهساله میخواستند درآمد خود را زیادتر کنند. این وضع تضاد طبقاتی، تضاد مابین مردم و رژیم سلطنت و حامیان امپریالیست آنرا عمیقتر میکرد.

درست نتیجه همین وضع انفجار آمیز بود که مبارزه روستائیان گیلان روز بروز گسترده تر و درجنگلیا تعداد مردان مسلح زیادتر میگشت. فئودالهایی مانند سپه سالار، امیر اسعد، قوام السلطنه، امین الدوله، سمیعی ها، خلعت بریها، سپهدار اعظم (فتح اله اکبر) ضرغام السلطان، شفتی و غیره مانند زالوئی خون دهقانان را می کشیدند و در عین حال بمثابة دلال و عامل تسلط امپریالیسم را محکم تر میکردند. این بود که مانند کلیه مناطق کشور در اینجا نیز فئودالیسم و امپریالیسم و اعمال آنها مورد اعتراض و هجوم مردم ستم دیده بود.

مردم گیلان با شرکت فعال در انقلاب مشروطیت قربانیها داده بود، ولی دست آوردهای انقلاب مشروطیت حالا بوسیله فئودالها و مالکین و بورژوازی کمپرادور از دست آنها گرفته شده بود. این بود که در هر طرف کشور و از آنجمله در فضای بی حقوق گیلان طلب «دموکراسی»، «حقوق آزادی» طنین افکن میشد. «مردم ایران که سالها تحت تسلط این آریستوکراسی قرار داشتند نفرت خود را بان در لاف «پوسیده» «پوشالی» و از این قبیل ابراز میداشتند و دموکراسی و اصول آن مورد استقبال اکثریت مردم قرار میگرفت» (۳۲).

مردم گیلان برای بدست آوردن دموکراسی، آزادی و استقلال، در راه بهبود وضع زندگی خود و رهایی از ستم و تحقیر فئودالیسم و امپریالیسم اسلحه بدست گرفته بودند و برای استفاده از پناه درختان انبوه به جنگها میرفتند و این بود که مبارزات مسلحانه سال ۱۳۰۰ مردم گیلان درین دور «نهضت جنگل» نیز نامیده شده است. در دوران جنگ جهانی اول میرزا کوچک خان در راس این جنبش قرار گرفت و «... بکمک دهقانان فقیر نهضت پارتیزانی جنگل را بوجود آورد. در این نهضت حاجی احمد کسمائی

و رسول گنجه‌ای از نمایندگان بورژوازی ملی، خالوقربان (✱) و برادرش رحمان که از نمایندگان کردهای منسوب به ایل کلهر بودند و همچنین چند نفر دیگر از مجاهدین شرکت داشتند. پارتیزانهای جنگل در این دوره بطور کلی برضد ارتش تزاری، قشون شاه و مالکان بزرگ می‌جنگیدند» (۳۴).

میرزا کوچک‌خان (یونس فرزند میرزا بزرگ) در تهران تحصیل علوم دینی و قدیمی کسب کرده و در همینجا با آزادیخواهان و مجاهدین تهران در تماس بوده و در انقلاب مشروطیت شرکت داشته‌است. او نیز مانند عده‌ای از آزادیخواهان بوسیله ناصرالملک نایب‌السلطنه وقت به‌یزد تبعید شد و بعد از مرخصی، موقع مراجعت محمدعلیشاه بایران بپیمراه عده‌ای از مجاهدین با قشون محمدعلیشاه جنگید و در استرآباد هدف گلوله مستبدین قرار گرفت و در میدان جنگ افتاد. در موقع جمع‌آوری کشتگان بهداری صلیب‌سرخ روسیه تزاری میرزا کوچک‌خان را که بواسطه جراحت وارده بیحال شده بود تحت‌معالجه قرار داد و او را ببادکوبه فرستاد. میرزا کوچک‌خان پس از معالجه بایران مراجعت کرد. در همین اوان هم به‌آبیکو و حسن روشنی بتهران آمده شروع کردند به ایجاد «تشکیلات اتحاد اسلام». میرزا کوچک‌خان هم داخل این جمعیت شده (۳۵) و خود در جاهای دیگر با ایجاد «تشکیلات اتحاد اسلام» دست می‌زدند. وی در سال ۱۲۹۶ در جنگل نیز

✱ همه‌ساله در تابستان و پائیز عده‌ای کرد به‌گیلان آمده و در آنجا در جمع کردن کتیرا شرکت می‌کردند. خالوقرتان یکی از سران این کردها بود. بطور کلی این کردها را مالکین و تجاری که به‌صدر کتیرا مشغول بودند، اجیر می‌کردند و با استثمار این عده منفعت بزرگی بدست می‌آوردند. این کردها بمنتظور دفاع از خود همیشه چند قبضه اسلحه نیز همراه می‌آوردند و معمولا مردان جنگی و باتجربه نیز در داخل اینها زیاد پیدا می‌شد. این دفعه تعداد کردهای کتیرا جمع کن در حدود ۷۰۰ نفر بود و از سربازان فراری تزار و انگلیسها تغنگها و اسلحه‌های خود کار نیز بدست آورده بودند. قشون ترک-آلمان نیز بمقداری اسلحه و مهمات در اختیار اینها گذاشته بود.

۳۴. «انقلاب اکتبر و ایران»، ص ۲۶۴-۲۶۳.

۳۵. حسین مکی، کتاب نامبرده، ص ۳۲۰.

«کمیته اتحاد اسلام» تشکیل داد که برادرش حاجی احمد و احسان‌الله‌خان و سایرین نیز عضویت آن درآمدند. شعار این کمیته از این قرار بود: «مبارزه برضد مداخله خارجی برای حفظ استقلال کشور و دین اسلام». ولی تنها این شعار برای آنهاییکه در جنگ‌های انبوه «تولم» و «جمعه بازار» بودند، برای روستائیان ستم‌دیده گیلان کفایت نمی‌کرد، زیرا مبارزه علیه امپریالیسم متجاوز بدون مبارزه با رژیم ارتجاعی موجود و فئودالهای بزرگو بالعکس میسر و عملی نبود. مخصوصاً که در این موقع در کلیه نقاط کشور مبارزه علیه فئودالها و امپریالیسم تبدیل بروحیه عمومی مردم شده بود.



جنگل‌های گیلان تبدیل به پناهگاه روستائیان بود که از ستم فئودالها و مالکین به آنجا آمده بودند. این جنگلها مسکن کارگران، صنعتگران، پیشه‌وران، روشنفکران مبارز شده بود، زیرا جنگل مخفی‌گاه خوب و جای مناسب برای ادامه مبارزه بود. «سلطان داودخان از جمله اشخاص مؤثری بود که به جنگل رفت... غلامرضاخان برادر داودخان از تهران ماموریت می‌یابد از شورش جنگل جلوگیری بعمل آورد اما با تماشای سرباز و ابوابجمعی به نهضت جنگل ملحق میشود» (۳۶). علاوه بر اینها عده زیادی از نفرات «پلیس جنوب»، قزاقها و سپاهی‌های هندی (انگلیسی) به جنگل آمده‌وارد صفوف جنگلها میشوند. در داخل جنگلها به نمایندگان بورژوازی ملی، روحانیان مترقی و نمایندگان طبقاتیکه از مستعمره شدن کشور خود ناراحت و مضطرب بودند تصادف میشد.

در این دوران احسان‌اله‌خان در تهران بنام «کمیته مجازات» و به عضویت چند شخص دیگر سازمان تروریستی درست کرده بود. این سازمان با ترور نخست‌وزیر حسن وثوق‌الدوله، احمد قوام‌السلطنه و یک‌عده دیگر از هیئت حاکمه آرزوی میخواست به تغییراتی در وضع کشور نایل شود. ولی این سازمان غیر از وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه چند نفر دیگر را کشت و اینکار سبب کشف سازمان و دستگیری عده‌ای از اعضاء آن گردید و احسان‌اله‌خان نیز فرار کرد، به جنگل داخل شد. کشته شدن چند نفر منجر به تغییراتی در دستگاه حکومت نشد. اگر وثوق‌الدوله و قوام نیز ترور میشدند باز بهیچ تغییراتی نمیتوانست منجر شود. مردم ایران و از آنجمله مبارزان جنگلی میدانستند که، نه با جملات عمومی «کمیته اتحاد اسلام» و نه با تاکتیک نادرست تروریستی «کمیته مجازات» دردهای این کشور درمان نخواهند شد. زیرا بدین ترتیب نه ظلم فئودالی و سلطنت نه تجاوز امپریالیسم بر طرف شدنی نیست.

صدها هزار نفر بدنبال کار و لقمه نان بروسیه مهاجرت کرده بودند. هزاران تن از نفوس کشور از فقر و فلاکت و بیماری تلف شده بودند. صدها نفر از غرب کشور بشمال مهاجرت کرده و برای کثیرا جمع‌کنی اجیر میشدند. اینها نبود مگر نتیجه حکمفرمایی مناسبات بیعدالتی ارضی و نتیجه پوسیدگی

رژیم فئودالی و خودسریهای سلطنت استبدادی و تجاوزات استعمارگران. مردم برطرف شدن اینها را میخواستند. رهبران «کمیته اتحاد اسلام» و غیره چیز دیگری. لیکن... این جنبش فقط در تحت تاثیر ایده‌های ثمربخش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر هرچه واضح‌تر و دقیقتر محتوی ضدامپریالیستی کسب کرد. پس از انقلاب اکتبر «جنگلیها» شروع به آمدن بشهرها میکنند. باشعارهای ضد انگلیسی، در راه دفاع از استقلال و تمامیت ایران فعالیت میکنند» (۲۷).

موقی که در اوایل ژانویه سال ۱۹۱۸ قشون روسیه از ایران بیرون برده شد، جنبش رهائی بخش مردم گیلان روح و توان نوی یافت، چریکهای جنگل قسمتی از مازندران، نورو کجور، قسمتی از تنکابن، طارم علیا، گرگان رود، اسالم، طالش، خلخال، آستارا و غیره را زیر کنترل خود گرفتند. در این ایام در انزلی برای رسیدگی بکارهای بازگشت سربازان روسیه بوطن خود «کمیته نظامی انقلاب» تشکیل شده بود. سران جنگل باروابط دوستانه‌ای که با این کمیته داشتند از اسلحه‌های جامانده سربازان روسیه استفاده میکردند. ورود سازمانده انقلابی با تجربه‌ای مانند اسداله غفارزاده از طرف فرقه عدالت بهرشت بکار چریکهای جنگل قدرت شکل و رونق جدیدی بخشید. قتل غفارزاده از طرف عمال ارتجاع و امپریالیسم نتوانست در جرگه‌های مجاهدین جنگل سستی پدید آورد. قبل از اینهم از دموکراتهای مشهور کشور سلیمان محسن اسکندری و حسین خان‌لله نیز بوسیله انگلیسها دستگیر شده بود. «چریکها بعنوان عمل متقابل در برابر توقیف سلیمان میرزا اسکندری بوسیله انگلیسها و اعزام او به هندوستان و دستگیری حسین خان‌لله و سایر مجاهدین در تهران، سروان نوئل جاسوس انگلیس را که از باکو به انزلی آمده بود، ماک لارک کنسول انگلیس در رشت، اوکشتوت رئیس شعبه رشت بانگ انگلیس و رئیس اداره تأمینات شهر رشت را که هم دست انگلیسها بود بعنوان گروگان دستگیر نمود» (۲۸).

۲۷. ع. شمید، «قهرمان آزادی»، ۱۳۵۰، ص ۷۷.

۲۸. «انقلاب اکتبر و ایران»، ص ۲۶۶.

از اوایل سال ۱۹۱۸ لشکرهای انگلیس در شمال شرق بفرماندهی ژنرال مالسون، در غرب بفرماندهی ژنرال دنسترویل بحرکت درمیایند. عده دنسترویل از کرمانشاه به همدان رسیده و به باقیمانده قشون تزار بفرماندهی بیچراخوف در همدان ملحق میشود و دنسترویل با استفاده از این عده میخواهد به قفقاز نفوذ کند.

چریکهاییکه در جنگلهای مازندران بودند مانع بزرگی در برابر این تصمیم انگلیسیها بشمار میرفتند. ولی در داخل فرماندهی این نیرو دو تمایل مجزا از هم وجود داشت. جناح راست بریاست میرزا کوچکخان، جناح چپ بریاست احسان اللهخان، انگلیسیها باین دو تیرگی واقف بودند و میخواستند از آن نیز استفاده کنند. این بود کلنل استوکس با اختیارات تام بمنظور مذاکره با کوچکخان انتخاب و پیشنهاد زیرین را با کوچکخان مطرح میکند:

۱. گره گانهای انگلیسی بزودی آزاد گردند.
۲. در برابر حرکت ارتش انگلیس بسوی انزلی هیچ گونه مانع ایجاد نشود.
۳. در برابر اینها حقوق سران جنگل در رشته سیاست داخلی شناخته شود.

چون این پیشنهاد مورد قبول سران جنگل واقع نشد اوائل ماه ژوئن ۱۹۱۸ بیچراخوف شروع به پیشروی و حمله به خطوط چریکها در منجیل کرد. در نتیجه بمباران هواپیماهای انگلیسی، توپخانه بیچراخوف و هجوم ماشینهای زره دار تلفات سنگینی به جنگلیها وارد شد.

بعد از این صفوف سران جنگلیها دچار تزلزل و بحران شدیدی گشت. جناح راست طرفدار ایجاد مواضع دفاع در اطراف پل منجیل و ایستادگی در مقابل حمله دشمن، جناح چپ طرفدار جنگهای چریکی و در استقامت سپاه رودرشت زدن ضربات غافلگیرانه به نیروهای مهاجم بود. این بود که هر یک از طرفها دیگری را عامل مغلوبیت قلمداد میکرد و عواقب شکست را برگردن هم دیگر می انداختند.

با اینکه روحیه ضد انگلیسی مردم خیلی قوی بود و جنگلیها تا اول ژوئیه با تقویت صفوف خود توانستند جنگ و گریز را ادامه دهند ولی در جناح راست «کمیته اتحاد اسلام» وضع طور دیگر بود. یاسر و تمایل سازشکاری بر روحیه امید و مبارزه روز بروز تفوق می یافت. از دست دادن شهر رشت و حرکت انگلیسها به باکو این وضع را بیش از پیش وخیم کرد.

مردم طرفدار این بودند که شهر رشت از اشغال انگلیسها خارج شود و اینکار ممکن بود، ولی میرزا کوچک خان تمایل چندانی باینکار نشان نداد و احسان‌الله‌خان نیز بدون تهیه و تدارک کامل دست با اقدامات علیه اشغال شهرزد و در نتیجه شکست دیگری بر شکستهای قبلی علاوه شد. شهر رشت که، در اشغال آرتش انگلیس بود علیه جنگلیهاییکه داخل شهر شده و مشغول زدخورد کوچهای بودند. از هواپیما، زره پوش و توپخانه استفاده میشد و اینکار باعث تلفات سنگین جنگلیها و اهالی شهر میگردد. پس از آنکه چریکها از زدو خوردهای کوچهای دست کشیده از شهر عقب رفتند. انگلیسها باین پیشنهاد دیگری وارد مذاکره شدند. این پیشنهاد متضمن چنان مطالباتی بود که در واقع به مواد تسلیم نامه بلا شرط شبیه میشد. در پیشنهاد گفته میشد: ۱. گروگانهای انگلیس و دیگر محبوسین آزاد شوند. ۲. عملیات نظامی متوقف شود. ۳. اتباع ترکیه و آلمان اخراج گردند. ۴. تاجرهای کیلان ارزاق جمع کرده به انگلیسها بفروشند. ۵. در برابر همه اینها فرماندهی آرتش انگلیسها حاکمیت سران جنگل را در قلمرو مازندران خواهند شناخت و برای تعیین حاکم در شهر رشت به آنها اجازه داده خواهد شد.

نماینده جناح چپ با این پیشنهاد مخالفت نمود، جناح راست آنرا قبول کرد و بدین ترتیب در ۲۰ اوت ۱۹۱۸ قرارداد از طرف میرزا کوچک خان و دایره سیاسی آرتش انگلیس با مضا عرسید. در این قرارداد برای تهیه و تدارک ارزاق به انگلیسها جای مهمی داده شده بود. در قرارداد بطور واضح گفته میشد: «نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد میشوند تهیه خوراک لازمه برای نیروی موجوده انگلیس در کیلان بنمایند» (۳۹). اینکار بمنزله آبرویختن به آسیاب دشمنان ایران بود. زیرا که، این مسئله برای انگلیسها اهمیت حیاتی داشت. در اکثر نقاط کشور فروش ارزاق به انگلیسها تحریم شده بود. فرمانده نیروهای اشغالگر انگلیس ژنرال دسترویل خود معترف باین است که خریدهای کوچک ماحتی سبب بالا رفتن

۳۹. دسترویل، «امپریالیسم بریتانیا در باکو و ایران در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۷» (ترجمه انگلیسی پروسی)، تقلیس، ۱۹۲۵.
ص ۵۳.

قیمت‌ها و هرگرانی منجر به سرگنده‌ای میشد. این بود که، اطراف‌راه‌همدان قزوین پراز سرده‌ها بود. در نتیجه همین وضع تحمل‌ناپذیر و غلبان نفرت و غضب علیه اشغالگران بود که «از هر طرف ایران به منظور مبارزه با انگلیسها بطور سوق طبیعی آتریادهائی بوجود می‌آمد و این آتریادها به سربازخانه‌های انگلیسها شبیخون زده و اسلحه‌را از دست اشغالگران بیکرقتند» (۴۰). گاه مردم برای اینکه از رزاق، گاو و گوسفند و غیره بدست انگلیسها نیفتد آنها را میسوزانند. دسته‌های مسلح بستونهای تدارکاتی انگلیسها ضربتهای غافلگیرانه وارد میکردند. چریکهای جنگل نیز باین اسلوب ضربات مؤثری بارتش انگلیس وارد کرده بودند. ارتش انگلیس حالا که تهیه نفوذ کردن در قفقاز را دیده بود از لحاظ آذوقه فوق‌العاده بلاتامین و بشدت بیمناک بود. بدین جهت موافقت «کمیته اتحاد اسلام» با قبول تهیه رزاق به انگلیسها باعث نارضایتی شدید شرکت کنندگان جنبش مردم گیلان گشت. همچنین سایر مواد نیز مورد اعتراض مبارزان گیلان بود. اینکار بر نفوذ سران اتحاد اسلام ضربه زد، تضادها بین شرکت کنندگان جنبش را شدیدتر نمود. انگلیسها هم اینرا میخواستند و هم اطمینان از تهیه آذوقه و عقبه ارتش خود را بهر دو نائل شدند. علاوه بر همه اینها انگلیسها برای از بین بردن جنبش مردم گیلان عقب فرصت میکشیدند و قرارداد درست همین فرصت را در اختیار آنها گذاشت.

پس از این قرارداد حاجی احمد عضو «کمیته اتحاد اسلام» که از تجار گیلان بود شروع به برقراری رابطه با انگلیسها و حکومت تهران نمود و برای برهم زدن تشکیلات باخرا بکاری خود گسترش بیشتری داد. فتوایهای تنکابن، خلخال، آستارا، لنگرود، طالش و غیره علیه چریکها بعملیات پرداخته و چند نقطه را بتصرف خود درآوردند.

در اوایل ۱۹۱۹ و ثوق الدوله تصمیم گرفت بکمک انگلیسها به جنبش مردم گیلان خاتمه دهد. عده‌ای قزاق در حدود ۶ هزار نفر با سلاحهای سنگین به گیلان اعزام و بدین ترتیب هجوم متحد ارتجاع و امپریالیسم علیه نهضت شروع میشود. در ضمن سروان و یکم رئیس اداره سیاسی ستاد

۴۰. آتایف. «جنبش رهائی بخش ملی در خراسان»، عشق‌آباد،

۱۹۶۲، ص ۲۷.

فرماندهی انگلستان به میرزا کوچک خان اولتیماتومی فرستاده متذکر میشود که قرارداد گذشته از قوه افتاده است. کسانی که از حکومت تهران اطاعت نکنند بطرز شدید لحنی تهدید شده بودند و گفته میشد که کوچک خان و طرفدارانش میتوانند از پناهندگی بدولت انگلستان استفاده کنند. چون مدت اولتیماتوم ۵ روز و در این مدت جوابی نرسیده بود انگلیسها چریکهای راکه در ادارات رشت و وظیفه نگهبانی داشتند خلع سلاح کردند. بموجب قراردادی که یاد کردیم عمید سلطان از طرف کوچک خان بسمت حاکم رشت تعیین شده بود. ولی حالا بجای وی تیمورتاش منصوب گردید. وقتیکه قوای دولتی وارد رشت شد عده ای از سران «کمیته اتحاد اسلام» بانفراط مسالحت خود تسلیم شدند. قوای دولتی در سه استقامت علیه چریکها بحمله پرداخت و هواپیماهای انگلیسی با پشتیبانی از قوای دولتی تلفات سنگینی بر طرفداران جنبش وارد ساخت. چریکهاییکه بدجنبش صادق مانده بودند باجنگ و گریز خود را بدلاهیجان گشاندند و خواستند تجدید سازمان و نیرو کنند. در این موقع ضربت دیگری بدجنبش وارد شد و دکتر حشمت در تنکابن با عده خود به قوای دولتی تسلیم گردید. کوچک خان به اعماق جنگل عقب نشست و احسان الله خان نیز دچار تلفات شد. دولت ایران بتصور اینکه جنبش کیلان بکلی سرکوب شده است عمده قوای خود را برای جلوگیری از جنبش مردم که هر آن انتظار آن میرفت بتهران بردو تنها سه فوج قزاق برای تفضیب آزادیخواهان در کیلان باقی ماند که فرماندهی یکی از این فوجها بارضاخان بود.

جناهای چپ و راست اتحاد اسلام برای جبران شکست تصمیم به برقراری رابطه و اخذ کمک از بلشویکهای ماوراء قفقاز گرفتند. کوچک خان با اینکه بدلنکران سفر نمود ولی این رابطه برقرار نشد. سران جنگل باعبرت از سهوهای گذشته کمیته ی باعضویت کوچک خان، احسان الله خان، خالوقربان، خاصه خان و غلامعلی چاروادار تشکیل دادند و این کمیته بد عملیات چریکی سازمان تازه ای دادند و بلافاصله ارتش دولتی مورد هجومهای غافلگیرانه قرار گرفت. در این ضمن ارتش سرخ ضربات سنگینی به انگلیسها و عمال آنها وارد ساخت، وضع انگلیسها تحمل ناپذیر شد. این است که حکومت تهران بادستور انگلیسها تغییرات سطحی در سیاست خود وارد نمود و تیمورتاش را که عده ای از آزادیخواهان را بدار کشیده بود

عوض کرده و بجای وی احمدخان آذری را فرستاد و بران جنبش پیشنهاد کرد: قطع عملیات جنگی و مبادله اسیران، عقب نشینی قوای دولتی برشت و چریکها به فومن، نگهبانی ادارات رشت بازم به مجاهدین واگذار شود. جناح چپ با این پیشنهاد مخالف، جناح راست موافق بود. بدین ترتیب انگلیسها و حکومت تهران از این وضع استفاده و عمال خود را هر چه بیشتر در کیلان مستقر میکنند. بجای احمدخان آذری، مدعی العموم رشت که دوست کوچک خان بود منصوب میشود. کنسول انگلیس بجنکل رفته با کوچک خان ملاقات میکند و بعد از این تا مه ۱۹۲۰ جنبش کیلان دچار خاموشی است. در این مدت اعتراض قوای متمدنی کشور بازم شدت بیشتری میگیرد. آرتش سرخ چند بار و آراء قفقاز، چند ترکستان ضربات مؤثری بر قوای مهاجم انگلیس وارد میکنند.

پیروزی آرتش سرخ، استوارتر شدن مبانی ظفرمندی آرمانهای اکتبر در روحیه کلیه خلقهای ایران، مخصوصاً در روحیه اهالی ایالاتی که بلاواسطه نزدیک سرز و از اشغال انگلیس مدسه دیده بودند تأثیر خوبی کرد. ملاکین لیبرال، بورژوازی تجاری که طرفدار اداسه تجارت با روسیه شوروی بودند و خرده بورژوازی از فتوحات آرتش سرخ بشادی یاد میکردند. عده زیادی با چشم خود میدیدند که، روسیه شوروی خیرخواه خلقهای ایران است. در چنین شرایطی روز ۴ ژوئن ۱۹۲۰ دسته های مسلح مجاهدین نهضت جنگل وارد شهر رشت شدند. در میتینگ شکوهمندی کوچک خان تشکیل «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» را بمعموم مردم اطلاع داد و نامه تبریکی بعنوان لنین فرستاده شد. در این نامه از جمله چنین نوشته شده: «اکنون آن لحظه مسعود که از دیر زمان در آرزوی آن بودیم فرا رسیده است. ما بجهانیان اعلام میکنیم که جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران تشکیل گردیده است» (۴۱).



نشان دولتی جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران

روز بعد حکومت موقت و شورای نظامی انقلابی تشکیل شد. غیر از نمایندگان پارتیزانهای جنگل، نمایندگان ملاکین لیبرال و بورژوازی و خرده بورژوازی نیز در این سازمانها عضویت داشتند. یگانه شعار حکومت موقت مبارزه علیه استبداد شاهی و امپریالیسم انگلیستان و حفظ دین اسلام بود. روزنامه‌های «انقلاب سرخ» و «جنگل» که در این دوران در رشت منتشر میشد مقالاتی درباره لزوم برقراری قانون در کشور، الفای قراردادهای اسارت آور، احیای اقتصاد، برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با روسیه شوروی مینوشتند. مغلوبیت نیروهای متجاوز بریتانیا در کلیه نقاط کشور سبب اعتلاء جنبش آزادیبخش گردید. در شهرهای بزرگ میتینکهای باشکوهی تشکیل و درین میتینکها اخراج انگلیسها از ایران با جدیت بازهم بیشتری مطرح گردید.

آرتش انقلابی جنبش رهائی بخش گیلان که از چریکهای جنگل تشکیل شده بود شروع به راندن انگلیسها و نیروهای حکومت ایران از گیلان کرد.

جنبش مردم گیلان زاده تضادهای اجتماعی و اقتصادی کشور، نتیجه بحران مناسبات ارباب رعیتی، خودسری ماموران دولت، اشغال خارجی و سلطنت بود. با شرایط موجود، با اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی، برای حل عادلانه این تضادها و بسط جنبش فرصت مناسبی پدید آمد. شکستن دستگاه بروکراسی حاکمیت سیاسی مرتجع، پایان دادن به خودسری فئودالها و ماموران دولت، مصادره اراضی زمینداران بزرگ و تقسیم آن بین زارعین، لغو مالیاتهای سنگین، بوجود آوردن صنایع ماشینی، سروسامان دادن بکارهای صحیه، عدلیه و فرهنگ و هنر خواستهائی بود که هر آن در هر نقطه از گیلان تکرار میشد. ولی کوچک خان و طرفداران دست راستی آن نه تنها مخالف سلب مالکیت بودند، حتی به تشکیل اتحادیه های کارگری و اصناف و فعالیت نیروهای مترقی امکان نمیدادند. این بود که، پراکندگی افکار باعث پراکندگی جبهه واحد مبارزه گردید، کمی پسران تشکیل جمهوری، میرزا کوچک خان پنهانی سازمان فومن شد، حتی با پیشنهاد حزب کمونیست ایران دایر به بازگشت برشت مخالفت ورزید، رابطه اش را با حزب قطع کرد و شروع به فعالیت علیه وی نمود و رسماً اعلام کرد که دیگر خود را عضو حکومت نمیشمارد.

در ضمن چپروهائی که در اطراف احسان الله خان جمع شده بودند با مصادره مثلا قایقهای ماهیگیران، با توهین به دینداران و سایر حرکات ناسنجیده خویش وضع نامناسب و انفجار پذیری بوجود آوردند.

حزب کمونیست ایران برای برپا کردن جبهه واحد شروع با اقدامات کرد و (۳ ژوئیه پسران فعالیت های دامنه دار در گیلان « کمیته نجات ملی » بریاست احسان الله خان و با شرکت نماینده حزب کمونیست ایران تشکیل گردید. میرزا کوچک خود را ب فومن کشیده، با ماموران عالی رتبه دولت ایران تماس گرفته و درباره از بین بردن جنبش گیلان تعهدی قبول کرده بود. روز تشکیل « کمیته نجات ملی » کوچک خان فرصت طلب نیز حمله بر برشت را شروع کرد و در این حمله شهر را بتوپ و مسلسل بست. ولی در نتیجه رشادت مجاهدین مدافع شهر مجبور بعقب نشیمنی شد. در اول

اوت ۱۹۲۰ ارتش رهائی بخش جنبش درجهه منجیل شکست سختی به انگلیسها و قوای دولتی وارد ساخت و تعداد زیادی اسلحه، تجهیزات جنگی و مهمات بدست آورد. «کمیته نجات ملی» تاحدی بر بی سروسامانی فائق آمد و مخصوصا غلبه بردشمن باعث بسط نفوذ آن گردید. «کمیته نجات ملی» بر نامه خود را بشکل زیر اعلام نمود: مبارزه بر علیه رژیم سلطنت و امپریالیسم انگلیس، دور کردن سلسله قاجاریه و رها کردن تهران، معادله اراضی فتودالها و مالکین، ملی کردن وسایط تولید و غیره. ^Mوضع کیلان از لحاظ خواربار فوق العاده بد بود. بجز اطفال طولانی، قوای متجاوز انگلیس و دولت ایران موقع عقب نشینی روستاها و شهرها را غارت کرده بودند، مقدار اراضی زیر کشت کم شده بود. قحطی و گرانگی، بیماری و بیکاری وضع اهالی را تحمل ناپذیر کرده بود. «خود کمیته نجات نیز از لحاظ مالی بشدت در مضیق بود. سیاست کمونیسم نظامی که از طرف کمیته نجات ملی و رهبران احسان الله خان اعلام گردید طبقاتی را که در پیوستن بضد انقلاب مردد بودند یکباره از انقلاب جدا کرد و آنان را بدامن ضد انقلاب افکند.

در ۱۵ و ۱۶ اوت ۱۹۲۰ نیروهای انقلابی درجهه قزوین مغلوب شدند و در این زمان خیانت بورژوازی باوج خود رسید» (۴۲). ۲۲ اوت کوچک خان با ورود قوای دولتی و انگلیسها (در لباس قزاق) از راه جنگل به رشت موافقت کرد و با افتادن رشت بدست قوای ارتجاع و امپریالیسم تعقیب و کشتار کمونیستها آغاز گردید. در عرض دو ماه سازمانهای حزبی منحل شد. عدهی زیادی از کمونیستها که از طرف پلیس مخفی شناخته شده بودند، بزند آنها افتادند. کوچک خان شخصاعلیه کمونیستها اعلامیه ای داد و بر علیه آنها شایعات افترا آمیزی پخش کرد ولی دشمن بفرار رشت نقاط دیگر کیلان را نتوانست اشغال کند و «کمیته نجات ملی» اسلحه را بزمین نگذاشت.

کنگره اول حزب کمونیست ایران توجه مخصوصی به جنبش رهائی بخش کشور مبذول داشته و اسناد لازم را تصویب کرده بود. پلنوم مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ نیز پس از آنکه انقلابی مشهور حیدر عمواوغلورا



بدبیری کل کمیته مرکزی انتخاب نمود، وی با جسارت و لیاقت مخصوص بخود شروع بکار کرد. تزه‌های کمیته مرکزی مورخ ژانویه ۱۹۲۱ که با نام حیدرعمو اوغلو بستگی دارد درباره تشکیل جنبه واحد قوای مبارز علمیه رژیم و اسپریالیسم انگلیس دارای رهنمائیهای مشخص و مؤثری بود و اجرای اینهارا خودوی بعنده گرفت. «او، چندین بار با احسان‌الدخان و خالوقربان ملاقات میکند. مابین رفقا به توضیح وضع میبردازد، بالاخره با کوچک‌خان و دیگر رهبران جنبش جنگل ملاقات میکند» (۴۲). با همه مخالفت‌های عناصر «چپ» در داخل حزب و در بین سران جنبش جنگل، حیدر عمواوغلو با عزم و کوشش تشکیلاتی مخصوص بخود، موفق به عقد سازش برای تشکیل جنبه میشود. پس از ملاقات با احسان‌الدخان

و میرزا کوچک خان (که با سیانجیگری حیدر عمو او غلو عملی شد) سازشی در ۵ ماده و یک تبصره منعقد میگردد. در قسمتی از متن گفته میشود، تفرقه قوای انقلاب خادمان انقلاب را ناراحت و اضطراب ایران باستانی و ستم‌دیده‌ها هرچه بیشتر میکند. زمان و شرایط سیاسی جهان حکم میکند که برای مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم نیروها و کوشش‌هایمان را یکی کنیم (۴۴).

با این اقدامات جنبش مردم گیلان رونق و نیروی نوی میگیرد. کمیته جدید انقلابی بعضویت حیدر عمو او غلو، کوچک خان، احسان‌الله خان، خالوقربان و میرزا محمدی تشکیل میگردد.

کمیته جدید انقلاب تقویت تشکیلات نظامی و نیروهای مسلح جمهوری گیلان، «تبدیل گیلان به پایگاهی جهت مبارزه علیه دولت ارتجاعی، جلوگیری از دخالت بیگانگان در ایران و توسعه مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی» (۴۵) را در برنامه فعالیت خود قرار داد و همچنین «در دهات شوراهای آموزشی برای مبارزه با بیسوادی تشکیل شد. اقداماتی بمنظور احداث خانه‌های کودکان بعمل آمد تا فرزندان چریکها در آنها نگهداری شوند» (۴۶).

ولی با همه اینها انتظاراتی که مردم از این کمیته داشتند برآورده نشد. کوچک خان که صدر کمیته بود بر پشت نیامد، احسان‌الله خان خودسرانه بتهران حمله کرد و قوای مجاهدین گیلانرا باشکست روبرو ساخت و سبب شد که نیروهای دولتی در تعقیب قوای شکست خورده‌ی احسان‌الله خان تالنگرود پیش بیایند. بعد از این با دخالت و سازماندهی حیدر عمو او غلو نیروهای دولتی تانکابن عقب‌رانده میشود و او فوراً بتجدید سازمان مجاهدین و صف‌آرایی جدید مشغول میشود. او سعی داشت تا پایه‌های اجتماعی جنبش را توسعه دهد و با شعارها و اقداماتی بنفع دهقانان آنها را بطرف جنبش جلب کند.

۴۴. همانجا، ص ۹۹-۱۰۰

۴۵. م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران (ترجمه بزبان فارسی)،

۱۳۵۶، ص ۴۷.

۴۶. همانجا، ص ۴۷-۴۸.

بعد از این احسان‌اله از کمیته خارج و بجای وی سرخوش به کمیته داخل میگردد. اوت ۱۹۲۱ کنگره شوراها تشکیل و حیدر عمو اوغلو صدر شورای جنگل انتخاب میگردد. حکومت شوروی گیلان بریاست کوچک‌خان تشکیل میشود. حیدر عمو اوغلو کمیسر امور خارجی، خالوقربان کمیسر جنگ، سرخوش کمیسر عدلیه و میرزا محمدی کمیسر امور داخلی میشود و کمیسری مالیه در عینده کوچک‌خان می‌ماند. چون میرزا کوچک‌خان از آمدن برشت امتناع می‌ورزد، بر نامه حکومت را حیدر عمو اوغلو اعلان میکند. بعد از این حکومت تهران با کمک و شرکت انگلیسها و عمال آنها، برای از بین بردن جنبش مردم گیلان، با اقدامات وسیعتری دست می‌زند. برای تفرقه مابین سران جبهه و توطئه برای محو آنها از خدمت رهبران کمیته مانند کوچک‌خان و میرزا محمدی و آزادیخواهان مرتد مانند سید جلیل اردبیلی و ناصر السلطنه استفاده میکنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران با وقوف به مخالفت میرزا کوچک‌خان با پیشرفت انقلاب و توطئه‌هایی که ممکن بود چیده شود فرصت اقدامات احتیاطی را از دست میدهد و خود حیدر عمو اوغلو وقتی پس از وخامت وضع درمی‌یابد که کار از کار گذشته است و پیشنهاد تشکیل اردوی جدید انقلاب نیز از طرف وی منجر به نتیجه‌ای نمیشود.

سرانجام، توطئه‌گران بوسیله میرزا کوچک‌خان در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ حیدر خان را برای مصلحت و شور در داخل جنگل بجلسه دعوت میکنند و ساختمان جلسه را آتش زده مشغول تیر اندازی میشوند. حیدر عمو اوغلو و سرخوش کشته میشوند «بنابه گفته‌ی عده‌ی کثیری از مؤلفین در کشته شدن حیدر عمو اوغلو کوچک‌خان و طرفدارانش از آن جمله داماد کوچک‌خان، هم‌چنین کائوک آلمانی همراه کوچک‌خان مقصر هستند» (۴۷). کوچک‌خان به رشت و آنزلی هجوم آورده و آنجا را تصرف میکند. خالوقربان نیز که جانی سلامت بدر برده بود برای انتقام بقوای کوچک‌خان حمله کرده و رشت و آنزلی را بدست می‌گیرد و خود را برای معامله بارضاخان سردار سپه آماده میکند و با تعهد به خرابکاری بر علیه جنبش درجه سرنهنگی می‌گیرد. کوچک‌خان فراری میشود و در کوه‌های طالش با همراهان آلمانی و ترک خود

از سرما میمیرد. احسان‌الله‌خان بانبروهای خود به آذربایجان شوروی مهاجرت میکند. سربریده کوچک‌خان را سرهنک خالوقربان به تهران میفرستد.

جنبش رهائی‌بخش مردم گیلان در تاریخ آزادی خلقهای ایران جای مخصوص بخود دارد. نقش این جنبش در لغو قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس- و ثوق‌الدوله، مقاومت در برابر گسترش نفوذ اشلالگران انگلیس بسیار مهم است. جنبش مردم گیلان در حقیقت دارای خصلت ضدفئودالی و ضد امپریالیستی است و در بیداری زحمتکشان، در تجربه اندوزی انقلابی نیروهای مترقی تأثیر مهمی داشته است. نیروهای محرك جنبش عبارت از دهقانان، کارگران و صنعتگران، مزدوران، خرده‌بورژوازی شهر و ده، روشنفکران، مالکان لیبرال و روحانیان متوسطه مترقی بودند. در رهبری جنبش به نمایندگی کوچک‌خان بورژوازی تجاری و مالکان کوچک، بنمایندگی احسان‌الله‌خان روشنفکران خرده‌بورژوازی «چپ‌رو» شرکت داشتند. در مراحل آخر با داخل شدن نمایندگان حزب کمونیست ایران بر رهبری نهضت رونقی به جنبش داده شد.

جنبش بر پایه تضادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوجود آمده بود. با اینکه تقسیم اراضی از طرف زحمتکشان روستا یکی از هدفها بود، ولی کوچک‌خان با مصادره اموال و در نتیجه با برنامه اصلاحات ارضی مخالف بود. احسان‌الله‌خان و دیگر «چپ‌رو» ها حتی مصادره اموال خرده بورژوازی ده را نیز طلب میکردند. با اینکه حزب کمونیست ایران برنامه اصلاحات ارضی نسبتاً قابل قبولی داشت ولی وضع توصیف شده در بالا مانع اجرای خواستههای مردم و برنامه حزب شد.

اصلاحاتی که در رشته‌های معارف، مطبوعات، بهداشت و درباره لغو بدهی‌ها و مالیات شد مورد استقبال مردم گردید. بکارهای تحکیم وضع نظامی جنبش دقتی مخصوص مبذول گردید. ولی اینکار نیز در نتیجه فقدان اتفاق نظر چندان تأثیری نداشت.

برای برقراری رابطه ما بین جمهوری سوسیالیستی آذربایجان و دیگر جمهوریهای شوروی اقداماتی بعمل آمد و یکی از شعارها که مورد قبول همه بود برقراری رابطه دوستی با حکومت نوپدید شوروی بود.

بخش پنجم - جنبش رهایی بخش مردم خراسان

در آستانه قیام، در نتیجه پوسیدگی رژیم و تحمیلات امپریالیستها توده‌های زحمتکش کشور، مخصوصاً دهقانان در نهایت فقر و مسکنت زیر فشار ظلم و تعدی مامورین دولت، فئودالهای بزرگ و مالکین با محرومیت‌های فراوان بسر میبردند. قحطی که در همین سالها در کشور و مخصوصاً در خراسان رویداد، وضع زندگی زحمتکشان این منطقه را بدتر و ناراضائی توده‌ای را عمیقتر نمود. احتکار مالکین و فئودالهای بزرگی مانند آصف الدوله، شوکت الملک، ناصری رئیس طایفه اکرادشادلو، عزیزالله خان سردار معزن، شجاع الملک، صارمی و سایرین کار را بدانجا رساند که بنابه نوشته «جبل المتین» کم مانده بود کلیه منطقه خراسان در آتش شورش و بلوا بسوزد. بلافاصله بعد از قحطی عده‌ای از دهقانان بی‌زمین گرد ناحیه قوچان دست به قیام علیه حکومت زدند. مرکز قیام شهر شیروان بود و قیام کنندگان اراضی مالکین را ضبط کردند و لغو بدعت‌های فئودالی و قطع نفوذ امپریالیستها و ایجاد روابط دوستانه با روسیه شوروی را طلب مینمودند (۴۸).

وسعت خاک ایالت خراسان ۲۴۰،۱۹۴،۲۰۰ هکتار بود ولیکن فقط از ۶۰۷،۰۰۰ هکتار این اراضی یعنی از ۱،۷۵ درصد آن (۴۰۱،۰۰۰ هکتار غیردیمی و ۲۰۶،۰۰۰ هکتار بطوردیمی) استفاده کشاورزی ممکن بود. با این طرز بهره برداری اراضی، باقوانین و ادوات فلاحتی قرون وسطائی مالکین میخواستند سال بسال عایدات خودشان را زیادتز کنند. البته، نه از طریق توسعه و تکثیر اراضی زراعتی و بهبود تکنیک کار

بلکه از راههای ظالمانه ازدیاد مالیات و عوارض (۴۹). این وضع غیرعادی در دامداری و سایر کارهای تولیدی منطقه نیز تاثیر منفی خود را کرده بود. سرمایه‌های خارجی در تمام ایران مانع ایجاد مراکز صنعتی بود. در خراسان نیز صنایع ماشینی در درجه مغرب بود. از صنایع دستی، قالیبافی نسبتاً رونق داشت ولی در نتیجه عدم توجه دولت و ضعف سایر رشته‌های تولیدی از کلیه امکانات نمیتوانست استفاده کند. در شهر مشهد علاوه بر کارخانه‌های قالیبافی کارخانه و کارگاههای گلر سازی، تهیه بره‌ک، چرم سازی، نخ‌ریسی، رنگرزی، کفافی، فیروزه تراشی، زرگری، روغن‌کشی، قنادی و غیره نیز وجود داشت. بنابه آماریکه در دست است در آن روزها تنها در شهر مشهد وقائن ۱۵۰ کارخانه و کارگاه قالیبافی دایر بود و در بعضی از کارخانه‌های مشهد تعداد کارگران از صد نفر هم بالاتر بوده است (۵۰). البته منظور ما از «کارخانه» نوع سنتی آنست، نه کارخانه فابریکی نوع جدید. تنها در قائنات ۱۲ هزار نفر از دهقانان در خانه‌های خود مشغول قالیبافی بودند و همه اینها متعلق به شوکت‌الملک (۵۱) بود. در سبزوار کارگاههای کوچک رنگرزی و تهیه تافته، در نیشابور و بجنورد کارگاههای پنبه پاک‌کنی، روغن‌کشی، قالیبافی و غیره نیز موجود بوده است. علاوه بر اینها در شهرهای مشهد، شیروان، نیشابور و بجنورد مؤسسات کوچک متعلق به سرمایه خارجی نیز وجود داشته است. بعضی از رشته‌های صنعتی از قبیل تهیه تافته، چینی‌سازی، تهیه بره‌ک و پوستین محصولات ابریشمی یا بکلی از زمین رفته بود و یا در حال از بین رفتن بود. ایالت خراسان هم بواسطه اقلیم خوب، اراضی حاصل خیز و مردم زحمتکش استعداد کشاورزی خوبی داشت و هم با امکانات مواد اولیه اش مستعد ایجاد و توسعه هرگونه مراکز صنعتی بود. ولی رژیم پوسیده سلطنت و سیاست استعماری انگلیسها مانع از این

۴۹. مجله ماهانه «ستاره سرخ»، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، آبان و آذر ۱۳۰۸، نمره ۵ و ۶، ص ۷۳.
 ۵۰. ذاکر عبدالله یف، «پیدایش صنایع و طبقه کارگر در ایران» باکو، ۱۹۶۳، ص ۷۸.
 ۵۱. همانجا، ص ۶۵.

بود که، این امکانات بواقعیت تبدیل شود. ترقی و تکامل صنعتی بقدری ضعیف بود، دهاتیها یکیکه بشهرها رو میآوردند مؤسسات صنعتی آنها را نمیتوانست با کار تامین کند و آنها مجبور به مهاجرت میشدند. هم مردم زحمتکش خراسان و هم بورژوازی ملی از این وضع ناراضی بودند. خراسان با داشتن زیارتگاهها، ابنیه تاریخی و موقعیت مناسب جغرافیائی امکان و استعداد فوق العاده برای بسط و توسعه بازرگانی، ترقی صنعتی و ایجاد روابط اقتصادی داشت. عدم امکان استفاده از این وضعیت باعث نارضایتی عمیق بازرگانان، اصناف و کسبه، خرده بورژوازی شهر و مخصوصا طبقات زحمت کش ایالت شده بود.

بیش از سه سال میشد که، احمد قوام السلطنه بعنوان والی خراسان در این نواحی دیکتاتوری میکرد. او با همدستی فئودالها و خوانین، با کمک رئیس ژاندارمری ماژور محمد حسین خان جهانبانی ^{از} و با حمایت و تاکید انگلیسها میخواست مردم را مجبور باطاعت کند. بدین جهت زندانهای نظمی، ارک و ژاندارمری پراز آزادیخواهان شهر مشهد و دهقانان شرکت کننده قیام قوچان و ژاندارمهایی بودند که از جنگیدن با قیام کنندگان امتناع کرده بودند. قوام با اسلوب مخصوص بخود بکمک اطرافیانش مشغول غارت مردم، ادارات دولتی و اموال و املاک آستان رضوی بود. منطقه خراسان در آتش فقر و فلاکت و ناامنی، رشوه خوری و فساد میسوخت و در نتیجه همه اینها اضطراب، نگرانی، نارضائی و مخصوصا مبارزه مردم خراسان روز به روز به نقطه غلیان خود نزدیکتر میشد. قیام اگراد قوچان گرچه زیر فشار نیروهای دولتی و انگلیسها فروکش کرده بود ولی همچنان انقلابی آن هنوز تاثیر گرمی خود را داشت. «در این قیام که علاوه از دهقانها و زحمتکشان شهر عده ای از خرده مالکین نیز شرکت کرده بودند لغو بدعتها و مکلفیتهای فئودالی و برقراری روابط دوستانه با روسیه شوروی از اعم طلبات بود...

این شخص داماد معتمد السلطنه برادر احمد قوام بود و با ورود محمد تقی خان بمشهد از کار برکنار شد.

نفرت و غضب بر علیه فتوداليسم در خراسان شديدتر از ايالتهاي ديگر بود» (۵۲).

در سراسر کشور عليه عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ مبارزه قوای مترقه اوج ميگرفت. روزنامه‌های «مشهد»، «مينو»، «آفتاب شرق»، «شرق ايران»، «بنار» و ساير مطبوعات خراسان مردم را به مبارزه دعوت ميکردند. رد قرارداد ۱۹۱۹ و برکناري وثوق الدوله از رياست وزرائي شکست يوروشنای امپرياليستي در روسيه شوروي و از جمله شکست قوای انگليسي در ماوراء قفقاز، استقرار حکومت سوسياليستي شوروي در سرحدات شمال ايران، توسعه نهضت‌های آزادی در صفحات شمال غرب شمال کشور، شدت مبارزات مردم ترکيه و افغانستان به مبارزه مردم خراسان تاثير معنوي عميقي داشت. در همچو موقعی حزب دموکرات، تصديق انجمن ايالتي خود شبنامه‌ای عليه مظالم قوام نشرداد.

مصادره املاک امام رضا و دست درازي به خزائن رضوي از طرف قوا عده زيادی از دينداران و روحانيون را نيز بر علیه او شورانده بود. در چنين موقعی بود که کلنل محمدتقي خان پسيان بفرماندهی ژاندارمري و کليه قوای نظامی خراسان تعيين شد. محمدتقي خان قبل از عزيمت چندين بار در تهران در کميته مرکزی حزب دموکرات با آزاديخواهان تهران و خراسا ملاقات ميکند. در اين ملاقاتها بطور کلی محافل ترقيخواه تهران و خراسان آزاديخواهان با تجربه کشوروي را براي عزيمت به خراسان آماده ميکنند بنار ميگويد: «کانون آزاديخواهی در خراسان بوجود مانند شما صاحب منصب، عالم و رشيد و وطنپرست واقعي نياز مبرمی دارد» (۵۳).

محمدتقي خان با افکار آزاديخواهی و با پشتيبانی کليده قوای مترقه کشور، با نقشه‌های اصلاحاتي عميق و سازندگی وارد خراسان شد. او ميخواست در درجه اول قوای مسلح ژاندارمري را تحت اختيار خود بگيرد و بنا بر خواست اکثريت اهالی مملکت و مخصوصاً اهالی خراسان امنيت

۵۲. حسينقلی غلامزاده، «غضب». عشق آباد، ۱۹۶۶، ص ۸-۷

۵۳. س.ع. آذري، کتاب نامبرده، ص ۲۱۹.

در آن منطقه برقرار نماید. با اینکه او، در مورد اول ولوباد شورای موفقیت پیدا می‌کند ولی در مورد دوم با مقاومت روزافزون قوام‌روپرو میشود. نظر بدو ابستگی، هم‌حانبه‌ها بین‌قوام و فتودالها، سواران آن‌دسته از خوانین که باغارت و چپاول اهالی و زائرین باعث ناامنی راهها و دهاات می‌شدند بدقوام فشار می‌آوردند. او نیز بعباوتین مختلف در برابر اقدامات محمدتقی‌خان سدهای غیرقابل عبوری ایجاد می‌کرد. قوام میگفت باحاکمه و اعدام چنددسته از دهقانان بی‌زمین قیام‌کننده و آزادیخواهان شیروان و زاندارمه‌ها که در زندان هستند میشود امنیت را برقرار کرد. لیکن کلنل مخالف حاکمه آنها و بنا بدخواست اهالی مشهد طرفدار آزادی آنان بود. و به بهانه‌هایی از فرستادن زاندارم برای تقویت نیروهای محافظ زندانها خودداری می‌کرد.

احمد قوام باکمک کلنل پریداکس ژنرال کنسول انگلیسی مشغول تشکیل مرکز مقاومت و توطئه ضد تأثیر انقلاب اکتبر بود. «آنها خراسان را بتدریج بپایگاه حمله بدآسیای میانه و از جمله علیه ترکمنستان تبدیل کرده بودند. آنها در اوایل سال ۱۹۲۰ بنا بد امر فرماندهی نیروهای انگلیس در خراسان از این لحاظ بچند اقدام بزرگ نیز دست زده بودند... از آن جمله ساختن شهرک جدیدی در نزدیکی شهر مشهد برای نیروهای انگلیس بود» (۵۴) و اینکار باتشدید مبارزه مردم ناتمام ماند. در نتیجه همداین عوامل مناقشه و خدیت مابین محمدتقی‌خان از یک سو و قوام - پریداکس از سوی دیگر روز بروز شدیدتر میشد. در چنین دورانی بر اثر تضاد درونی طبقات هیئت حاکمه و مانور سیاسی انگلیسها، از مرکز دستور دستگیری و اعزام قوام بتهران رسید.

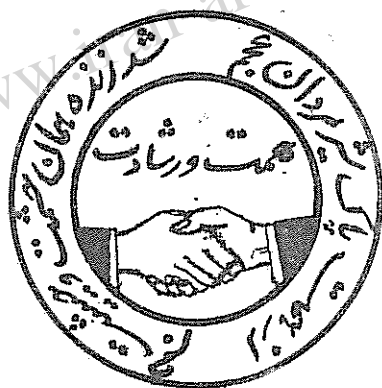
روز ۱۳ فروردین سال ۱۳۰۰ شمسی بنا بد امر محمدتقی‌خان قوام السلطنه دستگیر و مدتی پس از نگهداری در زندان شهر مشهد بتهران اعزام گردید. بادستگیری قوام کلیه فرمانداران ولایتیهای خراسان، عده‌ی

زیادی از مرتجعین، فتودالها و خانهای بزرگ نیز دستگیر و کار نهضت آزادی بالاتر گرفت، زندانیان سیاسی آزاد شد، اسواق قوام و بعضی از همدستانش و چند نفر دیگر از مالکین بزرگ و دشمنان آزادی نیز مصادره گردید. اسلحه های انگلیسی که از طرف کنسولگری انگلیس در اختیار قوام گذاشته شده بود بدست کلنل افتاد. پس از رد و بدل شدن چندین تلگراف مابین تهران و خراسان محمد تقی خان بطور وضوح امر دولت را رد کرد و بهتران گفت: بنابه تقاضای اهالی حکمرانی ایالت خراسان را بعهده گرفته ام و این موضوع را بوسیله نامهای مدلی بدعده ای از رجال کشور و سفارت خانه های خارجی نیز خبر داد. بعد از این کلنل با سرعت هر چه تمامتر شروع به تشکیل دسته های فدائی بنام «اردوی چریک کاوه» نمود و بدون اتلاف وقت مشغول سرکوب فتودالهای مسلح و خوانین راهزن گردید.

فرمانده «اردوی چریک کاوه» مازور علی رضا خان ملقب به شمشیر تعیین شده بود. بعداً سالار اشجع یکی از افسران چریک نیز به این اردو فرستاده شد. افراد این اردو عبارت از دهقانان مسلح بودند، کارهای تعلیماتی و عملیات نظامی آنها بلا واسطه تحت نظارت خود کلنل اداره میشد. بر اساس سنت نهضت مشروطیت باین افراد فدائی میگفتند. کلنل علاوه بر معلومات نظامی منظم در نتیجه اشتراك در عملیات علیه اشرار در کارهای تشکیلاتی و عملیات جنگهای غیر منظم محلی نیز تجربه های ذی قیمتی اندوخته بود. علاوه بر اینها در همین دوران نام کلنل مانند سمبول موفقیت های درخشان نظامی ورد زبانها شده بود. در نتیجه همین عوامل مادی و معنوی بود که «فدائیان اردوی چریک کاوه» در عملیات علیه خانهای مسلح ایلهای تیموری، هزاره، بلوچ، بربری و سایر فتودالها موفق بسرکوب آنها، تسخیر قلعه های شان و بدست آوردن سلاح و سیورسات فراوان گردیدند. انعکاس اینکار در تمام خراسان پیچید. بدین ترتیب هم امنیت در راهها و دهات خراسان برقرار گردید و هم گردنکشان و همدستان قوام و خانهای جیره خور کنسولگری انگلستان سر جای خود نشستند. مهمتر از همه این بود که ضربت برفتودالیم وارد شد و ابجت آن تا اندازه ای درهم شکست و نهضت دهقانی وسعت بیشتری یافت.

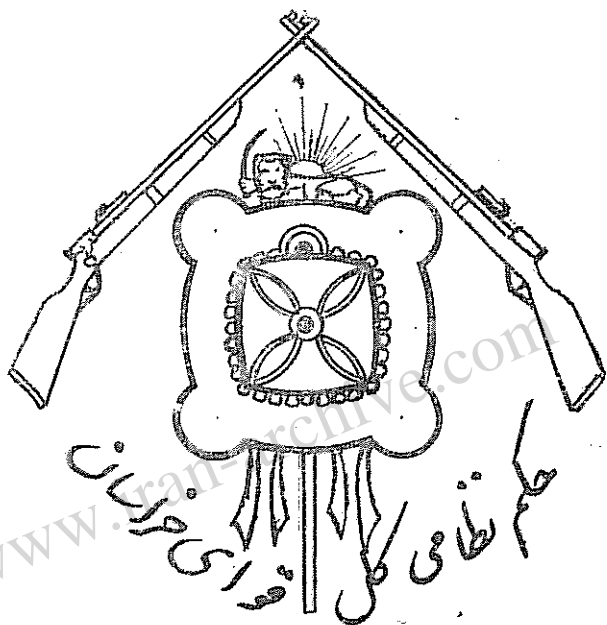


محمدتقی خان با اینکه در کارهای نظامی بزرگ شده بود لیکن برحسب طبیعت خود آرام و دارای خصلتی سازنده بود و دموکراتهای باتجربه‌ای که در اطرافش بودند نیز او را باین کار هدایت میکردند و مهمتر از همه وضع آنروزی خراسان، مبارزه مردم این سازندگی را ایجاب میکرد. او با عزم و راسخ با اصلاح سازمان ژاندارمری پرداخت، حقوق و مزایای افسران و افراد را زنده کرد و بیک عده از افسران ارشد درجه داد. از جوانان پرشور نیروی ضربت مخصوصی بنام «گروهان آهن» تشکیل داد، مدارس و کورسهای کوتاه مدت نظامی ایجاد و بطور کلی راه را برای ازدیاد و استحکام قوای مسلح قیام هموار نمود. با ابتکار خودش آرم و نشان ویژه خراسان را ایجاد کرد. این آرم و نشان بر اساس علامت پرچم مخصوص کاوه آهنگر، علامت اتحاد و سردانگی و اشعار مهیج و وطنپرستانه تهیه شده بود.



نشان قیام خراسان

احکام مربوط به بخشودگی بدهیهای عقب افتاده دهقانان و لغو بعضی از بدعتهای فئودالی نیز باین آرم صادر شد. محمدتقی خان به کمک مسیو دو بووا مستشار مالی بلژیکی کارهای مالی و بودجه ادارات را سر و سورتی



آرم قیام خراسان

داد و با احضار عده‌ای از مالکین به اداره ایالتی برای وصول مالیاتهای جنسی و نقدی ترتیباتی داده و اجرای اینکار را به مسیو دو بوواو اداره ژاندارمری سپرد. بدین وسیله دشواریهای مالی قدری مرتفع میشود و کارهای مربوط به تامین غله و تنظیم بودجه براه میافتد. علاوه بر اینها بمنظور تامین وسایط مادی قیام «خزینہ ملی» تشکیل میشود که هم اموال مصادره شده تحویل این خزینہ میشود و هم بعضی از نمایندگان بورژوازی خراسان بعنوان کمک بقیام دارطلبانہ وجوهی تحویل این خزینہ میدهند. با کمک گروهانهای ژاندارمری و خود دهقانان در مدت کمی راههای نیشابور، سبزوار، طوس تعمیر و راههای آرا به رو جدید مابین بعضی

روستاها و شهرها ایجاد میشود. بطور کلی برای راهسازی نقشه‌هایی ترتیب می‌شود. «محمدتقی‌خان بمسائل بهداشتی، معارف و فرهنگ و تعمیر راههای شوسه توجه بزرگی مبذول میداشت» (۵۵).

به‌کمک عناصر خیرخواه بیمارستانی بانظارت ویاری‌پزشکان و پزشک‌یاران زاندارمری ایجاد گردید و بمعالجه مجانی مردم بی‌بضاعت پرداخت. محمدتقی‌خان دشمن بیسوادی، عظالت، موهومات، تریاک و لغو و لصب بود. او، اینهارا نتیجه و وسیله استعمار امپریالیستها میدانست. در آنموقع پس از قحطی مرگبار مسئله نان و خواربار مورد دقت ویژه مردم زحمتکش ایالت بود. این بود که تدابیر جدی برای جلوگیری از احتکار و گرانی گرفته شد و شروع بساختن انبار بزرگ غله در شهر مشهد گردید. «محمدتقی‌خان با مسائل مربوط سیاست خارجی نیز مشغول میشد. او در حالیکه علیه انگلیسها مبارزه آشتی ناپذیر میکرد برقراری رابطه دوستانه با دولت شوروی را ضروری می‌شمرد» (۵۶). آوازه این اصلاحات در تمام کشور پیچید. در مطبوعات و ادبیات انعکاس پیدا کرد امنیتی که در نتیجه سرکوب خانهای غارتگر درد حکمفرما شده بود نه تنها در داخل کشور حتی در مطبوعات ممالکی که از ترس چپاول تجارت و زیارتشان قطع شده بود نیز منعکس میشد.

مدارس ابتدائی و دارالایتم تشکیل شده در این ایام مدت مدیدی بنام خود محمدتقی‌خان دایر بوده است (۵۷). محمدتقی‌خان دارای تحصیلات موسیقی و علاقمند به هنر و ادبیات بود. هنرمندانی مانند ایرج میرزا، ابوالقاسم عارف و سایرین شیفته کارهای اصلاحاتی کلنل و در اینکار مشاورین او بودند. تشکیل ارکستر ملی و دادن کنسرت‌های منتظم در باغ ملی مشهد، انتشار مجدد مارشهای نظامی و نغمه‌های محلی بقلم خود

۵۵. روزنامه «ستاره ایران»، ۱۱ اوت ۱۹۲۱.

۵۶. آتایف، کتاب نامبرده، ص ۶۳.

۵۷. از خاطرات آقایم. دولتیار.

محمدتقی‌خان از یادگارهای هنری آن دوران بشمار میرود. عده از آزادی خواهان روشنفکر، صاحبان بیان و قلم با الهام از پیشرفت قیام خراسان به تنویر افکار عامه و تامین بیداری مردم خراسان خدمات گرانبهائی میکردند.

آنموقع حزب کمونیست ایران در ایالت خراسان بطور مخفی دارای حوزه‌هائی بود (۵۸). بطوریکه معلوم است بعضی از کمونیستها در کلیه قیامهای آنسالها و از آنجمله در قیام خراسان نیز شرکت داشته‌اند. «سازمان خراسان حزب کمونیست ایران در این قیام از نزدیک شرکت‌جسته است. سید مهدی خیاط از اعضاء کمیته ایالتی به کمیته مرکزی مینوشت: «رهبر قیام محمدتقی‌خان با کمونیستها ملاقات میکند، کمک به کمیته ملیون و فعالیت مشترک با آنها را به کمونیستها پیشنهاد میکند. کمونیستها با این پیشنهاد بقیام کمک میکنند» (۵۹). اینکار بتوسعه دامنه اصلاحات و تحکیم و تعمیق قیام خیلی کمک میکرد. چونکه کمونیستها بیشتر با کارگران و سایر طبقات زحمتکش در تماس نزدیک بودند و اشتراک و طرفداری ایشان از قیام باعث بسط نفوذ اجتماعی آن میگردد. کلیه قوای مترقی ایالت و از آنجمله کمیته حزب دموکرات که خود کلنل نیز متمایل باین حزب بود (۶۰) و اعضاء آن در کارهای اصلاحاتی پیشر و بودند. اینموقع‌ها عده زیادی از زحمتکشان خراسان برای کار به جمهوریهای همسایه شوروی میرفتند. و اینها پس از مراجعت در نهضت کارگری و قیام ملی و کارهای اصلاحاتی آن فعالانه شرکت می‌جستند (۶۱).

۵۸. مجله «دنیا»، دوره دوم، سال ۱۳۴۱، شماره ۱، ص ۳۱.
۵۹. ت. آ. ابراهیموف (شاهین)، «تشکیل حزب کمونیست ایران»، باکو، ۱۹۶۳، ص ۲۴۶.
۶۰. محمدتقی‌بهار، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی»، تهران ۱۳۲۳، صفحه ۲۶۰.
۶۱. ب. منافوف، «وضع اجتماعی و اقتصادی خراسان» در قرنهای ۱۹ و ۲۰، دانشکند، ۱۹۵۸، ص ۲۵۳.

قیام خراسان ولو در چهارچوب محدودی هم شده با اصلاحات خود دقت نویسندگان و محققین آن دوره را جلب کرده است. یکی مینویسد: «کلنل از قدرت جدید خود حسن استفاده کرد. دست بکار اصلاحات مهم در مشهد زد. اشرار خراسان را منکوب ساخت. مالیات عقب افتاده را از متنفذین وصول کرد. اسور آستان قدس رضوی را اصلاح نمود... آوازه این اقدامات اصلاحی در تهران و ایالت پیچید (۶۲). دیگری او را از نقطه نظر افکار اصلاحاتی فرهنگی اش هم ردیف میرزا تقی خان امیر کبیر میدانند.

مهم تر از همه این بود که پیشرفت کارهای اصلاحاتی قیام با تاثیرات عینی و ذهنی اش سبب اعتلاء سطح آگاهی سیاسی مردم، رونق نهضت آزادی در سایر نقاط کشور میشد. بویژه که سرلوحه این اصلاحات بنا بر فکر محمد تقی خان تهیه برای ریشه کن کردن حکومت اشرافی و نفوذ استعمارگران بود. بی سبب نبود که ارتجاع و اسپریالیسم از آغاز قیام بفرار سرکوب آن افتادند، با توطئه ها و دسته بندی های خود بممانعت برخاستند، با تلافی وقت رهبران قیام پرداختند و بالاخره بدبسیج نیروهای ارتجاع موفق شدند.

بطوریکه قبلا دیدیم در نتیجه تضاد بین گروه های تشکیل دهنده هیئت حاکمه و مانور سیاسی حامیان اسپریالیست آنها، احمد قوام السلطنه بزندان تهران افتاد و پس از اندک مدتی در اثر فعل و انفعالات معکوس همین تضادها * از زندان بکاخ رئیس الوزرائی منتقل گشت. او اولین کاری که کرد، بنابه اشاره اربابانش، تهیه نقشه برای سرکوب نهضت های آزادی در صفحات

۶۲. مهدی مجتهدی، «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت»، تهران ۱۳۲۷، ص ۴۴.

* موقعیکه انگلیسها در سال ۱۹۲۱ کودتای سید ذبیاء الدین - رضا خان را سازمان دادند در لیست آزادی خواهانیکه میخواستند دستگیر کنند یکعهده از مرتجعین غدار و عوامل خود در انباز داخل در آن لیست کردند و برای سردر گمی افکار عامه و پرده پوشی مقصد کودتا از اینکار استفاده نمودند.

شمال و مخصوصا در خراسان بود. فکراتنقامجوئی از کلنلو آزادیخواهان خراسان نیز احساسات ددمنشانه ویرا بفلیان آورد. نجدالسلطنه که در دوران استانداری قوام شریک و دلال دزدیهای وی بود و در شروع قیام اسوالش از طرف محمدتقی خان معاذره شده بود، کفیل ایالت خراسان تعیین شدو لیکن در برابر فشار افکارعامه خود اومجبور باستعفا گردید. او، باتبانی قبلی مصمم السلطنه را والی خراسان تعیین کرد و نقشه اش این بود که والی جدید باسواران بختیاری وارد شهر مشهد گردد. این توطئه نیز در نتیجه اعتراض محمدتقی خان و آزادیخواهان مشهد نتوانست صورت عمل بخود بگیرد.

در اینموقع عمال کنسولگری انگلیسی بکمک قوام شتافته و باتوسل به اسلوب «تفرقه انداز و حکومت کن» در شهر مشهد مجددا مسئله «فارس و ترک» را زنده میکنند. توضیح اینکه آذربایجانیهها در شهر مشهد و مخصوصا در اطراف کلنل محمدتقی خان زیاد بودند. انگلیسها با استفاده از این موضوع بهر طریقی شده میخواستند ایجاد نفاق کنندو بانطباق یک توطئه کلاسیک استعماری، بورژوازی مشهد را از دادن کمک مادی به نهضت آزادی و اعتماد به محمدتقی خان مایوس نمایند.

قوام و رضاخان برای ایجاد مشکلات اقتصادی در برابر قیام کوشش فراوان میکردند. قوام برنامه که به شوکت الملک مینویسد دستور میدهد که، نگارند آدمهای محمدتقی خان در کارهای مالیاتی آن سامان دخالت کنند، یکشامی هم شده نقداو جنسابه مشهد نفرستند. بمنظور در مضیقه گذاشتن نهضت از لحاظ پولی و خواربار نظیر این دستور بسیار فئودالها و مالکین منطقه خراسان نیز فرستاده شده بود (۶۲).

قوام بافرستادن مامورین مخصوص قوای مسلح قیام را از داخل میخواست مثلثی کند. او، مامورین از کار برکنار شده تهران و سایر

۶۲. حسین کاظم زاده ایرانشهر، «شرح حال کلنل محمدتقی خان پسیان».

ولایت‌ها را به‌شبهه روانه مینمود و فرستاده‌های مخصوص خود را نیز داخل آنها میکرد. بدین وسیله هم‌عده بیکاره‌ها و ناراضی‌ها در ادارات مشهد زیاد میشد و هم‌امکانات خرابکاری بر ضد جنبش وسیع‌تر میشد. هم‌داین خرابکاری‌ها بامصلحت و کمک نزدیک انگلیس‌ها انجام میشد. «کلنل پسیان برای جلوگیری از هرگونه دسائس انگلیس‌ها مخابرات آنها را بوسیله شیم مخصوص که همیشه در اختیار داشتند ممنوع ساخت. کنسولگری انگلیس را زیر مراقبت دائم قرارداد و کلیه اشخاصی را که با آنها رابطه داشتند بازداشت نمود و مکاتبات کنسولگری را تحت بازرسی در آورد» (۶۴). در همین روزها «ژاندارمی که با انگلیس‌ها در رابطه بود اعدام گردید» (۶۵).

با همه اینها قوام و رضاخان با اقدامات خود در عین حال سر کلنل را مشغول کردند و خودشان بسرعت دست‌اندرکار تهیه قوای نظامی و بسیج ارتجاع علیه قیام خراسان بودند. بوسیله قاصدهای مخصوص به خانهای کرد قوچان، دیگر عشایر، فئودالها و عمال ارتجاع و امپریالیسم دست‌ورتهیه قوام مزاحمت علیه قیام داده شده بود. شجاع‌الملک حکمران باختر بنابندستور قوام السلطنه و کمک انگلیس‌ها در حدود ۱۰۰۰ نفر عده مسلح تهیه دیده بود و روز بروز نیز بر تعداد آن افزوده میشد. سایر فئودالها و مخصوصاً خوانین اکراد قوچان نیز بدستور قوام و رضاخان بسرعت مشغول تهیه عده برای حمله به مشهد بودند. قوام السلطنه برای خوانین اکراد، بیشتر از سایرین اهمیت قائل بود.

آن موقعها افکار عامه علیه امپریالیسم انگلیس فوق‌العاده غضبناک بود. بدین جهت رضاخان و قوام برای ایجاد زمینه افکار عمومی بانقشه ماهرانه بوسیله عمال مطبوعاتی خود چنان وانمود میکردند که گویاهم

۶۴. عبدالصمد کامبخش، «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»، شتاسفورت، ۱۹۷۲، ص ۲۰۸.
۶۵. آتایف، کتاب نامبرده، ص ۵۷.

قیام خراسان وهم سرکرده وطنپرست آن منسوب بانگلیسا هستند. «مختصر مراجعه بمطبوعات آلمان نشان خواهد داد که رضاخان در این کوشش خود کامیابیهای بدست آورد. چیزی که باین کامیابیا کمک میکرد این بود که خود رضاخان تامدتی در نظر برخی «قهرمان» مبارزه برضد امپریالیسم انگلیس بشمار میرفت» (۶۶).

«بمنظور تبریئه اینگونه قربانیهای سیاست فریب و تقلب و بویژه بمنظور تبریئه کلنل پسیان است که در قرار مصوبه کنکره دوم حزب کمو نیست ایران گفته میشود: «حکومت استبدادی و روزنامه‌های اجیرتهران برای بدنامی نهضت انقلابی و برطرف نمودن نفوذ آن میان توده‌ی زحمت انگلیس و خود نهضت را از دسائس دولت انگلیستان معرفی میکردند. برای اینکه بتوانند با قسوت زیادتری نهضت انقلابی ملت را خفه کنند. حزب کمونیست باید با همه وسائل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال برداشته و باین وسیله انقلابیون ایراترا از این قبیل تهمتها محفوظ دارد» (۶۷).

بدنبال این مبارزه تبلیغاتی انگلیسا در خراسان بوسیله فرستاده‌های مخصوصی شروع بتاثیر در محمدتقی‌خان از راه دیگر کردند. پس از زمینه چینی زیاد، بالاخره ژنرال کنسول انگلیس کلنل پریداکس بمعیت ملک ایرج رکنی کارمند بلند پایه کنسولخانه شخصا پیش محمدتقی‌خان می‌رود. چون پیشنهادهای تطمیعی و عوامقربانه‌اش از طرف محمدتقی‌خان رد میشود، شروع به تهدید میکند و میگوید: بالاخره یا شما مریض خواهید شد یا اینکه زیر پرچم انگلیس خواهید آمد و تسلیم خواهید شد.

دولت احمدقوام و وزیر جنگ او رضاخان سردار سپه بموازات همه اینها مشغول تهیه قوای نظامی برای اعزام علیه قیام بودند. بدین ترتیب آنها توانستند فرصت بدست آورده و مهمتر از همه بانهضت جنگل

۶۶. مجله «دنیا»، نشریه تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران، دوره دوم، شماره ۳، ۱۳۳۹، ص ۵۶.

۶۷. عبدالصمد کامبخش، کتاب نامبرده، ص ۲۰۸.

تصفیه حساب کرده و با خیالی آسوده برآزاد یخواهان خراسان بتاوند. سرهنگ حسین آقاخان خرائی که تازه از نقاط مازندران برگشته بود با چهار هزار قزاق، شش توپ شنیدر کوهستانی، مقدار زیادی شصت تیر و سایر سلاحهای سبک و مهمات لازم عازم خراسان گردید.

نیروی اعزاسی بانیریوی مسلح قیام یکسره نتوانست وارد جنگ گردد. بدین جهت مدتی در عباس آباد ماند و به تقویت پرداخت و سرهنگ حسین آقاخان در ضمن این مدت بنا بدستور رضاخان وقوام مشغول ایجاد ارتباط با خوانین مسلح شد. خطوط دفاعی و ارتباطی تهیه نمود. با فرستادن عده ای از ژاندارمهای رژیمان ۱۰ استرآباد و از قزاقهای سایر نقاط عده تحت فرماندهی خرائی به ۵۰۰۰ نفر بالغ شد. پس از تهیه همه جانبه هجوم مسلحانه متحد ارتجاع و امپریالیسم علیه قیام خراسان شروع میشود.

در ۲۹ شهریور (سنبله) ۱۳۰۰ اردوی دولتی بسوی شاهرود حرکت کرده بود و لاینقطع تقویت میشود. لیکن با اینهمه تدارک وزمینة چینی قوام و رضاخان باز هم با مقابله مستقیم بانیروهای مسلح تحت فرماندهی محمد تقی خان در هراس بودند. بدین مناسبت بود که بنا بدستور رئیس دولت اولین دفعه سردار معزز بجنوردی باکمک رؤسای ایلات و عشایر زعفرانلو و شادلو شروع به حمله مسلحانه علیه قیام کنندگان نمود. پشت سر این حادثه خانهای قوچان شروع بدیوروش در استقامت قوچان - مشهد کردند. در جام و باخزر نیز تحریک شدگان علیه قیام حمله راهزنانه خود را شروع کردند. بدین ترتیب پس از آنکه آتش جنگ علیه قیام در چندین جبهه شعله ور شد نیروهای دولتی از عباس آباد به سبزوار براه افتادند. ولی در همینجا هم بمقاومت طلایه داران قوای مسلح قیام بر خورد کردند.

بررسی سندهای موجود و نامه هائیکه در آن موقع از طرف محمد تقی خان به دوستانش نوشته شده. روشن میکند که آزادیخواهان خراسان و مخصوصا سر کرده نظامی قیام نیز بدون تهیه نه نشسته بودند. از روزیکه محمد تقی خان بتهران تلگراف فرستاده بود که بنا بتقاضای اهالی خراسان

حکمرانی ایالت را بعهدہ گرفته‌ام. از آنموقع که هیئت نظامی اعزامی دولت بریاست کلنل کلرپ از دروازه‌های خراسان بعقب برگردانده شده بود. از هنگامیکه محمدتقی‌خان به پیشنهادهای اهانت‌آمیز ژنرال کنسول انگلیس با اشاره بداسلحه کمری خود جواب رد داده بود و پس از چندی حتی اسراخراجوی صادر شده بود. طرفداران قیام خراسان نمیتوانستند برای مقابله باقوای دشمن تهیه‌نمایند. بویژه که آنها از کینه توزیها و انتقام جوئیهای قوام و رضاخان آگاه بودند و در مدت کمی تعداد نفرات ژاندارمری بد ۷-۸ هزار نفر رسیده بود.

علاوه بر اینها علیرغم اشکال تراشیهها و ممانعت علنی عمال ارتجاع و امپریالیسم مقدار معینی سلاح و خواربار، مهمات و تجهیزات نظامی مهیا گردیده بود. محمدتقی‌خان بوسیله اطرافیانشر، به کمک کمیته ملی در جریان وضع سیاسی کشور گذاشته میشد. او، بنابه گفته خودش خوب میدانست که «آزاده‌گی بقبضه شمشیر بسته‌است» و روی همین اصل بود که بکمک رفقای نظامی اش نقشه مدافعه دست‌آوردهای قیام‌را در حدود امکان بطور دقیق تهیه دیده بود.

روزنامه‌های منتشره در شهر مشهد مردم را دعوت به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و مخصوصاً امپریالیسم انگلیس میکردند. اینکار و مطالبی که در مطبوعات تهران بنفع قیام خراسان منتشر میشدند میندازد مقاومت آزادیخواهان خراسان را محکم‌تر میکرد.

برخورد نظامی طرفین در چنین وضعی بعمل می‌آید. اوایل (میزان) عده زیادی از راهزنان تحت ریاست شجاع‌الملک، با حمایت قوای دولتی بشهر مشهد حمله‌ور میشوند. محمدتقی‌خان بافرستادن عده ژاندارم جلوپورش آنها را میگیرد و نفرات شجاع‌الملک با دادن تلفات سنگینی عقب‌نشینی میکنند. در این ضمن خبرپورش چندین هزار افراد مسلح خوانین قوچان و بجنورد بشهر مشهد بین‌اهالی شایع میشود. فرمانده اردوی نادری کلنل محمود نوذری بجای جلوگیری ازپورش دشمن به‌بهانه‌های بیماری و دیدن خانواده خود بشهر مشهد می‌آید و از امر محمدتقی‌خان

دایر بر رفتن به جبهه جنگ خودداری میکنند. در این ضمن نامه‌ای به استاد کل «قوای نظامی خراسان» * میرسد و خیانت و تبتانی دامنه‌داری که در آن محمود نوذری و معاونش میرفرخانی نیز دست داشته‌اند، معلوم میشود. پس از این محمدتقی‌خان با عده ژاندارم با عجله شخصا بجلو دشمن میشتابد. محمدتقی‌خان و افراد تحت فرماندهی اش بمعیت آزادبیک، یکی از فعالین قیام در تپه‌های داودلی و جعفرآباد جلو پیشرفت دشمن را میگیرد، تلفات سنگینی به دشمن وارد میکنند و حتی دشمن را چندین کیلومتر از مواضع عمده اش عقب میرانند. کلنل علاوه بر اداره عملیات نظامی برای از دیاد قدرت مقاومت عده خود شخصا از چند مسلسل شصت تیر آتش باز میکنند، رشادت و از جان گذشتگی حیرت‌آوری از خود نشان میدهد. لیکن در حالیکه قوای دشمن ساعت به ساعت روبه‌فزونی میرفت، افراد ژاندارم که بمعیت محمدتقی‌خان در تپه‌های جعفرآباد تحت محاصره دشمن بودند، در نتیجه خیانت دیگری دچار فقدان مهمات میگرددند، راه عقب‌نشینی‌شان بسته میشود و بالاخره پس از مقاومت دلیرانه در راه آزادی و استقلال وطن خود مردانه شهید میشوند.

قوام برای تحریک خوانین باین جنایت به آنها وعده پول و مقام داده بود. آنها نیز سر کلنل محمدتقی‌خان را بریده و با عجله تمام به تلگرافخانه قوچان آورده و جریان را تلگرافی باو خبر میدهند. قوام و رضاخان که سرمست این موفقیت غیرمنتظره شده بودند در دادن القاب پیش‌پا افتاده مانند «ناصر لشکر» «ضیغم سلطان» و غیره اینقدر افراط میکنند که اینکار مورد استهزا مطبوعات تهران نیز واقع میشود.

خبر قتل محمدتقی‌خان «نگرانی و اضطراب عمومی را برانگیخت. در مشهد مردم تجمع اعتراض‌آمیز تشکیل دادند، مدارس و بازارها را بستند و در سراسر شهر عزای عمومی اعلام کردند» (۶۸).

* نیروهای مسلح اینطور نامیده میشود.

۶۸. م. س. ایوانف، کتاب نامبرده، ص ۵۱.



روز ۱۲ مهر (میزان) در نتیجه اعتراض اهالی مشهد سربریده و جنازه محمدتقی خان تحویل آزادیخواهان میشود و پس از دوختن سر بیدن و پاشیدن عطر و گلاب در تاریخ ۱۵ مهر پس از میتینگ عظیمی در جلو ارك، جنازه غرق در گلپا روی توپ در شهر مشهد با تجلیل فراوان تشییع و در نزدیکی مقبره نادرشاه، طی مراسمی بجا سپرده میشود. از ۱۲ تا ۱۹ مهر بازار و ادارات و مدارس مشهد تعطیل، شهر بحال عصیان و عزا درمیآید. تشییع جنازه تبدیل به میتینگ و نمایش عظیم علیه دولت قوام و انگلیسها میگردد. بعد از این نیز در روزهای هفتم، نهم و سالگشت شهادت محمدتقی خان در سر آرامگاه وی ضمن میتینگهای باشکوهی آزادیخواهان با اشعار و سخنان پر حرارت از جنبش آزادی مردم خراسان یاد میکنند و خاطره سرکرده آنها گرامی میدارند. این بود که قوام و رضاخان بحکم کینه افیر انسانی خود، پس از تعویض رئیس نظمیه مشهد، شبانه بدست پست

جنایت پیشه‌ای قبر کلنل را نبش کرده و تابوت آهنی آنرا بدون نام و نشان بقبرستان سناباد میفرستند. در دوران نخست‌وزیری شادروان دکتر محمد مصدق در «آبان‌ماه ۱۳۳۱ موقی‌که عملیات حمام سناباد مشغول ساختمان و حفر زمین بودند تابوت آهنی محتوی جسد کلنل از خاک در آمده و مجدداً اهالی مشهد مخصوصاً لشکریان و آذربایجانیان مقیم مشهد ابراز احساسات نموده و دوباره با تجلیل فراوان جسد آن مرحوم را در جوار آرامگاه نادرشاه دفن کردند» (۶۹).

اترورها روزنامه «خراسان» نوشته بود: «شکفت‌انگیز آنکه بعد از ۲۲ سال، در جریان نهضت ملی و مبارزه با سیاست استعماری و قطع مناسبات ایران و انگلیس، و تصویب لایحه قانون محاکمه قوام، و مقارن همان روزهاییکه جسد او را از جوار آرامگاه نادر بقبرستان سناباد انتقال داده بودند تصادفاً جنازه‌اش از زیر خاک بیرون آمد». کلنل محمدتقی‌خان «قبر خود را شکافت و از زیر خاک بیرون آمد که ثابت کند حق با او بوده است» (۷۰).

تشییع جنازه مجدد محمدتقی‌خان نیز تبدیل به نمایش نفرت و غضب خلقبای ایران نسبت به قوام و انگلیسها شد. در حدود ۵۰۰ نفر از دوستان و خویشان وی، شرکت کنندگان قیام و روزنامه‌نگاران در مشهد جمع شدند، موسیقی از برنامه رادیو مشهد حذف و عزای عمومی اعلام شد. پس از قرار دادن تابوت آهنی (بوسیله ۱۲ نفر افسر ارشد) روی توپ، جنازه با تشریفات نظامی شکوهمند در چند دهه‌ها هزار نفر از اهالی خراسان، گلپا، عکسها، آشنایان و همقطاران، معتمدین و رؤسای ادارات مجدداً در نزدیکی مقبره نادری بخاک سپرده شده است.

۶۹. سرهنگ صفاپور، «یک تاریخچه‌ای دیگر از کلنل محمدتقی‌خان»، مشهد، ۱۳۳۱، ص ۳۵.

۷۰. سر مقاله روزنامه «خراسان»، مشهد، ۱۳۳۱، آخر، شماره

برخلاف عقیده عدداز مورخین قیام خراسان بامرک محمدتقی‌خان خاتمه نمی‌پذیرد. در موضعی‌های اطراف ده «طرق» هنوز قوای ژاندارمری تحت فرماندهی کلنل اسمعیل‌خان بهادریکی از طرفداران قیام در برابر قوای مهاجم مقاومت میکردند و دسته‌های فدائی از «اردوی چریک‌گاو» باسواران شجاع‌الملک که بهر قیمتی شده میخواستند داخل شهر مشهد بشوند میجنگیدند.

«در نقاط دیگر نیز عددای از افراد و دسته‌های از آتریادهای قوای قیام علیه نیروهای دولتی بعملیات پارتیزانی دست زده بودند» (۷۱). در شهر مشهد نمایشهای اعتراض‌آمیز علیه حکومت با شدت جریان داشت. در صفات مطبوعات، ادارات دولتی، کوچه‌ها، مدارس، مساجد هم‌جا صحبت از انتقام‌جویی نامردانه رئیس دولت و بی‌اعتنائی وی نسبت به خواستهای مردم خراسان بود. صداقت و محبتی که مردم خراسان نسبت به قیام خراسان بسرکردگی محمدتقی‌خان داشتند اکنون تبدیل به غضب و نفرت علیه دشمنان قیام شده بود.

در چنین موقعی بود که کمیته ملی با صدور بیانیه تحت عنوان «کلنل محمدتقی‌خان نمرده است» مردم را به مقاومت در برابر زورگویی و مبارزه در راه آزادی و دموکراسی دعوت میکند. کلنل اسمعیل‌خان بهادر از «طرق» بشهر مشهد حرکت و پس از سخنرانی کوتاه در میتینگ عظیمی در آرامگاه محمدتقی‌خان بمعیت چند نفر غفلت‌ابه اداره ایالتی رفته و همین‌جا کلنل محمود نوذری را توقیف و تحت نظارت قراولان مسلح به اردوگاه «طرق» میفرستد. بادرستگیری نوذری، که مرگ کلنل راتلگراف‌ابه قوام خبر داده و جواب‌ابه کفالت ایالت خراسان منسوب گشته و بلافاصله مشغول تهدید آزادیخواهان و تهیه لیست طرفداران قیام شده بود، فعالیت طرفداران قیام شدیدتر شد.

برای جلوگیری از تشدید و توسعه فعالیت آزادیخواهان، ژنرال کنسول

۷۱. «ایران معاصر» از انتشارات آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتیوی خاورشناسی، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۱۱.

انگلیس کلنل پریداکس فوراً قریب سیصد نفر از نثرات بریگاد * ۱۰۶ را که به ژاندارمری معرفی نشده بودند به کنسولگری احضار و آنها را کاملاً مسلح میسازد (۷۲). بعدها بوسیله همین افراد مسلح و آنهاستیکه قبلاً داخل مشرف ژاندارمری شده بودند و باتشدید فشار قوای دولتی و خوانین و فئودالها، باتوطئه کنسولگری انگلیس کلنل نوذری آزادو خود کلنل بهادر توقیف شد. علاوه بر اینها، عده زیادی آزادیخواهان و اعضاء کمیته ملی نیز دستگیر میشوند. بدین ترتیب قیام مردم خراسان شکست خورد. جنبش در سال ۱۳۰۰ شمسی از روز ۱۳ فروردین بادرستگیری قوام السلطنه شروع و در ۵ آبان بادرستگیری و اعزام کلنل اسمعیل خان بهادر به تهران، توقیف اعضاء کمیته ملی، خاتمه میپذیرد. لیکن ضربتی که، این قیام بر نفوذ ارتجاع و امپریالیسم زده در آگاهی مردم کشور ما، در جنبشهای آزادیخواهان بعدی تأثیر خود را کرد و میکند. بررسی در سها و نکات آموزنده آن برای جنبشهای بعدی نیز یقیناً خالی از فایده نخواهد بود زیرا «نبردی که کلنل یکی از مجاهدان نام آور آنست کماکان ادامه دارد» (۷۳).

بطوریکه دیدیم تقریباً مدت ششماه حاکمیت سیاسی در دست قوای مرفعی ملی بود. از آنجائی که بدست گرفتن حاکمیت سیاسی مسئله مرکزی هر نهضتی است اینکار بزرگترین موفقیت قیام خراسان محسوب میشود. طی اینمدت خراسان بدون شاه و قوام و رضاخان باکمال لیاقت اداره شده، اهالی از آزادی استفاده کردند و اقتصاد ایالت نیز رونقی گرفت. موفقیتی باین بزرگی در سایه وحدت و اتفاق قوای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی خراسان بدست آمد. و این خود پراثرترین درس است که از موفقیتهای قیام خراسان میشود گرفت.

* اینها افراد نیروهای مسلح استعماری انگلیس بنام پلیس جنوب بودند و پس از انحلال بریگاد مزبور عده از افراد آن به ژاندارمری معرفی شده و بقیه تحت نظارت کنسولگری انگلیس بکارهای دیگر مشغول بودند.

۷۲. س.ع. آذری، کتاب نامبرده، ص ۳۴۱.

۷۳. روزنامه «صبح امید»، شماره ۱۶، ۲۰ آبان ۱۳۲۷.

بعلاوه هنگامیکه در سال ۱۹۲۶ هنگ مراوهدتبه علیه رضاشاه و اربابان انگلیسی وی دست بقیام مسلحانه زد. معلوم شد هیچ دستی قدرت آنرا ندارد که شعله مبارزات مردم را بتواند بطور دائم خاموش کند. این قیام که در حدود ۵۰۰ نفر سرباز آنرا شروع کرده بود الحاق روستا ئیان بی زمین. کسبه و پیشه‌وران تعداد شرکت کنندگان آنرا بدهها هزار نفر رساند. قیام کنندگان باتشکیل «کمیته عملیات». مصادره زمینهای فتودالها و تقسیم بین دهقانان. برقراری رژیم جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها. تغییر در سیستم مالیاتی کشور بنفع اصناف و غیره را شعار عمده خود قرار دادند. آنها باتکرار قسمتی از شعارهای جنبش مردم خراسان انتقام خون شهیدان و بیوزر محمدتقی خان را در اعلامیه‌های خود متذکر شدند. اینها نمایانگر وسعت دایره تاثیر جنبش رهائی بخش مردم خراسان بود.

دروغ شورانگیز به دل‌ورانی که در بند دژ خیم نشسته‌اند!

یاران ارجمند! قلوب سرشار از مهر مردم ایران پیوسته با شما است. شما در خاطر همه کسانی که آرزومند رهائی ایران از بندهای دوگانه استبداد و نواستعمارند، پیوسته حاضرید!

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

فروردین ۱۳۵۷

۶- اتحاد نیر و های ملی و دموکراتیک درس تاریخ است

جنبشهای آزادیبخش مردم آذربایجان، گیلان و خراسان در سالهای ۱۳۰۰ دارای نتیجهها و درسهای آموزنده است. هر سه جنبش با الزام از غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر از زمینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور سرچشمه گرفته و دارای جنبههای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بود. در این جنبشهای ملی و دموکراتیک کارگران، دهقانان، صنعتگران، کسبه و اصناف، روشنفکران، جناح سترقی بورژوازی تجاری، مالکین لبرال و روحانیت سترقی شرکت کرده اند.

تحلیل علل پیروزی و شکست این جنبشها برای مبارزین دوران معاصر، بویژه برای نسلهای جوان ضرور و مفید است. هر کدام از این جنبشها در پرتو اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک، مبارزه دوشادوش نمایندگان ملیتهای مختلف منجر به پیروزی شده است. بهترین درس این جنبشها نیز همین پیروزی و کارهایی است که در نتیجه آن انجام گرفته است. وقتیکه عمال ارتجاع و امپریالیسم با سلوینهای کلاسیک تفرقه اندازی خود این اتحاد را بهم زده پیروزی بد شکست، مارش ظفر به نوحه کدر تبدیل شد. اینجا نیز تاریخ درس عبرت تلخ و لیکن آموزنده خود را داده و به نتیجه گیری از آن دعوت کرد. بطوریکه معلوم است این سه جنبش در فاصله زمان ۱۲۹۹-۳۰۰ شمسی (۹۲۰-۱۹۲۱ میلادی) با شعارهای تقریباً شبیه هم ولی تاریخهای متفاوت از هم برخد ارتجاع و امپریالیسم بوقوع پیوسته است. موقعیکه جنبش مردم آذربایجان مورد هجوم همین نیروهای اهریمنی قرار گرفته جنبش خراسان در اوج خود بود. «در عین حال تهران از وحدت جنبشهای گیلان و خراسان فوق العاده بیمناک بود و امکان حمله به هر دو جنبش را در زمان واحد نداشت» (۷۴). ولی ارتجاع و امپریالیسم با دستگیری عمال سرشناسی مانند احمد قوام السلطنه و رضاخان سردار سپه از نبودن اتحاد

و ارتباط مابین جنبشها با مهارت تام استفاده کردو هريك از اينهارا بطور جداگانه از بين برد. قواي قزاق كدبفرماندهي حسين خزائي عليه جنبش گيلان فرستاده شده بعدا عدهاي از همين قواهاز بفرماندهي همين شخص عليه جنبش خراسان بكار افتاده است. از كتابها و خاطراتي كه درباره اين سه جنبش نوشته شده معلوم ميشود شيخ محمد خياباني در صدد ايجاد رابطه با مجاهدين گيلان برآمد. مجاهدين گيلان نيز متقابلا باين كار اقدام کرده اند. حتي «نماينندگان جمهوري گيلان بسرپرستي رضاقلبي و ميراحمد كتابفروش براي مذاكره با «كميون عومى» به تبريز رفتند. انقلابيون گيلان بدگرسي پذيرفته شدند و آنها را با مقاصد قيام آشنا کردند» (۷۵). حزب كمونيست ايران براي ايجاد رابطه مابين سدة جنبش دست بد اقداماتي زد. شيخ محمد خياباني و محمدتقي خان پسيان براي قبول پيشنهادهاي حزب كمونيست ايران و دفاع از مصوبات كنگردها اول آن سعی کرده اند. ولي نتايج عملي همدين اقدامات روشن نيست.

اين صحيح است كه آموغع نيروي كارگري کشور از لحاظ كمى و كيفى و تمرکز بدان پايه نرود كه اوسر كردگى را در جنبشهاي ملي و دموكراتيك بعهد بگيرد. بواسطه فقدان و يا ضعف ارتباط جمعى و تعقيب شديد پليس بسطو توسعه تاثير جنبشها و از آنجمله مابين دهقانان با مشكلاتى روبرو بود. خرده بورژوازي شمري، بورژوازي تجارى، مالكين ليبرال كددر رهبرى اين جنبشها بودند در مواقع لازم با عدم قاطعيت خود باعث فروكس جنبشها و پراكندگى نيروهاي مبارز ميشدند. ديديم كه در نتيجه همين عدم تا طعيت بورژوازي، محمدتقي خان پسيان نتوانست بدتهران يورش برد. در نتيجه تاثير افكار «چپ رواند» احسان الله خان بدون تهيه، بدون محاسبه امكانات و بدون رابطه با ديگر نيروهاي جنبش بدتهران يورش برد و دچار شكست و تلفات شد. علاوه بر اينها در نتيجه عدم هشاري كافي نيروهاي ملي و دموكراتيك عمال ارتجاع و امپرياليسم توانست بدآساني در داخل جنبشها رخنه کرده مانع اتحاد و مبارزه مشترك شوند و بموقع اين جنبشها را از داخل منخجر كنند. در نتيجه همدينها و

۷۵. ش. آ. تقي پوا، «جنبش رهائي بخش ملي در آذربايجان ايران

در سالهاي ۱۹۱۷-۱۹۲۰»، باكو، ۱۹۵۶، ص ۱۱۰.

مخصوصاً با عدم ارتباط مابین این سه جنبش فرصت بسیار مناسبی از دست قوای مترقی کشور خارج و هریک از این جنبشها جدا از هم و بطرز فجیعی بخاک و خون کشانده شد.

با همه اینها این سه جنبش مانند سه داستان حماسی قهرمانی خلقهای ایران در تاریخ مبارزات کشور با خطوط طلائی ثبت شده است. «جنبش رهائی بخش ملی خلقهای ایران در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۲ از لحاظ قوام و تکامل ملی دارای اهمیت بزرگی بود و برای رشد خود آگاهی ملی نقش تکان دهنده ای داشت» (۷۶). مسئله اساسی در برابر جنبشی بدست آوردن حاکمیت سیاسی است. هر سه جنبش این وظیفه را توانست اجرا کنند و نبردهائی برپیکر امپریالیسم، فئودالیسم و نظام پوسیده شاهنشاهی بزند و از این لحاظ گنجینه مبارزات خلقهای ایران را غنی تر سازد. این جنبشها با اصلاحاتی که در دوران پیروزی انجام دادند، به بخشی از خواستهای زحمتکشان ایران جواب گفتند. با همه افتراها و تحریفاتی که نویسندگان بورژوازی و درباری در تاریخ این جنبشها وارد کرده اند تاثیر معنوی و خاطر داین جنبشها زنده و درخشان است.

جنبشهای انقلابی شمال ایمان بقدرت، استعداد و لیاقت خلقهای ایران را محکم تر کرد. همین مبارزات آزادی و استقلال بود که ضربت مؤثر برپیکر استبداد زد. خائنین ملت و عمال بیگانها را رسوا نمود و بر طیف اعتبار خلقهای ایران رنگهای انقلابی پر جلا بخشید. در پیشاپیش این جنبشها گروه انسانهای مبارز دلیر با پندار و کردار خود خطاب به توده ها گفتند: از دشمن نهراسید، اتحاد و یگانگی داشته باشید، پیش بروید، فتح و ظفر نهائی از آن شماست.

همین مبارزان دلیر با همت روشندلی که داشتند چون صبح پاکدامن با درخشندگی آفتاب بد نسلهای آینده گفتند: تاریخ تنها دانستن گذشته ها نیست، تاریخ دانش، درس و عبرت برای حال و آینده است: آینده را با تار و پود وجود خود درک کنید. انقلاب کبیرا کتبر مهمترین رویداد قرن بیستم،

۷۶. نشریه آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، «پروسه ملی در کشورهای خاور نزدیک و میانه»، مسکو، ۱۹۷۰، ص ۱۰۴.

غلبه‌نو و مترقی بر کهنه و کهنه‌پرستی است، فتح‌نهایی روشنائی بر تاریکی است. این انقلاب دوران سازاست که پشتیبانی و منبع نور و راهنمائی بر سر بزرگ راه کلیه خلق‌نهایی است که در راه آزادی و استقلال بر علیه ارتجاع و امپریالیسم درنبردند. از آن الهام بگیرید، از تعالیم لنین بیاموزید، نبرد را پیگیرانه ادامه دهید.

این نداهای حق و حقیقت امروزها بانبروی جاذبه و تاثیر ویژه‌ای در فضای جنبش‌های انقلابی میهنمان طنین انداز است.

این جنبشها گنجینه دوستی انقلابی خلق‌های ایران را غنی‌تر و باثباته مبارزه خلق‌ها، بتاریخ دوستی آنها مضافت زرین علاوه کرده است. بهترین فرزندان بسیاری از خلق‌های کشور کثیرالمیلدمان در این جنبشها شرکت کرده، دوش بدوش هم علیه دشمن مستترک جنگیده و در یک سنگر شهید شده‌اند. آنها هنگام شهادت با صدای افتخار آمیز مردانه خود گفتند: مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم در راه استقلال و آزادی کار حق و عدالت است. منت‌های ثمربخش مبارزه ما را ادامه دهید، ریشه‌های دوستی و یگانگی را محکم کنید، ما را در مبارزه خود زنده نگه‌دارید! «تنها مارکسیسم-لنینیسم است که بشریت زحمتکش را با دورنمای

واقعی یک تمدن از جهت کیفیتی نو روبرو ساخته است. ما برخاستگان

از خلق ایران بگواهی روزنامه «اختر» در ۹۰ سال پیش، این دورنمای

تازه را از همان نخستین تئولوژان دیدیم و بدان دل باختمیم. رزم ما در راه

این آرزو طولانی و خونین بود... ولی با اطمینان میتوان گفت که دردهای

آینده رزم مردم ایران بمراتب با عناصر توفیق بیشتری همراه خواهد

شد» (۷۷). زیرا انقلاب اکتبر بدطرز تفکر و لیاقت رزمندگی طبقات

ستم‌کش بقدری تکامل بخشیده، بقدری از یک پیروزی به پیروزی دیگر

رسانده که هیئت‌های حاکمه حتی مجبور شده‌اند این نیرو را مانند عامل نو، جدی و

نوآور بشناسند و بحساب آورند. امروزه دیگر نمیشود توده‌های زحمت

کش را «توده‌های عوام و کور» دانست و یامانند محمد رضا شاه گفت که،

۷۷. احسان طبری، «جامعه ایران در دوران رضا شاه»، ۱۳۵۶،

ص ۱۵۹-۲۵۸.

«مردم کوچک و خیابان» هنوز قابلیت درک و قبول دموکراسی را پیدا نکرده‌اند. انقلاب اکثر مانند آفتاب راه خوشبختی کلیه مبارزان جهان را روشن و میدان امیدآنها را وسیعتر کرده‌است.

در حال حاضر پیروزی سیاست لنینی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بمتابیه ادامه پیروزیهای دوران ساز اکثر است. بی‌سبب نیست که خلقیای کشورمان نسبت بدلتین بزرگ و کشور شوراها بگونه روزافزونی محبت ورزیده و دوستی باشوروی را ضرور برای دفاع از آزادی و استقلال خود می‌شمردند. در بیان همین آرزوی مردم ایران است که در تروهای کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر گفته‌شد: «حزب توده ایران اتحاد شوروی را قدرت عمده راهگشا در تاریخ بشریت و تکیه‌گاه عمده ترقی و تکامل تاریخ معاصر می‌شمرد و با حزب کمونیست اتحاد شوروی دوستی برادرانه و برابر حقوق خود را بر پایه مارکسیسم-لنینیسم پرولتری و احترام و اعتماد متقابل حفظ کرده و خواهد کرد و هیچ شائتازی قادر نخواهد شد، حزب را از راهی که بادرک و آگاهی علمی و وجدان طبقاتی و مردمی خود برگزیده است، منحرف سازد.

حزب توده ایران بر آنستکه این روش برای هر نیروی مینهن پرست دیگری نیز که میخواهد ایران بسوی صلح، ترقی، دموکراسی و استقلال واقعی گام بردارد ضرور است. بهمین جهت رهبران جنبشهای رهائی بخش مانند شیخ محمد خیابانی، کلنل محمد تقی خان پسیان و رجال ملی و وطن خواهی از قبیل مستوفی الممالک، صدق السلطنه، سلیمان محسن اسکندری، ملک الشعراء بهار و دیگران اهمیت دوستی باشوروی را بارها متذکر شده‌اند» (۷۸).

در طی دهه‌سال دستگاہ تبلیغاتی رضاشاهی و محمد رضاشاهی، ترور

۷۸. «مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره ۱۸، اول مرداد،

۱۳۵۶

و تعقیمی که با مصلحت و کمک امپریالیستها علیه تأثیر انقلاب اکتبر بعمل می‌آوردند نتوانست از محبت و صمیمیت خلقهای ایران نسبت به ایده‌آلهای اکتبر و میهن اکتبر جلوگیری کند. این نتیجه عمیق بودن تأثیر زندگی بخش ایده‌آلهای انقلاب اکتبر، روزافزون بودن قدرت مرکز تأثیری بود که در سایه پیروزی انقلاب اکتبر بشکل نخستین کشور سوسیالیستی بوجود آمده بود. شیخ محمد خیابانی آگاه به این واقعیت بود و سعی داشت که دیگران نیز آنها را درک کنند. این بود که در نطقها، نوشته‌ها و فعالیت سیاسی خود به توضیح ایده‌آلهای میهن اکتبر و لنین بزرگ توجه مخصوصی مبذول میداشت. او می‌گفت: «اقتراکونی علیه روسیه شوروی کار دشمنان دوستی خلقهای روس و ایران است. روسنائیکه استبداد پتروگراد را متلاشی کردند، طرفدار آزادی و استقلال کلیه ملل ضعیف هستند.» «ما کلیه آزادخواهان جهان را برادر خود میدانیم.» «البته، گفتن و شنیدن و پخش این ایده‌ها نمیتوانست تصادفی باشد. اینها نتیجه درک صحیح حوادث تاریخی جهان و اهمیت انقلاب اکتبر بود» (۷۹). این نمودار محبت و صمیمیت مردم ایران نسبت به اکتبر و لنین و ناشی از آن آیندی بود که از همسایه بزرگ خود شوروی داشتند. بر پایه همین صمیمیت بود که کلنل محمدتقی خان پسیان می‌گفت: «امید ایرانیان بدلتین و دولت شوروی است که ما را از فشار تزاریم نجات داد» (۸۰). همه این محبت و صمیمیت و آمینو آرزوها بوسیله قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی قوه قانونی کسب کرد. بنابه نوشته‌های رفیق فقید قیاسی روزی که در دوره چهارم مجلس شورای ملی قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مطرح و تصویب شد، باغ و میدان بهارستان و اطراف مجلس سملو از جمعیت بود. نطق مفصل سلیمان محسن اسکندری را که از طرف فراکسیون اجتماعیون-عامیون سخن می‌گفت و یکی از نطقهای بسیار پرهیجان و تاریخی‌وی در چند دوره مجلس است مردم باشادی گوش دادند. او در آخر نطق خود گفت اگر انقلاب کبیر و لنین نبود امروز این مجلس و سن و شما وجود نداشتیم. بعدنطق از لنین بزرگ با تجلیل و گرمی تمام تشکر کرد.

۱۰۷۹. امین‌زاده، «تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در رشد افکار دموکراتیک در ایران»، باکو، ۱۹۶۴، ص ۵۷.

۸۰. ن. ایوانووا، «انقلاب اکتبر و ایران» مسکو، ۱۹۵۸، ص ۲۸.



سلیمان محسن اسکندری

آری، این تشکری است از طرف عموم مردم ایران. همین تشکر است که از هر مصرع شعر «هدیه‌نشین» لاهوتی بایک دنیا امید و آرزو احساس میشود. در قسمتی از شعر چنین آمده است:

اکتبر عید خلق است. عید سعید خلق است،
در راه سیل بیداد سد سدیّه خلق است.
طفلی بملک شوراگریان برای نان نیست،
یک پیرم در اینجا مایوس و ناتوان نیست.
این است عید زحمت، عیدو فور نعمت،
ای کاش گردد این عید بر خلق در قسمت!
این جشن اقتدار است، این مهر نور بار است،

این مرگ جنگ و ظلم است، حامی صلح و کار است.

این هدیه Lenin است، این عید دلنشین است،

فخر همه زمین است، عید حقیقی اینست.

بر کارگر مبارک، بر رنجبر مبارک،

بر خلقهای دنیا سرتا بسر مبارک!

این جرعه کوچکی است از آتش محبت بزرگی که انقلاب اکتبر با ایده آلهای انسانی خود در دل کلیه زحمتکشان جهان برافروخته است. اینها فقط نمونه‌هایی از تشکر و تعظیم خلقهای ایران در مقابل نجات کشورمان از جنگال استعمارگران، کمک‌به بیداری و بسیج نیروهای مرفعی در جنبشهای رهائی بخش ملی، کمک‌به کارهای سازندگی، ایجاد صنایع مادر، ماشین‌سازی، ایستگاههای برق و مدها کمک‌فنی و اقتصادی و تربیت کادراست.

تصادفی نیست که رجل برجسته کشورمان شادروان آقای دکتر محمد مصدق، رجال دیگری مانند آقایان حمیدسیاح و دکتر متین‌دفتری درباره اهمیت انقلاب کبیر اکتبر، Lenin بزرگو و مین اکبر سخنان گرم و محبت‌آمیز گفته‌اند. آقای دکتر مصدق درباره نقش شوروی در استقلال ایران گفته‌اند: «چنانکه من در گذشته دیده‌ام، اگر دولت اتحاد شوروی از صحنه سیاست بین‌المللی ایران غائب شود، برای مادر هوای آزاد تنفس دشوار است».

بلی، این گفتاریست که، از واقعیات زندگی سیاسی کشورمان سرچشمه گرفته است. این واقعیت در روابط بین‌المللی کشورمان، در روابط همسایگی‌مان بامین اکبر چندین بار به ثبوت رسیده است.



دکتر محمد مصدق

گذشت ۶۰ سال نشان داد دایره تاثیر ایده اولوژی انقلاب اکتبر در گسترش دائم، نیروی بیداری آورش و قفنه ناپذیر، قدرت احاطه اش همه جانبه، دوران سازی انقلابی اش در پیشرفت و پرچمش در حال اهتراز است. دموکراتهای کشورمان بمناسبت پیروزی انقلاب اکتبر ضمن نامه تبریک به لنین بزرگ چه خوب نوشته اند: بگذار گل سرخ شیراز، لاله تبریز و فرگس اصفهان نیز با انقلاب اکتبر باهم بشکفد.

منابع مورد استفاده

۱. و.ای.لنین، کلیات آثار (ترجمه آذربایجانی)، جلدهای، ۱۹.۸.
۲. و.ای.لنین، سخنرانی درکنگره‌ی کشوری سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور زمین، مسکو، ۱۹۵۴.
- ***
۳. ح.علی‌یف، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبشهای رهائی بخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، باکو، ۱۹۷۷.
۴. انقلاب اکتبر و ایران، مجموعه سخنرانیهای سمینارهای علمی حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران، ۱۳۴۶.
۵. میرجعفر پیشه‌وری (جوآزاده‌خلخالی)، آثار برگزیده (ترتیب، ترجمه و رداکنه از احمد امین‌زاده، تقی موسوی، حسین جدی)، ۱۳۴۴.
۶. میرجعفر پیشه‌وری، (۲۱ آذر) (مجموعه سخنرانیها و مقالات)، ۱۳۴۰.
۷. پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران، از انتشارات کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور.
۸. برنامه اجتماعيون عاميون (سوسیال‌دموکرات) ایران، از انتشارات کمیته مرکزی حزب «عدالت» درباره وضع موجود در کشور.
۹. احسان طبری، جامعه ایران در دوران رضاشاه، ۱۳۵۶.
۱۰. ش.تقی‌یوا، جنبش رهائی‌بخش ملی در آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰، باکو، ۱۹۵۶.
۱۱. پروسه ملی در کشورهای خاور نزدیک و میانه، نشریه آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مسکو، ۱۹۷۰.
۱۲. شیخ محمد خیابانی، آذربایجان و قوای دموکراتیک آذربایجان، ۱۳۴۰.
۱۳. س.علی‌آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، چاپ اول، تهران، ۱۳۲۹.

۱۴. س. علی آذری، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۲۹.
۱۵. غلام محمدلی، خیابانی، (از تاریخ مبارزه آزادی خلق آذربایجان)، باکو، ۱۹۴۹.
۱۶. حسین فرزاد، مجموعه نطقهای شیخ محمد خیابانی، بخش اول، تهران، ۱۳۲۳.
۱۷. یگانیان، جنبش آزادی ملی در آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۲.
- (خلاصه انستیتوی خلقهای آسیای آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی)، شماره ۱۹۶۳، ۷۳.
۱۸. آتایف، جنبش رهایی بخش ملی در خراسان، عشق آباد، ۱۹۶۲.
۱۹. ب. منافوف، وضع اقتصادی و اجتماعی خراسان در قرنهای ۲۰ و ۱۹، داشکند، ۱۹۵۸.
۲۰. سرهنک مظفور، یک تاریخچه دیگر از کلنل محمد تقی خان، مشهد، ۱۳۳۱.
۲۱. حسین کاظم راده ایران شهر، شرح حال کلنل محمدتقی خان پسیان، برلن، ۱۳۰۶.
۲۲. م.ن. ایوانووا، انقلاب اکتبر و ایران، مسکو، ۱۹۵۸.
۲۳. م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران (ترجمه فارسی)، ۱۳۵۶.
۲۴. م.س. ایوانف، بررسی تاریخ ایران، مسکو، ۱۹۵۲.
۲۵. ویژه نامه «دنیای» بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیا لیستی اکتبر، شماره ۱۳۵۶، ۶.
۲۶. ا. امین زاده، تاثیر انقلاب کبیر سوسیا لیستی اکتبر در انکشاف افکار دموکراتیک در ایران (سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۵)، باکو، ۱۹۶۴.
۲۷. ت. ابراهیموف (شاهین)، بوجود آمدن جمعیتها و سازمانهای سیاسی در ایران و فعالیت آنها (۱۸۵۸-۱۹۰۶)، باکو، ۱۹۶۷.
۲۸. سالنامه توده بمناسبت پنجاهمین سال تاسیس حزب کمونیست ایران و سی امین سال تاسیس حزب توده ایران، ۱۳۴۹.
۲۹. ذ. عبدالدیف پیدایش صنایع و طبقه کارگر در ایران، باکو، ۱۹۶۳.

۳۰. ذ. عبداله‌یف و.ن. آغاسی؛ ایران معاصر، باکو، ۱۹۷۶.
۳۱. خسرو روزبه دردادگاه نظامی، از انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۴۰.
۳۲. اکتبر بزرگ و مبارزه آزادی خلقهای خاور زمین، از انتشارات آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی، باکو، ۱۹۷۷.
۳۳. ایران معاصر، از نشریات آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، انستیتوی خاورشناسی، مسکو، ۱۹۵۷.
۳۴. سلطانزاده، ایران معاصر، مسکو، ۱۹۲۲.
۳۵. عبدالصمد کامبخش، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، شتاسفورت، ۱۹۷۲.
۳۶. ع. شمیده، قهرمان آزادی (حیدر عمو اوغلی افشار)، ۱۳۵۰.
۳۷. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، تهران، ۱۳۲۳.
۳۸. حسین مکی، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، ۱۳۲۳.
۳۹. مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران، ۱۳۳۶.
۴۰. ارسلان خلعت‌بری، آریستوکراسی ایران، تهران، ۱۳۳۳.
۴۱. محمد تقی بنار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، ۱۳۲۳.
۴۲. مندی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران، ۱۳۳۷.
۴۳. کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت، تهران، ۱۳۲۶.
۴۴. دنسترویل، امپریالیسم بریتانیا در باکو و ایران در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸ (ترجمه روسی)، تفلیس، ۱۹۲۵.
۴۵. د. زاوریف، ایران دوران ما، تفلیس، ۱۹۳۲.
۴۶. س. ق. قوره‌لیکوف، ایران، مسکو، ۱۹۶۱.
۴۷. خاطرات م. دولتیار درباره جنبش رهائی بخش مردم خراسان (دست‌نویس این خاطرات در اختیار مولف گذاشته شده است).
۴۸. خاطرات ز. قیامی درباره جنبش رهائی بخش مردم آذربایجان و شخصیت و فعالیت کنل محمد تقی خان (دست‌نویس این خاطرات در اختیار

مؤلف گذاشته شده است).

۴۹. ر. خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، تهران، ۱۳۴۰.
۵۰. احمددهقان کرمانی (استادبهنیاز)، هدیه شرق ایران بشرف
قیام ملی خراسان، مشهد، ۱۳۰۰.

۵۱. ابوالقاسم لاهوتی، سرودهای آزادی و ملیح، مسکو، ۱۹۵۴.
۵۲. حسینقلی غلامزاده، غضب، جلدهای ۱ و ۲، عشق آباد، ۱۹۶۶.
۵۳. میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی، دیوان، برلین-سویلمر سدورف،
۱۹۲۴.

۵۴. یداله مقتون اسینی، کولاک، تبریز، ۱۳۴۴.

۵۵. مجله «ستاره سرخ» ارکان کمیته مرکزی حزب کمونیست
ایران، شماره‌های ۳ و ۴، سال ۱۳۰۷، شماره‌های ۵ و ۶، سال ۱۳۰۸.

۵۶. مجله «دنیا» نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب
توده ایران، دوره دوم، شماره ۱، شماره ۲، سال ۱۳۴۱.

۵۷. مجله «شفق» (مقاله محمدعلی صفوت درباره شیخ محمدخیا بانی
شماره ۴، تبریز، ۱۳۲۴).

۵۸. مجله «روولیوتسیوننی و وستوک» («شرق انقلابی»)،
(مقاله ک. ایلینسکی، درباره شیخ محمدخیا بانی)، مسکو، ۱۹۳۲.

۵۹. مجله «بریقادا خودوز نیکوو» («گروه نقاشان»)، شماره ۳
(۱۰)، مسکو، مارس، ۱۹۳۲.

۶۰. مجله «انقلاب و مدنیت» (مقاله میرزا ابراهیموف درباره جنبش
دسوکراتیک ملی در آذربایجان ایران)، باکو، ۱۹۴۷.

۶۱. روزنامه «مردم» ارکان مرکزی حزب توده ایران، شماره
۱۸۵، ۱۳۵۶.

۶۲. روزنامه «آزیر»، شماره ۹۴، تهران ۱۳۲۲.

۶۳. روزنامه «خراسان»، شماره‌های ۹۷۹ و ۹۸۱، ۱۳۳۱.

۶۴. روزنامه «صبح امید»، شماره ۱۶، ۱۳۳۷.

۶۵. روزنامه «ستاره ایران»، ۱۱ اوت ۱۹۲۱.

۶۶. مجله‌های «خواندنیها»، «اسیدایران»، روزنامه‌های «اطلا
عات»، «کیهان» و غیره.